

غرب از رویا تا واقعیت ■ به قلم اندیشمندان غربی

معماران امپراتور

چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟

بسم الله الرحمن الرحیم

غرب از رویا تا واقعیت (۵) : معماران امپراتور

نویسنده:

داود رجبی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
غرب از رویا تا واقعیت (۵) : معماران امپراتور ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
اشاره ----- ۸
فهرست مطالب ----- ۱۰
مقدمه ----- ۱۲
چه کسی برامریکاحکومت می¬کند؟ ----- ۱۴
اشاره ----- ۱۴
اخبار الکترونیکی و رسانه¬های سرگرمی ساز ----- ۱۶
رسانه های چاپی ----- ۱۸
سه روزنامه یهودی ----- ۲۰
صهیونیست ها؛ نیروهای ستون پنجمدر ایالات متحده ----- ۲۳
نگاهی به لابی قدرتمند یهود ----- ۲۸
اشاره ----- ۲۸
اتحاد شگفت آور یهودیان ----- ۳۱
تاریخ نگاری یک طرفه «هولوکاست» ----- ۳۲
کمک های بی دریغ امریکا به اسراییل ----- ۳۵
کمک های مستقیم امریکابه اسراییل:۱۰۸ میلیارد دلار ----- ۳۷
اشاره ----- ۳۷
مؤلفه های کمک به اسراییل ----- ۴۰
لابی آیپک ----- ۴۴
یهود و امریکا ----- ۵۶
اشاره ----- ۵۶
دولت جهانی ----- ۵۶

دیدگاه های هِنری فورد ۵۸
کنترل رسانه ها ۶۰
والت دیسنی ۶۱
پدر بمب اتم ۶۴
آموزه هایی از تلمود ۶۵
ناگفته هایی دیگر از حادثه یازدهم سپتامبر ۶۷
معماران امپراتور ۷۰
اشاره ۷۰
۱. ایروینگ کریستول (Irving Kristol) ۷۰
۲. نورمن پودهرتز (Norman Podhoretz) ۷۱
۳. پاول ولفویتز (Paul Wolfowitz) ۷۱
۴. ریچارد پرل(Richard Perle) ۷۱
۵. داگلاس فیث(Douglas Feith) ۷۲
۶. لوئیس لبی(Lewis Libby) ۷۲
۷. جان بولتون(John Bolton) ۷۲
۸. الیوت آبرامز(Elliott Abrams) ۷۳
۹. روبرت کاگان(Robert Kagan) ۷۳
۱۰. مایکل لدین(Michael Ledeen) ۷۳
۱۱. ویلیام کریستول(William Kristol) ۷۴
۱۲. فرانک گافنی(Frank Gaffney) ۷۴
جهان گرایان یهودی ۷۵
فعالیت های تروریستی یهودیان درامریکا ۸۰
اشاره ۸۰
کاهان، وکیل مدافع صریح «انتقال» تمام فلسطینیان ۸۲
برای موفقیت اسراییلی ها دعا می کنیم! ۸۴
نقش آیپک در جاسوسی¬ها ومداخله های خارجی امریکا ۹۰

اشاره ---- ۹۰

ایران. ایران. ای مردم! ---- ۹۳

[اوباما] محصور در اسطوره و فریب ---- ۹۶

باراک اوباما: اولین رئیس جمهوری یهودی امریکا ---- ۱۰۱

اشاره ---- ۱۰۱

پدید آوردن اوباما ---- ۱۰۴

وضعیت و موقعیت «رئیس جمهوری یهودی» ---- ۱۱۸

سخن آخر ---- ۱۲۶

بهترین کنگره دلخواه آیپک ---- ۱۲۹

مسیحیان صهیونیست! ---- ۱۴۳

لابی گری برای آرماگدون ---- ۱۴۹

[نبرد حزب الله و اسراییل] چگونه در رسانه های امریکا منعکس شد؟ ---- ۱۵۳

بررسی دلایل حمایت گسترده امریکا از اسراییل ---- ۱۶۲

اشاره ---- ۱۶۲

حمایت دیپلماتیک واشنگتن از اسراییل ---- ۱۶۴

رهایی امریکا از دست اسراییل ---- ۱۷۳

درباره مرکز ---- ۱۷۸

غرب از رویا تا واقعیت (۵) : معماران امپراتور

مشخصات کتاب

سرشناسه:رجبی نیا، داود، ۱۳۴۶_

عنوان و نام پدیدآور:معماران امپراتور/ زیرنظر داود رجبی نیا.

مشخصات نشر:قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری:۱۵۲ ص.

فروست:غرب از رویا تا واقعیت؛ ج. [۵].

شابکدوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۵۵-۲

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۳۹-۲

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:صهیونیسم -- ایالات متحده -- فعالیت های سیاسی

موضوع:ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰م

شناسه افزوده:پیشوایی، فریده، ۱۳۵۴ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۶ر۹س / ۱۸۴/۳۶ E

رده بندی دیویی:۹۷۳/۰۴۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۰۷۸۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه۱

چه کسی برامریکاحکومت می کند؟۳

صهیونیست ها؛نیروهایستون پنجم درایالات متحده۱۲

نگاهی به لابی قدرتمندیهود۱۷

کمک های بی دریغ امریکابه اسراییل۲۲

کمک هایمستقیم امریکابه اسراییل: ۱۰۸ میلیارددلار۲۶

لابی آیپک۳۳

یهودوامریکا۴۵

ناگفته هایی دیگرازحادثه یازدهم سپتامبر۵۶

معماران امپراتور۵۹

جهان گرایان یهودی۶۴

فعالیت های تروریستی یهودیان درامریکا۶۹

برای موفقیت اسراییلی هادعامی کنیم!۷۳

نقش آیپک درجاسوسی هاومداخله های خارجی امریکا۷۹

[اوباما] محصوردراسطوره وفریب۸۵

ص: ۳

باراك اوباما: اولين رئيس جمهوری يهودی امريكا۹۰

بهترين كنگره دلخواه آيپک۱۰۵

مسيحيان صهيونيست!۱۱۳

لابی گری برای آرماگدون۱۱۹

[نبردحزب الله واسراييل] چگونه دررسانه های امريكامنعكس شد؟۱۲۳

بررسی دلايل حمايت گسترده امريكاازاسراييل۱۳۲

رهايی امريكاازدست اسراييل۱۴۳

ص: ۴

مقدمه

«غرب از رؤیا تا واقعیت» عنوان مجموعه پیش رو است که قصد دارد با استناد به منابع غربی و بهره گیری از قلم و بیان اندیشمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سکه فرهنگ و تمدن غرب را نقد و بررسی کند. همچنین می کوشد تا سیاست های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و انگلیس و نیز اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه ای را می توان یافت که به گونه ای از انگاره های فکری و فلسفی و فرآورده های تمدن غرب اثر نپذیرفته باشد. با این که آثار مثبت تمدن غرب را نمی توان یک سره نفی کرد، به نظر می رسد بازخوانی آثار و پژوهش های انتقادی محققان غربی در زمینه های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب شناسی بسیار راه گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده ای از مقاله های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما است. عنوان های هفت جلدی پیش رو عبارتند از:

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه ها در خدمت سیاست امریکا)؛

۲. جنگ نرم رسانه ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛

۳. تکنولوژی و چالش های فرارو؛

۴. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

آنچه در این مجلد به آن پرداخته می شود این است که رمز ماندگاری اسراییل و تداوم اشغال و خشونت علیه فلسطینیان، کمک های بی دریغ امریکا به اسراییل است که هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. هم چنین حجم انبوه کمک های نظامی و اقتصادی امریکا به اسراییل، گویای این واقعیت است که اسراییل بخشی از منابع حیاتی امریکا به شمار می رود.

مقاله های «معماران امپراتور» به تشریح نفوذ صهیونیست ها در بخش های مختلف دولت امریکا همچون کاخ سفید کنگره، وزارت خارجه، وزارت دفاع، سازمان سیاه و دیگر مراکز امنیتی به منظور پیشبرد و اهداف صهیونیستی، می پردازد.

در پایان، ضمن قدردانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهیم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمدی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبهانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزاری می کنیم.

چه کسی برامریکاحکومت می¬کند؟

اشاره

گروه نویسندگان

چکیده

موضوع کنترل یهودیان بر رسانه های امریکایی و در نتیجه کنترل افکار عمومی این کشور و مقدم داشته شدن منافع صهیونیست ها بر منافع ملی امریکا، اگر چه در انبوه رسانه¬های جریان اصلی این کشور هیچ جایی ندارد، یکی از موضوع هایی است که به طور مکرر در رسانه های مستقل امریکایی به آن پرداخته می شود. در این مقاله ها، با ذکر مستندات لازم به اثبات این نکته پرداخته می شود که یهودیان از نظر کمّی و کیفی، سلطه مطلقی بر رسانه های این کشور دارند. با این حال، واکنش درخوری از سوی جامعهامریکانسبت به این دست مقاله ها مشاهده نمی شود. دلیل اصلی این بی تحرکی، انفعال و از خود بیگانگی شدیدی است که رسانه های اصلی و به ویژه شبکه های تلویزیونی یهودی در مردمامریکاایجاد کرده اند. اعتیاد هولناك امریکاییان به تماشای تلویزیون به مثابه مناسکی شبانه، تا آنجا روح و روان امریکاییان را کرخ و سست کرده است که حتی با وجود اطلاع از چنین واقعیت هایی، توانایی نشان دادن واکنشی مناسب از آنها سلب می شود.

در جهان امروز، قدرتی بزرگ تر از قدرتی نیست که دست کاری کنندگان در افکار عمومیامریکادارند. هیچ یك از شاهان و پاپ های قدیم، هیچ

ژنرال فاتح یا کشیش عالی مقامی تاکنون به قدرتی که هم اکنون چند ده نفر از کسانی که رسانه های گروهی خبری و سرگرمیامریکارا در کنترل خود دارند، حتی نزدیک نشده است.

این قدرت در دوردست ها و غیر شخصی نیست؛ این قدرت در تک تک خانه هایی نفوذ کرده است که درامریکاوجود دارد و در طول تقریباً تک تک ساعت های بیداری افراد، خواست خود را اعمال می کند. قدرتی که تصور ذهن هر شهروندی، پیر یا جوان، غنی یا فقیر، ساده یا پیچیده را شکل می دهد.

رسانه های گروهی، تصویر ما از جهان را شکل می دهند و بعد به ما می گویند درباره این تصویر چگونه بیندیشیم. ما در اصل تمام چیزهایی را که درباره رویدادهای محله یا محفل آشنایانمان می¬ دانیم یا فکر می کنیم که می دانیم، از طریق روزنامه¬ها، نشریات خبری هفتگی، رادیو یا تلویزیون هایمان به دست می آوریم.

فقط در انبوه گزارش¬های خبری خاص از سوی روزنامه¬ها یا تبلیغات آشکار«مستندهای» تلویزیونی تحریف کننده تاریخ نیست که می توان تکنیک های دستکاری در افکار عمومی اربابان رسانه ای را دید. آنها در مدیریت اخبار و سرگرمی هایی که به ما ارایه می دهند، هم ظرافت و هم فراگیری را رعایت می کنند.

اربابان قدرقدرت رسانه ها چه کسانی هستند؟ همان گونه که خواهیم دید، آنها عمدتا یهودی هستند. موضوع این نیست که رسانه ها را کاپیتالیست های تشنه سود کنترل می کنند که دست بر قضا برخی از آنان یهودی هستند. اگر چنین بود، تعداد اربابان غیر یهودی ثروتمند رسانه ها، دست کم با اربابان یهودیان، برابر بود. با وجود معدودی استثنای قابل توجه، حضور یهودیان در

رسانه ها چنان فراگیر است که مجبوریم فرض را بر این بگیریم که این امر ناشی از چیزی فراتر از تصادف صرف است.

اخبار الکترونیکی و رسانه¬های سرگرمی ساز

دولت با مقررات زدایی از صنعت ارتباطات از راه دور، نه به افزایش رقابت در جلب مشتری، بلکه بیشتر به تسهیل یک موج ادغام ها و قبضه کردن شرکت ها کمک کرده و شماری شرکت های مختلط رسانه ای چند میلیارد دلاری را پدیدآورده است.بزرگ ترین این شرکت های مختلط، از طریق رقابت حتی سریع تر از قبل در حال رشد هستند و حجم آنها به سه برابر حجم آنها در دهه ۱۹۹۰ رسیده است. در هر زمانی که تلویزیون نگاه کنید، چه از طریق یک ایستگاه محلی یا از طریق کابل یا بشقاب ماهواره ای؛ هر زمانی که یک فیلم آینده نگرانه را در یک سینما یا در خانه ببینید؛ هر زمانی که به رادیو یا موسیقی ضبط شده گوش دهید؛ هر زمانی که یک روزنامه، کتاب یا مجله را بخوانید، بسیار احتمال دارد آناطلاعات یا سرگرمی را که دریافت می کنید، یکی از این ابر شرکت های رسانه ای تولید یا توزیع کرده باشد.

تایم وارنر: بزرگ ترین شرکت مختلط رسانه ای امروز جهان است که وقتی در سال ۲۰۰۰، «امریکا آنلاین»، تایم وارنر را به مبلغ یکصد و شصت میلیارد دلار خریداری کرد، شکل فعلی خود را پیدا کرد. این شرکت ترکیبی در سال ۲۰۰۳، ۵/۳۹ میلیارد دلار درآمد داشته است. این ادغام، استیو کیس را که یک غیر یهودی است، به سمت رئیس تایم وارنر و جرالد لوین یهودی را به سمت مدیر عاملی آن رساند. [شرکت]وارنر را که برادران وارنر یهودی در اوایل قرن پیشین پایه گذاریکردند، به سرعت به بخشی از قدرت یهودی مستقر در هالیوود تبدیل شد. واقعیتی آن چنان شناخته شده که نویسندگان

یهودی پذیرفته اند، چون واقعیت این است که در هر خرید و فروش رسانه ای جدیدی، یهودیان حضور دارند. نویسنده یهودی،مایکل ولف در روایت ادغام اولیه انتشارات تایم با وارنر، در مجله نیویورک سال ۲۰۰۱ می نویسد:«یکی از تحولات جالبی که در نتیجه ادغام انتشارات تایم با وارنر در ده سال رخ داده است، این است که این شرکت به یک شرکت یهودی تبدیل شده است».

سومین مرد قدرتمندتایم وارنر دست کم در حوزه روزنامه¬ها _ نایب رئیس آن،تد ترنر بود که یک غیر یهودی سفیدپوست بود. ترنرتشکیلات صدای و سیمای خود را که شامل سی. ان. ان هم بود، در سال ۱۹۹۶ در ازای کسب سهمی بزرگ از سهام تایم وارنر به این شرکت فروخت. در آوریل سال ۲۰۰۱، لوین، تد ترنر را اخراج و او را از هرگونه قدرت واقعی خلع کرد. با این حال، ترنر یکی از سهام داران بزرگ و یکی از اعضای هیئت مدیره آن باقی ماند.

لوین که پای خود را بیشتر از گلیمش دراز کرده بود، در می سال ۲۰۰۲ از سوی هیئت مدیره اخراج شد. برای تد ترنر که هفت میلیارد دلار از نه میلیارد دلار خود را به دلیل سوء مدیریت لوین از دست داده بود، این تسلای ناچیزی به شمار می آمد. ترنر هنوز یک نامحرم بود و هیچ گونه کنترلی بر کارکرد درونی این شرکت نداشت. وی زیر فشار استیو کیس در می ۲۰۰۳ کناره گیری کرد. هیئت مدیره یک سیاه پوست یعنی ریچارد پارسونز را جای گزین لوین و کیس کرد. در پشت پارسونز نفوذ و قدرت یهودیان همچنان به قوت خود باقی ماند.

تایم وارنر با ۳۴ میلیون مشترک، بزرگ-ترین ارایه دهنده خدمات اینترنتی جهان نیز هست. جودی کان و مگ سیزفلد که هر دو یهودی هستند، انتشارات تایم را اداره می کنند. تیم تعاملی با هدایت سردبیر اجرایی،ند دزموند که یک

غیر یهودی سفیدپوست است،فعالیت می کند. این هر سه به رئیس سردبیران انتشارات تایم(نورمن پرلستاین) که یک یهودی است، گزارش می-دهند. شغل آنها گزارش محتوای تایم وارنر به اجزای مشخصی از مخاطبان آن لاین امریکایی به ویژه زنان، کودکان و نوجوانان است.

تایم وارنر بعد از ادغام با AOL، دومین غول رسانه¬ای بین المللی جهان به شمار می-آمد. شرکت فرعی تایم وارنر یعنیHBO (با ۲۶ میلیون مشترک) بزرگ¬ترین شبکه تلویزیون کابلی پولی کشور است. رقیب HBO یعنی Cinemax یکی دیگر از سرمایه گذاره ای تایم وارنر در زمینه شبکه های کابلی است.

رسانه های چاپی

بعد از شبکه¬های خبری تلویزیونی، روزنامه-ها، پرنفوذ ترین واسطه اطلاعاتی درامریکابه شمار می¬روند. هر روزه حدود ۵۸ میلیون نسخه از این روزنامه ها به فروش می¬روند(و فرض بر این است که خوانده می شوند).این چند ده میلیون روزنامه در میان ۱۴۵۶ ناشر متفاوت تقسیم می شوند.می¬توان نتیجه گیری کرد که تعداد زیاد روزنامه ها در سطح امریکا، نوعی سپر ایمنی را در برابر کنترل و تحریف اقلیت به وجود می آورد. افسوس که این گونه نیست.با این وضعیت، استقلال کمتر، رقابت کمتر و نمایندگی بسیار کمتری برای منافع اکثریت وجود دارد که یک ناظر تصادفی بتواند تصور کند.

در سال ۱۹۴۵، چهار تا از پنج روزنامه امریکایی در تملک مستقل افراد محلی بود که پیوندهای نزدیکی با اجتماعات خود داشتند و همین افراد آنها را منتشر می کردند. آن روزها دیگر گذشته اند. بیشتر روزنامه¬های مستقل امریکایی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ خریداریبا از چرخه این کسب و کار خارج

شدند. امروزه بیشتر روزنامه-های«محلی» در تملک بیشتر تعداد معدودی از شرکت های بزرگ قرار دارند که مدیران اجرایی که بر آنها کنترل دارند، صدها یا حتی هزاران مایل دورتر از محل انتشار این روزنامه¬ها حضور دارند. امروزه کمتر از ۲۰درصد ۱۴۵۶روزنامه کشور دارای مالکیت خصوصی هستند. بقیه آنها به زنجیره¬هایی از چندین روزنامه تعلق دارند. فقط ۱۰۳ تا از این تعداد دارای شمارگانی بیش از یک صد هزار نسخه دارند. تنها برخی از این روزنامه ها آن قدر بزرگ هستند که می توانند کارکنان روزنامه های مستقل را در بیرون اجتماعات خود حفظ کنند؛ بقیه برای همه خبرهای ملی و بین المللی خود باید بر این تعداد معدود اتکا کنند.

آسوشیتدپرس که محتوای روزنامه ها را به فروش می رساند، در حال حاضر تحت کنترل معاون و سردبیر اجرایی یهودی خود،مایکل سیلورمن است که اخباری را که روز به روز گزارش می شود، هدایت می کند و بر دپارتمان های سردبیری تحریریه نظارت دارد. سیلورمن از سال ۱۹۸۹، اخبار ملی آسوشیتدپرس را در مقام معاون سردبیر اجرایی هدایت کرده است.آن لوین یهودی، دبیر سرویس اخبار ملی آسوشیتدپرس است. سیلورمن و لوین تحت فرمان جاناتان ولمن هستند که او نیز یک یهودی است و در نوامبر سال ۲۰۰۲ به سمت معاون ارشد رئیس آسوشیتدپرس ارتقای مقام یافته است.

تنها دو درصد از شهرهایامریکابیشتر از یک روزنامه بزرگ دارند و رقابت حتی بین آنها نیز بیشتر اسمی است؛ رقابتی که بین چاپ¬های صبح و عصر وجود دارد که تحت یک مالکیت قرار دارندیا توافق هایاجرایی عملیاتی مشترکبر آنها حاکم است..

بیشتر رقابت ها به دلیل شگردهای انحصارطلبانه خانواده یهودی نیوهاوس که این شرکت، یعنی ادوانس پابلیکیشن را در اختیار دارند، از بین رفته است.

ص: ۱۲

ادوانس پابلیکیشن یکی از دو روزنامه رقیب را می-خرد و بعد یک جنگ تبلیغاتی را از طریق پایین آوردن نرخ آگهی¬ها به راه می اندازد که هر دو روزنامه را به آستانه ورشکستگی می¬کشاند. سپس ادوانس پابلیکیشن پا پیش می گذارد و روزنامه رقیب را خریداری می کند. غالباً هر دو روزنامه به انتشار خود ادامه می دهند: یکی در قالب روزنامه صبح و دیگری در قالب روزنامه عصر.هر چند سرانجام یکی از روزنامه¬ها تعطیل می شود؛ امری که سبب می¬شود برادران نیوهاوس، مالک تنها روزنامه شهر شوند. مثلاً در سال ۲۰۰۱، نیوهاوس، هرالد جورنال، روزنامه شهر سیراکوز را تعطیل کرد و روزنامه دیگر خود، پست جورنال را به شکلی انحصاری برای این شهر باقی گذاشت.

سه روزنامه یهودی

سرکوب رقابت و ایجاد انحصارهای محلی در زمینه انتشار اخبار و دیدگاه ها، ویژگی اوج گیری کنترل یهودیان بر روزنامه های امریکایی است. برای نشان دادن استفاده یهودیان از مطبوعات به عنوان ابزاری بی رقیب برای سیاست های یهودی خود، نمونه ای بهتر از سه روزنامه بزرگ و متنفذامریکاوجود ندارد.این سه روزنامه عبارتند از:نیویورک تایمز، وال استریت جورنال و واشنگتن پست.این سه روزنامه که بر سرمایه های مالی و سیاسیامریکاسلطه دارند، روزنامه هایی هستند که گرایش ها و خط مشی¬ها را تقریباً برای تمام دیگر مطبوعات تعیین می کنند.آنها تصمیم می گیرند در سطح کشوری و بین المللی، اخبار چه باشد و چه نباشد.آنها اخبار را سازمان دهی می-کنند و دیگران صرفاً آنها را کپی می¬کنند. هر سه روزنامه در دست یهودیان هست.

اینها واقعیت های کنترل رسانه ها درامریکاهستند. هرکسی با صرف چند ساعت از وقت خود در یک کتاب خانه بزرگ و ورق زدن شماره¬های روز کتاب های سال مربوط به صنایع رادیو و تلویزیون و روزنامه ها و مجلات،

ثبت شرکت ها و دفاتر آنها، نظیر آنهایی که استاندارد و پورز و دان و براودکست به چاپ می رسانند و با ارجاع دقیق به آنها، می تواند درستی این اطلاعات را تأیید کند.این اطلاعات انکارناپذیر هستند.سخن گویان یهودی در رویارویی با این واقعیت¬ها، از روی عادت شگردهای طفره آمیزی را به کار می¬گیرند.آنها پیروزمندانه اعلام می¬کنند که«تد ترنر، یهودی نیست!» گویا با گفتن این حرف، مسئله حل می شود. اگر آنها بیشتر زیر فشار قرار گیرند طرف مقابل را به دلیل طرح این موضوع به «سامی ستیزی» متهم می کنند. این بیم وجود دارد که این اتهام سبب ساکت شدن بسیاری از افرادی شود که از واقعیت¬ها آگاه هستند.

ما درباره بیشتر این مسائل نباید ساکت بمانیم.کنترل یهودیان بر رسانه های امریکایی تنها واقعیت بسیار پراهمیت زندگی، نه تنها در امریکا، بلکه در سراسر جهان امروز است.هیچ چیز _ از قحطی، خشکک سالی و فروپاشی اقتصادی گرفته تا حتی جنگ هسته¬ای _ خطرناک¬تر از آینده مردم ما نیست.

کنترل یهودیان بر رسانه¬ها، سیاست¬های خارجی ایالات متحده را تعیین می کند و اجازه می دهد درباره مسائل مربوط به جنگ و صلح، منافع یهودیان بر منافع امریکایی ها مقدّم شمرده شود.برای مثال، بدون کنترل یهودیان بر رسانه ها، جنگ خلیج فارس وجود نداشت.از جنگ عراق خبری نبود و جان هزاران نفری که کشته شدند، نجات می یافت. اگر هم حمایت امریکااز کشور یهودی اسراییل وجود داشت، این حمایت،اندک بود و نفرت، دشمنی و ترور خاورمیانه هرگز تا مرزهای ما پیش نمی آمد.

نتیجه اجازه دادن به یهودیان برای کنترل رسانه های خبری و سرگرمی ساز خود، چیزی بیش از نفوذ فریبنده آنها بر سیستم سیاسی ما و کنترل عملی دولتمان است. ما با این کار اجازه کنترل بر ذهن و روان کودکانمان را نیز به آنها

می دهیم؛ کنترلی که در نتیجه آن، نگر¬ش ها و افکار کودکانمان را بیشتر فیلم ها و تلویزیون¬های یهودی شکل می دهند تا والدین، مدارس یا ابزار اثرگذار دیگر.

ما باید با گسترش بیشتر این دیدگاه ها در میان مردم خود، مبارزه کنیم.باید قدرت کسانی را که این دیدگاه¬ها را گسترش می-دهند، خنثی کنیم.برای چنین قدرتی تحمل ناپذیر است که این قدرت به دست هر گونه اقلیت خارجی دارای ارزش ها و منافع متفاوت با آنها بیفتد.تفویض این قدرت به یهودیان، با تاریخ سه هزارساله کشور ویران کنی آنها ــ از مصر باستان گرفته تا روسیه ــ برای کنترل ما، معادل با چیزی شبیه خودکشی نژادی است.در حقیقت، این واقعیت که امروزه شمار بسیاری از امریکاییان سفید پوست چنین سرشار از یک احساس گناه نژادی و خود بیزاری و فعالانه به دنبال مرگ نژاد خود هستند، یکی از پی آمدهای حتمی کنترل یهودیان بر رسانه هاست.

زمانی که ما این واقعیت را از عمق جان درک کردیم و پذیرفتیم کنترل یهودیان بر رسانه¬ها واقعیت دارد، این مسئولیت گریزناپذیر ماست که هر کار لازم را برای رفع این کنترل انجام دهیم.ما باید در مبارزه با این قدرت اهریمنی که پنجه مرگ بار خود را بر مردم ما محکم کرده است و زهر کشنده ای را به داخل ذهن و روان مردم ما تزریق می کند، کاری کنیم.اگر نژاد ما در نابود کردن این قدرت، ناکام و ناتوان بماند، بی تردید، این قدرت، نژاد ما را نابود خواهد کرد. (۱)

۱- News From The West، سیاحت غرب، شماره ۸۳

صهیونیست ها؛ نیروهای ستون پنجمدر ایالات متحده

جفرسون کرنر (۱)

چکیده

در این مقاله، نویسنده با ذکر تاریخچه مختصری از شکل گیری جنبش صهیونیسم، به گوشه ای از فعالیت های آن اشاره می کند. او معتقد است این جنبش با تمرکز بر یهودستیزی موجود در اروپا و با تکیه بر ملیت و نژاد یهود، موفق شد بسیاری از یهودیان را در مهاجرت از سرزمین های خود به فلسطین وارد کند. او به تشریح نفوذ صهیونیست ها در بخش های مختلف دولتامریکاهمچون کاخ سفید، کنگره، وزارت خارجه، وزارت دفاع، سازمان سیا و دیگر مراکز امنیتی، به منظور پیشبرد اهداف صهیونیستی خود می پردازد که تنها و تنها تأمین کننده منافع اسراییل است. سپس با اشاره به برخی اقدامات جاسوسی صهیونیست ها درامریکادر طی شصت سال اخیر، به نفوذ بالای جاسوسی آنان درامریکاپرداخته است و در نهایت، سیاست خارجیامریکارا متأثر از همین نفوذ قلمداد می کند.

در طول مبارزات انتخاباتی گذشته، خانم هیلاری کلینتون اعلام کرد که در صورت هر گونه درگیری بین ایران و اسراییل، ایران باید با جنگی هسته¬ای که سبب نابودی زندگی ده ها میلیون انسان خواهد شد (تنها به دلیل دولتی

۱- Jefferson Corner روزنامه نگار امریکایی و نویسنده ده ها مقاله سیاسی.

غاصب که بعد از آغاز کارش همواره با همه همسایگان دور و نزدیک خود در جنگ بوده است) به کل نابود شود. این امر هشداری جدّی برای مردمامریکانسبت به خطر صهیونیسم، نه تنها برای امریکا، بلکه برای همه جهان است.

جنبش صهیونیسم در پی به کارگیری جنبش¬های مسیحیت انجیلی و تغییر آنها به مسیحیت صهیونیست به کمک تغییر وفاداری و وابستگی آنها از کشورهای خود، به ویژه ایالات متحدهامریکابه نفع اسراییل بوده است.این اتحاد نامقدس، به صورت اتحاد بین حزب لیکود اسراییل و حزب جمهوری خواه ایالات متحدهامریکادر دوران حکومت ریگان پدید آمد که هر یک، دیگری را برای طرح ها و اهداف داخلی و بین المللی به ویژه در مخالفت با صلح بین اعراب و اسراییل حمایت کردند. البته همه ما می¬دانیم که دستور جلسه صهیونیست¬های انجیلی این است که یا دین یهودیان را تغییر دهند یا بر اساس پیش گویی های کتاب مقدس، همه آنها را از میان بردارند. این است اتحاد نامقدس. در دوران شکوفایی اتحاد جماهیر شوروی، این کشور موفق شد میزان محدودی «ستون پنجم» در دولت ایالات متحدهامریکاداشته باشد. صهیونیست ها پا را از این نیز فراتر گذاشتند. آنها مطمئن شدند که صهیونیست¬های متعهد و پای بند (به ایدئولوژی صهیونیسم و اسراییل) در هر شاخه ای از دولت ایالات متحدهامریکاو پست¬های کلیدی _ در کاخ سفید، وزارت دادگستری، امنیت داخلی، دولت، وزارت دفاع، سازمان سیا، شورای امنیت ملی و دیگر مراکز امنیتی _ به ویژه در کنگرهامریکانفوذ کرده اند که تصمیم گیرندگان و کارمندان اصلی آن، صهیونیست¬های متعصب و متعهد هستند. با این حال، برای صهیونیست ها، داشتن چنین طرفداران

اسـراییلی در بسـیاری از بخش¬های دولت کافی نبود. پس در انـدیشه شدنـد تا نفوذ خود را به عرصه رسانه، هنر و فرهنگ و تجارت گسترش دهند. از این جهت، صـهیونیست¬ها خطری جدی برای دموکراسـی های غربی و به طور کلی، برای همه دنیا هستند.

پای بندی و طرفداری از اسـراییل، اهرم فشاری در پشت پرده بسـیاری از اقدام ها و تصمیم گیری های خطرناکی بوده و هست که مقام های رسـمی دولت¬های گوناگونامریکاو حتی در بخش عمومی می گیرنـد. پرونـده بن آمی کادیشاز جمله مواردی است کـه بایـد بـه پرونـده پولاـردو بسـیاری مـوارد دیگر افزوده شـود کـه دولـت به سـادگی از تشـریح و موشـکافی علنی آن خودداری می کند.

هر فردی بایـد بسـیاری از حوادثی را که صـهیونیست¬هـا در آن، مصالـح و منافع اسـراییل را در اولویت قرار دادنـد، به خاطر بسپارد. گم شدن یا دزدیده شدن صد کیلوگرم اورانیوم ۲۳۵ از نیروگـاه آپولو در پنسـیلوانیا تنها یکی از مواردی است که در آن، مدیر عامل کارخانه¬، رابطه بسـیار عمیقی با اسـراییل داشت. شبیه این جریان، ناپدید شدن نه کیلوگرم اورانیوم غنی شده در حـد سـاخت سـلاح اتمی است کـه در اروپـن تنسـی یـافت شـد. یکی دیگر از ماجراهـایی کـه بایـد به کارنـامه طرفـداران صهیـونیست اسـراییل افزوده شـود، جریـان گـم شـدن دو تـن اورانیـوم در حـد فاصـل آنتـورپ و جنـووا اسـت. در این مـاجرا، نروژی¬ها، مالک کشتی را به عنوان مأمور مخفی اسراییل شناسایی کردند.

در ایالات متحـده امریکا، نفوذ صـهیونیست ها همه جا یافت می¬شود. لینـدن جانسوندر سـمت ریاست جمهوری، تحت تأثیر مشاور امنیت ملی «صهیونیست» خود، والتر راستو، تجهیزات هسته¬ای فانتوم¬های اف ـ ۴ را در

ص: ۱۸

اختیار اسراییل قرار داد. این کار، نقض آشکار مقررات صادراتامریکابود. او حتی از بررسی کامل جریان ناپدید شدن سوخت هسته¬¬ای از نیروگاه آپولو نیز خودداری کرد. در جنگ۱۹۷۳ (بین اعراب و اسراییل)، هنری کسینجر، یک صهیونیست سخت جان، با اقدامات خود برای محافظت از اسراییل در نخستین روزهای جنگ اکتبر، تقریباً اسباب جنگی اتمی میان ایالات متحدهامریکاو اتحادیه جماهیر شوروی را فراهم ساخت. او با محروم کردن نیروهایامریکااز تانک¬ها و موشک¬های خود در اروپا و ارسال مستقیم تجهیزات نظامی به میدان جنگ (بین اعراب و اسراییل)، در اقدام دیگری، برای محافظت از اسراییل قدم برداشت؛ در حالی که با این کار خود، ایالات متحدهامریکاو نیروهای امریکایی مستقر در اروپا را در مخاطره قرار ¬داد. با این حال، کسینجری که پای بند به منافع اسراییل بود، در اینجا نیز توقف نکرد. او اطمینان حاصل کرد که از دست تمامی«عرب¬ها»یی که در وزارت خارجه بودند، از ترس اینکه آنها ممکن است مخالف اسراییل باشند، خلاص شده است. دیگر تصمیم های کسینجر نیز مبتنی بر ایدئولوژی صهیونیسم بود، نه به سبب نگرانی برای امنیت ملی امریکا.

صهیونیست¬های موجود در وزارت خانه¬های دفاع و امور خارجه، اهرم فشار و نیروی محرک بوش ــ چنی در جنگ علیه عراق بودند. در حقیقت، وابستگی آنها به اسراییل و صهیونیسم، نیروی محرکامریکابرای اقدام به جنگ بود.پل ولفویتس، ریچارد پرل، داگلاس فیث، الیوت آبرامز و ویلیام کریستول، همگی صهیونیست هایی طرفدار منافع اسراییلی ــ صهیونیستی هستند که به طور کامل مسئول مرگ چهار هزار سرباز امریکایی، مسئول مجروح شدن چهل هزار نفر و مرگ بیش از یک میلیون عراقی و البته

هزینه ای بیش از صدها میلیارد دلار از ابتدای جنگ عراق تا به حال بوده¬اند. همه این مسائل، تنها و تنها به دلیل اسراییل است. با وجود این، دولت بوش تنها دولتی نیست که صهیونیست ها را متصدی سیاست¬های خاورمیانه-ایامریکاقرار داد. بیل کلینتون سیاست¬های خاورمیانه¬ایامریکارا به کارمندانی سپرد که مستقیماً از کارخانه اسراییلی ــ صهیونیستی درآمده بودند.

اگر در گذشته،امریکانسبت به وجود جاسوسان «کمونیست» در پست های کلیدی، سوء ظن زیادی داشت، امروزه بهتر است نگران وجود جاسوسان«صهیونیست» در پست¬های کلیدی دولت باشد که در وفاداری به ایدئولوژی صهیونیسم و عوامل آن، شکست¬ناپذیر بوده و قادرند مصلحت واقعیامریکارا در خطربزرگ-تری قرار دهند.شاید نامزدهای ریاست جمهوری؛ جان مک کین، هیلاری کلینتونو باراک اوباما، بهتر بود قبل از طرفداری از صهیونیسم و اسراییل، درباره مهم ترین موضوع رقابت خود بر سر تصدی گری این پست خوب فکر کنند که چگونه خودامریکابرای تغییری اساسی در اولویت قرار می گیرد؟ (۱)

۱- www.thepeoplesvoice.org، سیاحت غرب، شماره ۷۲.

نگاهی به لابی قدرتمند یهود

اشاره

مارک وبر (۱)

چکیده

همه سال های نیمه دوم قرن بیستم با جنایت ها و کشتارهای دولت تجاوزگر اسراییل علیه مردم فلسطین همراه بوده است. جنایت هایی که با وجود محکومیت جهانی آن، دولت امریکا نه تنها آن را محکوم نمی کند، بلکه همه ساله با وجود کمک های چند میلیاردی دولت ایالات متحده به دولت اسراییل، با انواع کمک های اقتصادی و مالی و نظامی نیز همراه است. از دیگر سو، رسانه هایامریکا و ساختار آموزشی این کشور با مظلوم نمایی مردم یهودی ساکن اسراییل، فلسطینیان را تروریست می خوانند. نویسنده مقاله با تبیین ابعاد مختلف «لابی قدرت یهود» و تأثیرهای شگفت انگیز بر فرهنگ، رسانه ها و اقتصاد امریکا معتقد است یهودیان ممکن است با اثرگذاری قدرتمند خود، زمینه ساز آغاز جنگ جهانی سوم شوند.

اسراییل با زیر پا گذاشتن اصول و قواعد حقوق بین الملل و همچنین نقض قطع نامه های سازمان ملل متحد، به تصرف سرزمین های اشغال شده عربی، کشتارهای ظالمانه و اجرای حمله های نظامی متعدد پرداخته است.

ص: ۲۱

۱- Mark Weber، مورخ، نویسنده، سخنران و تحلیلگر.

بیشتر مردم دنیا، سیاست هایاسراییل به ویژه ظلم ها و تعدی های این رژیم بر مردم فلسطین را عملی زشت و هولناک و جنایت کارانه می دانند. برای مثال، این اجتماع و اتفاق نظر بین المللی در قطع نامه های متعدد سازمان ملل متحد بازتاب یافته است که این اعمال را محکوم کرده و با اکثریت مطلق آرا به تصویب سازمان رسیده است.

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل همچنین گفت: «همه جهان از اسراییل می خواهند از سرزمین های اشغال شده فلسطینی خارج شود و من فکر نمی کنم که همه دنیا در اشتباه باشند».

تنها در ایالات متحده، سیاست مداران و رسانه ها هنوز هم به شدت از اسراییل و سیاست هایش حمایت می کنند. در چند دهه اخیر، ایالات متحده همه ساله علاوه بر کمک نقدیسه میلیارد دلاری خود، در بخش های دیپلماتیک، مالی و نظامی نیز از اسراییل حمایت کرده است.

باید پرسید: چرا امریکا به تنها پشتیبان دولت جنایت کار اسراییل تبدیل شده است؟

اسقف دیسموند توتو از افریقای جنوبی که در سال ۱۹۸۴ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد، به صورتی صریح، دلیل آن را چنین بیان کرده است: «دولت اسراییل در امریکا به عنوان یک نماد شناخته می شود و هر انتقادی از این دولت، ستیزه جویی با کلیمیان (یهودیان) تلقی می گردد. مردم امریکا نمی توانند این فجایع و جنایت ها را محکوم کنند؛ زیرا لابی یهودیان بسیار قدرتمند و با نفوذ است».

اسقف توتو به حقیقت اشاره کرده است: «یهودیان تنها ۳ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می دهند، ولی دارای تأثیر و نفوذ و قدرتی کلیدی در نظام

امریکا هستند و گستردگی دامنه این نفوذ، از هر گروه مذهبی و نژادی دیگر بیشتر است».

همچنین استاد علوم سیاسی و نویسنده مسیحی، پروفسور بنجامین گینزبرگ خاطرنشان می کند: «از ابتدای دهه ۶۰، یهودیان تأثیر قابل ملاحظه و عمیقی بر زندگی سیاسی و عقلایی و فرهنگی و اقتصادی مردم امریکا به جای گذاشته اند. آنان در اقتصاد امریکا در دهه ۸۰ نیز نقشی کلیدی ایفا کرده اند. همچنین یهودیان جزو سود برندگان اصلی در ادغام های سازمانی و تجدید ساختار شرکت های بزرگ در دهه ۸۰ میلادی بوده اند». امروزه با اینکه یهودیان حدود ۲ تا ۳ درصد جمعیت ایالات متحده را تشکیل می دهند، حدود نیمی از میلیاردرهای این کشور، یهودی اند. همچنین مدیران عامل سه شبکه بزرگ تلویزیونی و مدیران چهار استودیوی فیلم سازی اصلیامریکا، یهودی هستند، همان گونه که مالکان بزرگ ترین روزنامه هایامریکا و مؤثرترین روزنامه منفرد این کشور یعنینیویورک تایمز،یهودی اند. نقش و تأثیر یهودیان در سیاست های داخلی و خارجیامریکا کاملاً روشن است. آنان با اقلیت۳ درصدی خود در جمعیت امریکا، ۱۱ درصد نخبگان جامعه امریکا، ۲۵ درصد روزنامه نگاران صاحب نام و ناشران این کشور، ۱۷ درصد رهبران سازمان های عام المنفعه و داوطلبانه اجتماعی ایالات متحده و بیش از ۱۵ درصد شرکت های برجسته خدماتی را در اختیار دارند.

استفان استین لایت، مدیر سابق بخش ملی«انجمن یهودیان امریکا» می افزاید: «قدرت سیاسی و اقتصادینامتناسب کنونی یهودیان در امریکا، بسیار فراتر از دیگر گروه های نژادی و قومی در امریکاست. این قدرت عظیم به ویژه در هالیوود، تلویزیون و صنعت خبررسانی متمرکز شده است».

در مورد تأثیر یهودیان امریکایی در واشنگتن، روزنامه اسراییلیاورشلیم پست می نویسد: «آنان با وجود تعداد اندک در مقایسه با کل جمعیت امریکا، با رهبران امریکایی ارتباط نزدیکی دارند». همچنین گفته می شود که حجم کمک های مالی اختصاص یافته از سوی یهودیان برای انجام رقابت های انتخاباتی بیل کلینتون در سال ۱۹۹۶، ۵۰ درصد کل منابع مالی تبلیغات وی را شامل می شد.

از دیگر سو، میشل مدود، نویسنده و منتقد سینمایی نامدار یهودی می گوید: «انکار واقعیت در مورد قدرت بلامنازع یهودیان و سلطه آنان بر تولید و عرضه محصولات فرهنگی عامه پسند در سراسر دنیا، دیگر عقلانی نیست. در لیست نام های تولید کنندگان اثرگذار فیلم های سینمایی در هر یک از استودیوهای صاحب نام و مشهور سینمایی، اکثریت اسامی به نام های مشهور یهودی اختصاص دارد».

یکی از افرادی که به دقت این موضوع رابررسی موشکافانه کرده،جاناتان گولدبرگ است که اینک سردبیری نشریه هفتگیفوروارد را بر عهده دارد. او در کتاب قدرت یهودیان که در سال ۱۹۹۶ انتشار یافت، می نویسد: «در بخش های محدود اما کلیدی رسانه ها، به ویژه در میان مدیران استودیوهای هالیوود، یهودیان چنان قدرت و تسلطی دارند که باید این بخش را یک صنعت یهودی نامید».

اتحاد شگفت آور یهودیان

قدرت هولناک «لابی یهود»، پدیده جدیدی نیست، واز گذشته، عامل مهم و اثرگذاری بر زندگی عموم امریکاییان بوده است.

در سال ۱۹۷۸،آلفرد لیلینتال، استاد یهودی دانشگاهی در امریکا، در کتاب خود با نام ارتباطات یهودی نوشت: «آیا می دانید صهیونیست ها چه فشارهایی

ص: ۲۴

را بر مردم امریکا وارد می کننـد؟ این فشارها حاکی از ارتباطات یهودیان است. آنان با همـدیگر اتحادی شـگفت انگیز دارند، ولی در برخورد با دیگر افراد غیریهودی، دافعه شدیدی دارند... در مناطق بزرگ، یهودیان صهیونیست در محدوده بخش های هنری، صـنایع سرگرم کننده، اجتماعی، تجاری و مالی کشور ما، نفوذی فراوان دارند. همچنین به دلیل سلطه یهودیان بر رسانه هـای مختلف کشور ما، پوشـش خبری زد و خوردهای سـربازان اسـراییل و مردم فلسـطین در تلویزیون هایامریکا، روزنامه ها و مجلات این کشور، رویکردی هم سو بـا سـیاست هـای دولت اسـراییل دارد. برای مثـال، این رسـانه هـا به صورتی نادرست از فلسـطینیان مبارز به عنوان افراد «تروریست» نام می برند. انعکاس یک طرفه و جانب دارانه وقایع موجود در منطقه و بی توجهی به دلایـل مقـاومت های مردمی در فلسـطین را نیز تنها می توان به دلیل کنترل های همه جانبه و شدیـد یهودیان صـهیونیست بر رسانه های ما دانست».

تاریخ نگاری یک طرفه «هولوکاست»

یهودیان دست اندرکار در بخش های دانشـگاهی و فرهنگی، تأثیر عمیقی برچگونگی نگاه امریکاییان به گذشته داشته اند. در هیـچ واقعه ای نمی تـوان به انـدازه جنجـال رسـانه ای در مـورد «هولوکـاست»، دیـدگاه یـک طرفه و قـوم محوری یهودیـان را مشاهده کرد.

یهودا بـایر، تاریـخ نویس اسـراییلی واقعه هولوکاست که اسـتاد دانشـگاه اورشـلیم است، می گویـد: «صـحیح یا غلط، بر اساس واقعیت هـای تاریخیـا برخلاف آنها، با درک و فهم این اتفاق ها یا براساس تاریـخ نگاری های پرزرق و برق، ولی بی محتوا، واقعه هولوکاست به عنوان نماد حاکم بر فرهنگ ما شـناخته می شود... به نـدرت، در یک ماه برنامه تلویزیونی، فیلمی جدیـد، درامی جدید، کتاب هایی نو و شعر یا نثری مرتبط با این واقعه عرضه

نمی شود و این جریان سیل آسا از محصولات فرهنگی و هنری، در حال افزایش و نه کاهش است».

بی شک، رسانه های ثروتمند و مراکز علمی، هم سو با منافع اسراییل قدم برمی دارند. پل هیمن، یکی از استادان تاریخ نوین یهود در دانشگاه یال معتقد است: «با توجه به سیاست های کنونیاسراییل، ممکن است واقعه هولوکاست، نه تنها در جهت تثبیت خواسته های سیاسی آن ها، بلکه به عنوان عاملی جهت اتحاد بیشتر یهودیان به کار رود و آنان بفهمند که برای دفاع از خود باید تنها بر هم کیشان یهودی خویش اتکا کنند. داستان پردازی های کنونی یهودیان در مورد جنایت های ارتش نازی، جای مباحث عقلانی در این مورد را گرفته و سبب تعدیل نظرهای منتقدان سیاست هایفعلی دولت تجاوزگر اسراییل و مشروعیت آن شده است».

امروزه، یهودیان ساکن اسراییل در انجام ظلم و تعدی نسبت به اعراب، آزاد هستند. همچنین در شرایط فعلی، با توجه به حمایت های کاخ سفید و سنایامریکا از اقدامات اسراییل به علاوه روش های اطلاع رسانی رسانه های خبریامریکا، به نظر می رسد ارزش زندگیاسراییلی ها، از دیگران، بیشتر باشد.

امروزه خطر بیش از گذشته حس می شود. اسراییل و سازمان های یهودی همراه با دولت امریکا که از طرفداران یهودیان به شمار می رود، ممکن است ایالات متحده را که دارای قوی ترین ارتش و قدرت اقتصادی دنیاست، به جنگ های جدیدی با دشمنان اسراییل بکشانند. چندی پیش، سفیر دولت فرانسه در لندن، اسراییل را یک کشور کوچک کثیف و تهدیدی برای صلح جهانی خواند. وی همچنین افزود: «چرا باید دنیا در معرض خطر وقوع جنگ جهانی سوم، آن هم به دلیل اقدامات این یهودیان قرار گیرد؟»

ص: ۲۶

در مجموع بایـد گفت یهودیـان تـأثیر زیـادی بر دولت ایالاـت متحـده دارنـد. لاـبی یهودی به یـک عامل اثرگـذار در حمایت هایامریکا از دولت اسـراییل تبـدیل شـده است. منافع افراد یهودی و صـهیونیست مطمئنا با منافع امریکایی ها یکسان نیست. بی تردید، تا زمانی که لابی بسـیار قدرتمند یهود، جایگاه خود را مستحکم تر می کند، هیچ پایانی در مورد تحریف های تاریخی سازمـان یـافته یهودیـان، در فعـالیت های جاری آنها و تاریـخ نگاری های دروغینشان، به همراه تسـلط یهودیان صـهیونیست بر ساختار سیاسـی ایالات متحدهامریکاوجود نخواهد داشت.همچنین با وضـعیت کنونی، تهاجم های صهیونیست ها بر فلسطینیان، نبردهای خونین بین افراد یهودی و غیریهودیان و در نهایت، تهدیدهایاسراییل علیه صلح، هرگز پایان نخواهد یافت. (۱)

ص: ۲۷

۱- www.Rense.com، سیاحت غرب؛ شماره ۳۱.

کمک های بی دریغ امریکا به اسراییل

کالین آمفریز

چکیده

رمز بقـا و ماندگاریاسـراییل و تـداوم اشـغال و خشـونت علیه فلسـطینیان، کمـک هـای بی دریـغ امریکـا به اسـراییل است که با حـاکمیت نومحـافظه کـاران ابعـاد گسترده تری پیـدا کرده است. در این میـان، پدیـده ای قابل توجه رو به گسترش است و آن عبارت است از تشدید حرکت های مردمی جهانی ــ از جمله در خود امریکا ــ علیه اسراییل.

کمک هایامریکا به اسراییل، در ۵۴ سال گذشـته و از طرف دیگر، اعطای حق تشکیل دولتی خودگردان به فلسطینی ها، سبب شده است آتش اشغالِ غیرقانونی در سرزمین فلسطین همچنان برافروخته باقی بماند.

جیمی کـارتر، در دوران ریـاست جمهوری اش، بـا حمـایت ضـمنی از حس وطن پرسـتی فلسـطینیان و انتقـادی که از سیاسـت گذاری هایاسـراییل در سـرزمین های اشغالی به عمل آورد، خشم هیئت امریکا ــ اسراییلی آیپکو گروه های افراطی یهودی را برانگیخت. با این حال، کارتر هرگز نتوانست سـرزمین های فلسـطینیان را به آنان برگرداند و روند استقرار یهودیان را در کرانه بـاختری رود اردن و نوار غزه کنـد سـازد. در عوض، حمـایت امریکا از اسـراییل، در دوران ریاست جمهوری ریگان به شـکل قابـل توجهی افزایش یافت و یک جهش کوانتومی برای تثبیت سیاسیاسـراییل و حـذف فلسـطینیان در پیش گرفته شـد. کمک های نظامی و اقتصادی به اسراییل در زمان کلینتون

نیز که ظاهرا ابتکار صلح را به صورت مذاکرات دوجانبه رهبری می کرد، همچنان با شدت ادامه یافت. مجموع کمک هایامریکا به اسراییلدر سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۷ به بیش از ۱۳۴ میلیارد دلار رسید. در ۲۵ سال گذشته، ۶۰ درصد کمک هایامریکا به اسراییل، نظامی و ۴۰ درصد آن، اقتصادی بوده است.

امریکا تنها مجاز است جنگ افزارهایی را در اختیار اسراییل قرار دهد که کاربرد قانونی آن صرفا برای «دفاع شخصی» مجاز شمرده شده است؛ چون مصوبه کمک های خارجیامریکا، کمک های نظامی را به کشورهای درگیر که از الگوی پایدار و شناخته شده حقوق بشر در نظام بین الملل تخلف فاحش دارند، ممنوع کرده است. این مصوبه همچنین کمک های نظامی به کشورهایی را که حاضر نیستند معاهده منع تولید سلاح های هسته ای امضا کنند یا اجازه بازرسی از تأسیسات هسته ای را ندهند، ممنوع کرده است. با این حال، همه این قوانین و مصوبات، به آسانی در کمک به اسراییل زیر پا نهاده شده است.

از سال ۱۹۸۲ به این طرف، کمک های مالی به اسراییل عمدتا و هم زمان با شروع سال مالی همراه بود، ولی کمک مالی توزیع شده بین دیگر کشورها، هر سال در چهار قسط مختلف در طول سال، آن هم پس از ارایه صورت های مالی و توجیه خریدهای اختصاصی امکان پذیر بوده است. اسراییل لازم نیست برای خریدهای اختصاصی خود که ممکن است کمک مالی به برخی از موارد آن مجاز شمرده نشود، حساب پس دهد؛ چون خود را مختار می داند این کمک ها را در هر جایی، حتی در طرح های مربوط به گسترش شهرک های یهودی نشین در سرزمین فلسطین مصرف کند. با این قبیل کمک ها،اسراییل توانسته است به سیاست انعطاف ناپذیر خود در اشغال گسترده اراضی در کرانه باختری رودواردن و غزه ادامه دهد. (۱)

ص: ۲۹

۱- www.projectcensored، سیاحت غرب، شماره ۶.

کمک های مستقیم امریکابه اسراییل:۱۰۸ میلیارد دلار

اشاره

شیرل مک آرثور (۱)

چکیده

حجم انبوه کمک های نظامی و اقتصادی امریکا به اسراییل، به ویژه در دهه اخیر گویای این واقعیت است که اسراییل دیگر تنها به عنوان شریک و متحد استراتژیک امریکا، مطرح نیست، بلکه بخشی از منابع حیاتی امریکابه شمار می رود و به طور کامل، تأمین کننده اهداف سیاست خارجی این کشور در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه است. امریکا در عرصه اقتصاد داخلی با بحران های مختلفی همچون تورم، فقر فراگیر، میزان بالای بی کاری و مانند آن دست و پنجه نرم می کند. با این حال، هر ساله بر کمک های مستقیم اقتصادی خود به اسراییل می افزاید و بیشتر این کمک ها را به صورت بلاعوض پرداخت می کند.

در سال مالی ۲۰۰۰، مبلغی که برای کمک نظامی در توافق نامه W۲E در نظر گرفته شد، ۲/۱ میلیارد دلار بود و ۹/۱ دهم میلیارد دلار هم به عنوان کمک نظامی سالانه اختصاص یافت. بر اساس متمم لایحه بودجه در سال مالی ۲۰۰۳، کمک های نظامی بیش از یک میلیارد دلار بود. در سال مالی ۲۰۰۰ ، ۹۰۶ میلیون دلار هم کمک اقتصادی در نظر گرفته شد.

ص: ۳۰

۱- .Shirl Mc Artur، از افسران بازنشسته سرویس خارجی، یکی از مراکز مشاوره امنیتی مستقر در واشنگتن دی سی است.

تخمین مجموع کمک های مستقیم امریکا به اسراییل، با توجه به آنچه در جولای ۲۰۰۶ گزارش واشنگتن در امور خاورمیانه منتشر کرد، به روزرسانی شده است. این رقم صرفاً یک تخمین است و به دلایل زیر نمی توان رقمی دقیق از کمک های مختلف امریکا به اسراییل ارایه کرد:

۱. این کمک ها در بودجه نهاد های مختلف ایالات متحده به ویژه وزارت دفاعبه صورت محرمانه نگهداری می شود.

۲. این کمک در قالبی انجام می شود که شمارش آن به سادگی امکان پذیر نیست و شکل آن با کمک اخیر که مستقیم به اسراییل پرداخت شد و به همان میزان خزانه ایالات متحده دچار کاهش نقدینگی گردید، تفاوت دارد. با توجه به اعلام های رسمی، تخمین فعلی ما در مورد مجموع کمک های فزاینده ایالات متحده به اسراییل، نزدیک به ۱۱۴ میلیارد دلار است.

باید توجه شود که این تجزیه و تحلیل ها کاملاً- محافظه کارانه و تقریبی است. فقط میزان قابل دفاع کمک های مستقیم به اسراییل موضوع بحث است، نه هزینه هایی که اسراییلبر دولت امریکا و مالیات دهنده های این کشور تحمیل می کند. همچنین مزایایی که از قِبل این کمک ها عاید اسراییل می شود، از موضوع بحث، خارج است. توجه به این تمایز اهمیت دارد؛زیرا هزینه های غیر مستقیمی که ایالات متحده پرداخت می کند و از جمله حمایت های کورکورانه از اسراییلبه شمار می رود، در بسیاری از موردها، از کمک های مستقیم به اسراییل فراتر می رود.

این محاسبه، هزینه هایی را که بیش از میلیاردها دلار بوده و در نتیجه جنگ و اشغال عراق پدید آمده است، شامل نمی شود. کشته شدن بیش از چهار هزار سرباز امریکا و دیگر متحدانش، قتل عام ده ها هزار عراقی، خسارت های سنگین نظامی امریکا و متحدانش، از جمله هزینه های این جنگ

هستند. در این میان، هزینه های غیر مستقیم دیگری نیز وجود دارد که بر ایالات متحده تحمیل شده است، از جمله:هزینه های ناشی از تحریم اقتصادی یک جانبه ایران، عراق، لیبی و سوریه یا زیان دیدن صاحبان صنایع امریکا به دلیل تحریم کشورهای عربی از سوی این کشور.

از آنجا که ایالات متحده در سال ۱۹۷۳، خرید نفتی خود را از کشور های عربی قطع و آنها را تحریم کرد، مشکلات فراوانی برای کارخانه داران خود به وجود آورد و قیمت نفت نیز به تبع آن افزایش پیدا کرد.

از طرف دیگر، در میان منافع حقیقی اسراییل که به طور غیر مستقیم، هزینه هایی را بر مالیات دهنده های امریکایی تحمیل می کند،به این موارد می توان اشاره کرد: کمک فراوان اقتصادی و نظامی به صورت نقدی؛ صرف قسمتی از کمک نظامی برای مصارف داخلی به وسیله اسراییل و استفاده از وام تضمینی. ایالات متحده همه کمک های مستقیم اقتصادی و نظامی خود را به صورت نقدی و در اولین ماه سال مالی خود به اسراییل پرداخت می کند و هرگز به چگونگی صرف این بودجه توجهی ندارد. همچنین بر خلاف دیگر کشورها که باید از طریق وزارت دفاع امریکا کمک تسلیحاتی دریافت کنند، اسراییل بی هیچ نظارتی از سوی وزارت دفاع امریکا، به طور مستقیم از کارخانه های امریکا سلاح دریافت می کند. افزون بر این، اسراییل اجازه دارد سالانه ۲۶ در صد از کمک های نظامی را در داخل کشورش به کار برد. همین آزادی عمل، پیچیدگی صنایع نظامی اسراییل را در پی داشته است(هیچ کدام از دریافت کنندگان کمک نظامی از امریکا چنین امتیازی ندارند). در نتیجه، اسراییل در حال تبدیل شدن به یک صادر کننده بزرگ نظامی است. کمیته تحقیقات کنگره گزارش داد که در سال ۲۰۰۶، اسراییل، نهمین عرضه کننده اصلی تسلیحات نظامی در جهان است و تنها از فروش پدافند، ۴/۴میلیارد دلار درآمد کسب کرد.

از دیگر مزایایی که شامل حال اسراییل می شود، وام های تضمینی دولت ایالات متحده است. بزرگ ترین وام های تضمینی پرداختی به اسراییل، به قرار زیر است:

ــ ۶۰۰ میلیون دلار بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۹۰ برای ساخت مسکن؛

ــ ۲/۹ میلیارد دلار بین سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ برای اسکان یهودیان؛

ــ حدود ۵ میلیارد دلار تأمین منابع مالی جدید برای هزینه های تسلیحاتی؛

ــ ۹ میلیارد دلار که در سال مالی ۲۰۰۳ تصویب و تا سال مالی ۲۰۱۰ پرداخت خواهد شد. از این نه میلیارد دلار، ۱/۴ میلیارد در طول سال مالی ۲۰۰۷ پرداخت شده است.

اینها کمک های آشکار و کلانی بود که به اسراییل پرداخت شده است. اسراییل به هر میزان و در هر زمان که بخواهد، می تواند از این کمک ها بهره بگیرد.

مؤلفه های کمک به اسراییل

بعد از جنگ جهانی دوم، اسراییل، بزرگ ترین دریافت کننده کمک از ایالات متحده بوده است. (بدون احتساب مبالغ هنگفتی که به عراق فرستاده می شود.) اسراییل، سالانه بیش از سه میلیارد دلار دریافت می کند که به ازای هر فرد اسراییلی، حدود پانصد دلار می شود. حجم عمده این مبالغ در لایحه های سالانه تخصیص اعتبار «عملیات های خارجی» و در سه قالب زیر در نظر گرفته شده است: کمک های نظامی خارجی، کمک های اقتصادی، همکاری در زمینه مهاجرت و پناهندگی.حمایت از پناهندگی در ابتدا به منظور کمک به اسراییل برای جذب پناهندگان یهودی از اتحادیه جماهیر شوروی تأسیس شد، ولی در سال ۱۹۸۵ گسترش یافت و اسکان همه پناهندگان در اسراییل را در بر گرفت. در حقیقت، اسراییل میان پناهندگان و

دیگر مهاجران تفاوت قائل نمی شود. از این جهت، این کمک ها برای هر آن کس که به اسراییل مهاجرت کند، استفاده می شود.

کمک هایی که گفته شد، تنها کمک های صورت گرفته نیستند. در قالب لوایح تخصیص بودجه از طرف کنگره، با کسر بودجه کمک به مدرسه ها و بیمارستان های خارجی وابسته به امریکا، مبالغی برای اسراییل در نظر گرفته می شود. این مبالغ در پوششی از لوایح تخصیص اعتبار مخفی شده اند. این مبالغ غالباً در برنامه های مشترک امریکا _ اسراییل از قبیل صنایع پدافند، کشاورزی، علوم و تکنولوژی های پیشرفته مصرف می شوند. پیش از سال ۱۹۹۸، اسراییل سالانه ۸/۱ میلیارد دلار کمک تسلیحاتی و ۲/۱ میلیارد دلار کمک اقتصادی دریافت می کرد. بعد از آن، در سال مالی ۱۹۹۹، دو کشور توافق کردند برای یک دهه، کمک های اقتصادی به اسراییل سالانه ۱۲۰ میلیون دلار کاهش و کمک های نظامی ۶۰ میلیون دلار افزایش یابد. علاوه بر این، ایالات متحده و اسراییل در آگوست ۲۰۰۷ پیش نویس یک تفاهم نامه رسمی ده ساله را امضا کردند که شامل ۳۰ میلیارد دلار می شد. به موجب این تفاهم نامه، FMF به تدریج افزایش می یابد. این کمک ها در سال مالی ۲۰۰۹ با ۵/۲ میلیارد دلار شروع و در طول یک دهه به طور متوسط، سالانه به سه میلیارد دلار خواهد رسید.

در گزارش سالانه CRS این موارد ذکر شده است: آذوقه برای برنامه صلح؛ پرداخت ۲/۱ میلیارد دلار از بودجه توافق نامه W۲E؛ پرداخت یک میلیارد دلار برای FMF در سال مالی ۲۰۰۳ به وسیله لایحه فوری الحاقی تخصیص بودجه؛ کمک مالی برای «اسکان پناهندگان» و پرداخت پول از حسابASHA. این گزارش شامل هیچ کدام از هزینه هایی نیست که وزارت دفاع و دیگر نهادها پرداخت کرده اند. همچنین سود ناشی از کمک های پیشین را شامل نمی شود.

ص: ۳۴

صندوق بخش دفاعی: هفت میلیارد و۶۹۴ میلیون دلار. در تخمین های پیشین، پژوهشی وجود دارد که به سال ها پیش باز می گردد و توانسته مبلغ شش میلیارد و ۷۹۴ میلیون دلار را که وزارت دفاع ایالات متحده در سال مالی ۲۰۰۶ به اسراییل کمک کرده است، بیابد. به اضافه ۴۵۰ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۷ و ۴۵۰ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۸ که از بودجه وزارت دفاع پرداخت شده است و مجموعاً بههفت میلیارد و ۶۹۴ میلیون دلار می رسد. (لایحه تخصیص اعتبار سال مالی ۲۰۰۸، ۱۵۵ میلیون دلار برای اسراییل در نظر گرفت. با این حال، وب سایت آیپک اعلام کرد که مجموع مبالغ تخصیص داده شده و بودجه های غیر تخصیصی، ۴۵۰ میلیون دلار بوده است. نکته جالب این است که در این سایت اعلام شده بود: چه کسی بهتر از خود لابی اسراییلی می تواند از این مبالغ خبر داشته باشد؟)

کمک های نظامی که از بودجه وزارت دفاع پرداخت می شود، صرف عملیات های ویژه می شود. بزرگ ترین کمک ها، مربوط به عملیات نظامی لغو شده «لاوی» است. تانک پیشرفته مرکاوا، پروژه در حال تکوین پرتاب موشک و ضد موشک آرو و بسیاری از سیستم های ضد موشک دیگر مثل سیستم دفاع موشک کوتاه برد «دیویدز اسلینگ» از جمله این امکانات است. هاآرتص در ژوئن۲۰۰۸ از قول یک مقام رسمی دولت ایالات متحده گزارش داد که امریکا، اسراییل را در ساخت موشک پیشرفته آرو۳ حمایت و کمک خواهد کرد. این موشک توانایی ره گیری موشک های پیشرفته بالستیک را دارد. همچنین با توجه به لایحه تخصیص بودجه سال مالی ۲۰۰۱، تجهیزات نظامی به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار در اختیار اسراییل قرار گرفت. لایحه تخصیص بودجه نظامی سال ۲۰۰۵، شامل مقرراتی می شد که بر اساس آن، به وزارت دفاع امریکا اجازه واگذاری تسلیحات مازاد نامحدود را به اسراییل می داد.

ص: ۳۵

سود:دو میلیارد و ۸۹ میلیون دلار. اسراییل کمک نظامی و اقتصادی خود را از امریکا در اولین ماه سال مالی یا بلافاصله بعد از تخصیص اعتبار، به طور یک جا دریافت می کند.

دیگر کمک ها: ۴۵۷ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار. گزارش جولای ۲۰۰۶ نشان می دهد، ۴۵۶ میلیون دلار از طرف امریکا به سازمان های علمی و اقتصادی مشترک امریکایی ـ اسراییلی اعطا شده است. بنیاد بی. آی. آر. دیو صندوق بی. ای. آر. دیاز بزرگ ترین این سازمان ها هستند. در حالی که این سازمان ها مستقل اداره می شوند، این صندوق فقط در یک سال حدود ۵۰۰ هزار دلار از بخش کشاورزی امریکا دریافت کرد. با افزودن مبلغ نیم میلیون دلار برای هر یک از سال های مالی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به مجموع این نوع کمک ها در سال ۲۰۰۶، عدد ۴۵۷ میلیون دلار به دست خواهد آمد. (۱)

ص: ۳۶

۱- www.globalresearch.ca، سیاحت غرب، شماره ۶۸.

لابی آیپک

جان میر شایمر (۱)و استفن والت(۲)

چکیده

لابی اسراییل در امریکا، یک گروه خاص و تعریف شده در ایالات متحده نیست، بلکه طیفی از سازمان های بزرگی (مثل آیپک) را شامل می شود که به صورت کاملاً سازمان دهی شده و هماهنگ عمل می کنند. اصولاً نمی توان همه یهودیان امریکا را جزو لشکر لابی اسراییل در این کشور دانست؛ زیرا بسیاری از آنها (حدود ۳۰ درصد) هیچ نسبتی میان خود و اهداف اسراییل نمی بینند.

لابی اسراییل در ایالات متحده، در کنگره این کشور حضوری کاملاً پررنگ دارد؛ به گونه ای که به جرئت می توان گفت یکی از سه رکن ساختار حکومتی امریکا (یعنی قوه مقننه)، زیر سلطه خفه کننده لابی اسراییلی قرار دارد. البته این لابی می داند از چه راه هایی، دیگر شاخه ها را نیز در خدمت منافع اسراییل درآورد.

ما از «لابی» به عنوان علامت اختصاری ائتلاف اشخاص و سازمان هایی استفاده می کنیم که فعالانه تلاش می کنند تا سیاست خارجی امریکا را به سمت خواسته های اسراییلجهت دهند. معنی اش این نیست که بگوییم لابی،

۱- John Mearsheimer پروفسور علوم سیاسی و استاد دانشگاه شیکاگو.

۲- stephen walt، پروفسور روابط بین الملل و استاد دانشگاه هاروارد.

یـک حرکـت منسـجم بـا هـدایت رهبری مرکزی است، یـا اشـخاص درون آن دربـاره موضوع هـای خـاص با هم اختلاف نظر ندارند. همه یهودیان امریکا بخشـی از این لابی نیسـتند؛ زیرا برای بسـیاری از آنها،اسـراییل یک موضوع برجسته و مهم نیست. برای مثـال، در تحقیقاتی که در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت، تقریباً ۳۶ درصد یهودیان امریکا اعلام کردند یا «اصـلاً» احساسی نسـبت به اسراییل ندارند یا چنین احساسی در آنها «قوی» نیست. بسیاری از یهودیان امریکا هم هیچ نسبتی میان خود و سیاست های خاص اسـراییل نمی بینند. بسـیاری از سازمان های کلیدی این لابی، مثل کمیته امور عمومی امریکایی- اسراییلی (آیپک) و کنفرانس رؤسای سازمان های اصلی یهودی را افراد تندرویی رهبری می کنند که معمولاً از سیاست های توسعه طلبانه حزب لیکود، از جمله مخالفت این حزب با رونـد صـلح اسـلو حمایت می کنند. همچنین تمایل اکثریت یهودیان امریکا این است که اسـراییل از فلسـطینیان امتیاز بیشتری کسب کند و تعدادی از گروه ها از جمله «صدای یهود برای صلح»، چنین گرایش هایی را نماینـدگی می کننـد. به هرحال، با وجود چنین تفاوت هایی، هم میانه روها و هم تندروها، در حمایت از اسـراییل، ثابت قدم و استوارند.

تعجبی نـدارد که رهبران یهودی امریکـا بـا مقام های اسـراییلی مشاوره می کننـد تا مطمئن شونـد که اقـداماتشان سـبب پیشبرد اهـداف اسـراییل می شود. همـان گونه که یـک فعـال وابسـته به یـک سازمـان بزرگ یهودی نوشت: «برای مـا آسان است که بگوییم سـیاست مـا در مورد این موضوع، ویژه است، ولی به هرحال، بایـد خود را با اهـداف اسـراییلی ها هماهنگ کنیم. ما به عنوان یک جامعه، همیشه باید چنین رویه ای داشـته باشـیم.» این یک پیش داوری شدید علیه هرگونه انتقاد نسـبت به سیاسـت های اسراییلی است و در نتیجه این

پیش داوری، زیر فشار قرار دادن اسراییل، امری خارج از قاعده دانسته می شود. ادگار برونفمن اس آر، رئیس «کنگره جهانی یهود»، وقتی در سال ۲۰۰۳ نامه ای به بوش نوشت و از وی مصرانه خواست تا اسراییل را از ایجاد «دیوار امنیتی» جنجالی باز دارد، «متهم» به خیانت شد. منتقدان وی گفتند: «برای رئیس کنگره جهانی یهود، در هر زمانی زشت است که با رئیس جمهوری ایالات متحده هم فکری کند و وی را وادارد در مقابل سیاست های حامی اسراییل بایستد.»

مشابه آن نیز زمانی بود که سیمور ریچ، رئیس «هیئت سیاست گذاری برای اسراییل در امریکا»، در نوامبر سال ۲۰۰۵ از کاندولیزا رایس خواست تا از اسراییل بخواهد مرز بحرانی نوار غزه را بازگشایی کند. اقدام وی هم به عنوان یک عمل «غیرمسئولانه»، تقبیح شد و منتقدان وی گفتند: «مطلقاً هیچ بخشی از جریان اصلی یهودی نباید در جهت کسب نظر علیه سیاست های امنیتی اسراییل فعال شود.» ریچ برای مقابله با این حمله ها اعلام کرد که کلمه «فشار» در هیچ فرهنگ لغتی، وقتی که در ارتباط با اسراییل باشد، معنی و مفهوم ندارد.

یهودیان امریکا یک رشته از سازمان های مؤثر را ایجاد کرده اند تا از این طریق بتوانند سیاست خارجی امریکا را تحت تأثیر قرار دهند و در میان این سازمان ها، آیپک، قدرتمندترین و مشهورترین آنهاست. در سال ۱۹۹۷، مجله فورچون از اعضای کنگره و کارمندانش خواست تا فهرست قدرتمندترین لابی ها را در واشنگتن ارایه کنند. در این فهرست، آیپک در رتبه دوم و پس از «اتحادیه امریکایی افراد بازنشسته» و جلوتر از «ای اف ال - سی آی اُ» و «اتحادیه ملی تفنگ داران» قرار گرفت. تحقیقاتی که نشنال ژورنال در مارس سال ۲۰۰۰ انجام داد، به همین نتیجه رسید. در این تحقیقات هم آیپک (به

همراه ای. آر. پی) در جایگاه دوم در واشنگتن و در «رده نیرومندان» قرار گرفت.

این لابی همچنین افراد برجسته مذهب پروتستان مثل گاری با اوئر، جری فالول، رالف رید، پت روبرستون و به علاوه دیک آرمی و تام دلی، رهبران سابق اکثریت در کنگره را در خود جای می داد. همه آنها معتقد بودند تولد دوباره اسراییل، پیش گویی کتاب مقدس را تکمیل می کند و آنها از برنامه توسعه طلبانه اسراییل حمایت می کنند. آنها معتقدند مخالفت با این برنامه، مخالفت با اراده الهی است. محافظه کاران جدید غیرکلیمی مثل جان بولتون، روبرت بارتلی، سردبیر سابق وال استریت ژورنال و ستون نویس با نفوذ،جرج ویل هم از حامیان ثابت قدم اسراییل هستند.

ساختار دولت امریکا هم راه های نفوذ زیادی را برای فعالان، جهت اعمال نفوذ در روند سیاست گذاری فراهم می کند. گروه های ذی نفع می توانند با نمایندگان منتخب و اعضای قوه مجریه لابی کنند؛ در تبلیغات انتخاباتی به آنها کمک کنند؛ در انتخابات به آ نها رأی دهند یا افکار عمومی را در راستای اهداف خود شکل دهند ودر زمانی که آن ها متقبل موضوعی می شوند و عده زیادی از مردم هم نسبت به آن موضوع بی تفاوت هستند، این لابی از نفوذ بی اندازه خود بهره می گیرد و آنها را به سمت خود متمایل می کند. بدین ترتیب، سیاست گذاران تمایل پیدا می کنند با این گروه ها، بیشتر هماهنگ شوند؛ چون مطمئن هستند بقیه مردم، آنها را به دلیل اقدامشان توبیخ نمی کنند.

لابی اسراییل در عملیات مهم و اساسی اش، با لابی مزرعه داران، صاحبان فولاد، اتحادیه های کارگران نساجی یا دیگر لابی های قومیتی فرقی نمی کند. برای یهودیان امریکا و هم پیمانان مسیحی آنها، اگر بخواهند سیاست امریکا

را به سلطه خود درآورند، مانعی وجود ندارد. در لابی گری آنها، چیزی توطئه محسوب نمی شود. در بیشتر بخش ها، افراد و گروه هایی که جزو لابی اسراییل به شمار می آیند، فقط اقداماتی را انجام می دهند که دیگر گروه های خاص ذی نفع (البته به شکل خیلی بهتر) انجام می دهند. در مقابل، گروه های مؤثر طرفدار اعراب که در حال حاضر وجود دارند، ضعیف هستند و همین امر سبب می شود فعالیت لابی اسراییل آسان تر شود.

لابی اسراییل دو استراتژی گسترده را پی می گیرد. نخست، نفوذ قابل توجه خود را در واشنگتن به کار می گیرد و کنگره و قوه مجریه را زیر فشار قرار می دهد. این لابی تلاش می کند عقاید خاص هر قانون گذار یا سیاست گذار را هر چه باشد، عوض کند و به آنها بقبولاند که حمایت از اسراییل برای آنها یک انتخاب «هوشمندانه» است. دوم، این لابی تلاش می کند تا با تکرار افسانه های مربوط به چگونگی شکل گیری اسراییل و با ترویج نظرهایی در مباحثه های مربوط به سیاست گذاری، همه را متقاعد سازد که در گفتمان عامه مردم امریکا، اسراییل جایگاه مثبتیدارد.

رکن کلیدی در اثرگذاری این لابی، نفوذ آن در کنگره است؛ جایی که اسراییل در مقابل انتقادها مصونیت دارد. این مورد - به علت اینکه کنگره به ندرت وارد موضوع های جنجالی می شود - اهمیت زیادی دارد. به هرحال، در موضوع هایی که در کنگره مطرح می شود و به اسراییل مربوط است، منتقدان مجبور به سکوت هستند. یک دلیل آن نیز این است که بعضی از اعضای کلیدی کنگره مثل دیک آرمی از جمله صهیونیست های مسیحی هستند. آرمی کسی است که در سپتامبر سال ۲۰۰۲ گفت: «اولویت نخست من در سیاست خارجی، حمایت از اسراییل است.» علاوه بر آن، حضور

سناتورهای یهودی در کنگره، این اطمینان را به وجود می آورد که سیاست خارجی امریکا در حمایت از منافع اسراییل به اجرا درمی آید.

منبع دیگر قدرت لابی اسراییل، بهره گیری از کارمندان طرفدار اسراییل در کنگره است، مثل موریس آمیتاری، رئیس سابق آیپک که زمانی اعتراف کرد: «در این جا افراد زیادی وجود دارند که در سطوح عالی ـ عمارت کنگره ـ فعالیت می کنند و یهودی هستند و مایلند به موضوع های خاصی که مربوط به خود آنها می شود، توجه ویژه کنند در این جا افرادی هستند که جایگاهشان تصمیم گیری در حوزه های مربوط به اسراییل برای سناتورهاست. شما می توانید تعداد زیادی از آنها را در سطوح کارمندی کنگره بیابید».

در هر صورت، آیپک، هسته نفوذ لابی در کنگره را تشکیل می دهد. موفقیت آن، به دلیل توانایی اش در اعطای پاداش به آن دسته از قانون گذاران و نامزدان کنگره است که از برنامه هایش حمایت کنند و آنهایی را هم که با این برنامه مخالفت کنند، تنبیه می کند. در انتخابات امریکا، «پول» اهمیت سرنوشت سازی دارد و آیپک اطمینان می دهد که بسیاری از کمیته های طرفدار اسراییل، به دوستانش کمک مالی گسترده می کنند. هرکسی هم که دشمن اسراییل شناخته شود، می تواند مطمئن باشد آیپک به طور مستقیم، به رقیبان سیاسی وی کمک مالی - انتخاباتی خواهد کرد. آیپک جنگ روزنامه نگاری هم راه می اندازد و سردبیران روزنامه ها را تشویق می کند از نامزدهای طرفدار اسراییل حمایت کنند.

نفوذ آیپک در کنگره حتی بیشتر از این است. بر اساس گزارش داگلاس بلوم فیلد،کارمند سابق آیپک، «این موضوع در میان اعضای کنگره و کارمندان آن امری جا افتاده است که در صورت نیاز به کسب اطلاعات، قبل از آنکه به کتاب خانه کنگره، سرویس تحقیقاتی آن، کمیته ستادی یا کارشناسان اداری

رجوع کنند، نخست باید به آیپک مراجعه کنند.» چیزی را که او بیان کرده است و اهمیت بیشتری دارد، این است که از آیپک معمولاً ـ سیاهه سخنرانی ها، فعالیت ها، قانون گذاری، مشاوره در مورد تاکتیک ها، انجام تحقیقات و همیاری های گروهی درخواست می شود.

نکته دیگر این است که آیپک، عامل بالفعل یک دولت خارجی است و بر کنگره تسلط خفه کننده ای دارد. بنابراین، هیچ گاه در کنگره، در مورد سیاست امریکا نسبت به اسراییل، بحث و گفت وگویی نمی شود، هر چند این سیاست پی آمدهای مهمی برای همه جهان داشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از سه شاخه اصلی دولت، کاملاً متعهد به حمایت از اسراییل است. همان طور که ارنست هولینگز، سناتور سابق دموکرات، در روز ترک نمایندگی یادآوری کرد: «به جز راه کارهای سیاسی که از طرف آیپک در اینجا به شما ارایه می شود، شما نمی توانید رویکرد سیاسی دیگری را در مورد اسراییل داشته باشید.» یا همان طور که آریل شارون،زمانی به یک امریکایی گفت: «هر وقت که مردم از من می پرسند، چطور می توانند به اسراییل کمک کنند، من به آنها می گویم: به آیپک کمک کنید».

بخشی از این نفوذ هم به رأی دهندگان یهودی در انتخابات ریاست جمهوری مربوط می شود. این لابی اهرم مهمی را در شاخه اجرایی دارد. هرچند یهودیان کمتر از ۳ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می دهند، ولی آنها در مبارزات انتخاباتی به نامزدهای هر دو حزب کمک های زیادی می کنند. زمانی واشنگتن پست برآورد کرد که کاندیداهای ریاست جمهوری حزب دموکرات، «برای فراهم کردن بیش از ۶۰ درصد بودجه انتخاباتی خود، به حمایت های یهودیان، وابسته هستند» و به این دلیل که رأی دهندگان یهودی میزان بالای تولیدات را در اختیار دارند و در ایالت های کلیدی مثل

کالیفرنیا، فلوریدا، ایلی نویز، نیویورک و پنسیلوانیا، متمرکز هستند، نامزدهای ریاست جمهوری که به این پست می اندیشند، نمی توانند با آنها مخالفت کنند.

سازمان های کلیدی فعال در این لابی، وظیفه خود می دانند این اطمینان را به وجود آورند که منتقدان اسراییل نمی توانند شغل های مهمی در سیاست خارجیامریکابه دست آورند. جیمی کارتر می خواست جورج بال را نخستین وزیر امور خارجه خود کند، ولی پس از اینکه فهمید بال، منتقد اسراییل است و این لابی با این انتصاب مخالفت خواهد کرد، از این اقدام منصرف شد.

زمانی که هوارد دین، خواستار «نقش بی طرفانه تری» برای امریکا در منازعه اعراب _اسراییل شد، سناتور جوزف لیبرمن، او را متهم کرد که به فروش اسراییل تن داده است و گفت که اظهارات هوارد دین، «غیرمسئولانه» است. همه سران دموکرات در کنگره نیز نامه ای را امضا کردند که در آن به اظهارات دین انتقاد شده بود.

البته این نگرانی بی مورد است. در حقیقت، دین، یک جنگ طلب است. کرسی وی در مبارزات انتخاباتی، رئیس سابق آیپک بود و نظرهای او در مورد خاورمیانه، بیشتر بازتاب دهنده نظرهای آیپک بود تا امریکایی های معتدل تر که طرفدار صلح در شرایط کنونی هستند. او صرفاً پیشنهاد داده بود «این دو جناح را باید به هم نزدیک کرد» و واشنگتن باید به عنوان یک میانجی منصف و بی طرف عمل کند. به سختی می توان نظر او را یک ایده رادیکال دانست، ولی این لابی، بی طرفی را تحمل نمی کند. در خلال ریاست جمهوری کلینتون، بخش اعظم سیاست خاورمیانه ای را مقام هایی تعیین می کردند که مناسبات نزدیکی با اسراییل یا سازمان های برجسته طرفدار اسراییل داشتند که از جمله آنها می توان به این افراد اشاره کرد: مارتین اندیک،

ص: ۴۴

قائم مقام سابق مدیر تحقیقاتی آیپک و از بنیان گذاران مؤسسه حمایت از اسراییل واشنگتن برای سیاست شرق نزدیک (وینپ)،دنیس راس، که پس از ترک دولت در سال ۲۰۰۱ به وینپ ملحق شد و آرون میلر که در اسراییل زندگی کرده است و از این کشور دیدن می کند. این افراد از جمله نزدیک ترین مشاوران کلینتون در نشست سران کمپ دیوید در جولای سال ۲۰۰۰ بودند. هر چند هر سه این افراد از روند صلح اسلو حمایت کردند و به ایجاد دولتی فلسطینی علاقه مند بودند، ولی دیدگاه آنان شامل محدودیت هایی می شد که این محدودیت ها مورد پذیرش اسراییل هم بود. هیئت امریکایی راهنمایی های خود را از ایهود باراک دریافت می کرد و مواضع مذاکراتی خود را پیشاپیش با اسراییل هماهنگ می کرد و پیشنهادهای مستقلی ارایه نمی کرد. تعجبی ندارد که مذاکره کنندگان فلسطینی شکایت می کردند آنها «با دو تیم اسراییلی مذاکره می کنند؛ یک تیم، پرچم اسراییلی در دست دارد و تیم دیگر، پرچم امریکایی».

این وضعیت در دولت بوش که مقام هایش شامل طرفداران پر حرارت اسراییل مثل الیوت آبرامز، جان بولتون، داگلاس فیث، آی لیویز (اسکوتر) لیبی، ریچارد پرل، پل ولفوویتز و دیوید ورمسر می شوند، بیشتر نمایان است. این مقام ها پیوسته سیاست هایی را اجرا کرده اند که اسراییل به آنها علاقه داشتهاست و سازمان های موجود در این لابی از آنها حمایت می کنند.

البته این لابی نمی خواست مباحثه های آشکاری در حمایت از اسراییلانجام دهد؛چون احتمال می رفت چنین کاری در ذهنامریکایی ها نسبت به حمایت گسترده این لابی از اسراییلپرسش ایجاد کند. بنابراین، سازمان های طرفدار اسراییل به سختی تلاش می کردند تا در مؤسسه هایی نفوذ کنند که بیشترین نقش را در شکل دهی به افکار عمومی داشتند.

ص: ۴۵

دیدگاه این لابی بر جریان اصلی رسانه ای نیز حاکم است.اریک آلترمن، روزنامه نگار می نویسد که بحث و گفت وگو میان کارشناسان خاورمیانه «به وسیله افرادی صورت می گیرد که نمی توانند حتی انتقاد از اسراییل را تصور کنند.» او نام ۶۱ ستون نویس و مفسر را فهرست می کند که «می توانند بی قید و شرط در شمار حامیان اسراییل قرار گیرند». متقابلاً او دریافته است تنها پنج کارشناس اقدامات اسراییل را نقد یا مواضع اعراب را تأیید می کنند. روزنامه ها گاه گاهی مطالبی را به صورت مقاله های وارده منتشر می کنند که سیاست اسراییل را به چالش می کشند، ولی وزنه نگرش ها، آشکارا به سمت طرف دیگر (حمایت از آن) سنگینی می کند.

از طرف دیگر، گرایش روزنامه هایی مثل نیویورک تایمز نیز معمولاً این است که گاه گاهی از سیاست های اسراییل، انتقاد کند و بعضی وقت ها هم تصدیق شود که فلسطینی ها مشروعیت شکایت را دارند.البته این رویکرد، بی طرفانه نیست. در یادداشت هایی که ماکس فرانکل، سردبیر سابق این روزنامه می نوشت، اعتراف کرد نگرش های خاص خودش را در سر مقاله های خود وارد می کند: «من بیشتر از آنچه که جرئت می کنم بگویم، جان نثار اسراییل هستم... دانش من در راستای تقویت اسراییل به کار می رود و دوستی های من هم در آنجاست. من شخصاً بسیاری از تفاسیر روزنامه مان را می نویسم. از آنجا که بیشتر از یهودیان، اعراب، خواننده مطالب من هستند، من برای آنها از نگاه یک طرفدار اسراییل مطلب می نویسم».

البته گزارش های خبری، بی طرفانه تر است و این تا حدودی به این دلیل است که گزارشگران می کوشند بی طرف باشند. علاوه بر آن، پوشش دادن رویدادها در سرزمین های اشغالی، بدون نادیده گرفتن اقدامات اسراییل در این مناطق، مشکل است. این لابی برای آنکه از انتشار چنین گزارش های

نـامطلوبی جلـوگیری کنـد، دست به جنـگ نـامه نویسـی و تظـاهرات می زنـد و انتشـار آن دسـته از خبرهـایی را که مفادشـان ضداسـراییلی دانسـته می شوند، تحریم می کند. در ماه مه سال ۲۰۰۳، کامرا(۱) تظاهراتی را مقابل ایسـتگاه های ملی رادیو در سی شـهر سازمـان دهی کرد. کامرا همچنین تلاش کرد تا اعانه دهنـدگان را تشویق کنـد، حمایت خود را از این ایسـتگاه های رادیویی، تـا زمـانی که پوشـش خبری خاورمیانه ای آنها نسـبت به اسـراییل دلسوزانه تر شود، قطع کننـد. بر اساس گزارش ها، ایسـتگاه رادیوی ملی بوسـتون (وبور) بیش از یک میلیون دلار اعانه را به دلیل چنین اقداماتی از دست داد. بیشتر فشارهایی که متوجه ایسـتگاه های رادیویی ملی می شود، از جانب دوسـتان اسـراییل در کنگره صورت می گیرد؛ یعنی کسانی که خواسـتار دقت بیشتر در پوشش خبری خاورمیانه و نادیده گرفتن بخش هایی از این اخبار هستند.

ایده جانب داری از اسـراییل، بر حوزه های تفکری که نقش مهمی را در شـکل دهی به مباحثات عامه و سـیاست گذاری های عملی دارنـد، مسـلط است. این لابی نگرش خاص خود را در سال ۱۹۸۵ مسـلط کرد؛ یعنی زمانی که مارتین اینـدیک کمک کرد تا «وینپ» تأسـیس شود. هرچند وینپ ارتباطاتش را با اسـراییل مخفی نگه می دارد، ولی مدعی است در صدد ایجاد یک دیـدگاه «متوازن و واقعی» درباره مسایل خاورمیانه است. این نهاد را کسانی تغـذیه مالی و اداره می کنند که خود را به پیشبرد برنامه اسراییل عمیقاً متعهد می دانند.

به هرحـال، نفوذ لابی مورد نظر از وینپ هم فراتر رفته است. در ۲۵ سال گذشـته، نیروهای طرفدار اسراییل در نهادهایی چون مؤسسه سرمایه گذاری امریکایی، مؤسسه بروکینگز، مرکز سیاست گذاری امنیتی، مؤسسه تحقیقات سیاست

۱- کمیته طرفدار اسراییل.

خارجی، بنیاد میراث، مؤسسه هودسون، مؤسسه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و مؤسسه یهودی امور امنیت ملی (جین سا) حضور آمرانه ای برای خود دست و پا کرده اند. این مؤسسه ها و نهادها، به ندرت، از حمایت امریکا از اسراییل انتقاد می کنند.

مؤسسه بروکینگز را در نظر بگیرید. کارشناس ارشد آن در امور خاورمیانه، به مدت طولانی، ویلیام کانت، مقام سابق ان.اس.سی بود و شایسته است که وی را بی طرف بخوانیم. اکنون تغذیه بروکینگز از طریق «سبان سنتر میدل ایست استادی» صورت می گیرد که حیم سبان، تاجر امریکایی - اسراییلی و صهیونیست تندرو از آن حمایت مالی می کند. مدیر این مرکز، مارتین ایندیک است. مؤسسه ای که زمانی نسبت به هیچ سیاستی تعصب نمی ورزید، اکنون به هماهنگ کننده طرفداران اسراییل تبدیل شده است. (۱)

۱- Lemond\New Folder\Lrb ، سیاحت غرب، شماره ۴۱.

...

یهود و امریکا

اشاره

یهود و امریکا(۱)

چکیده

تلاش اقلیتی کوچک به نام یهود برای سلطه یافتن بر تمامی منابع و مراکز ایالات متحده امریکا مدت هاست که شروع شده است. این گروه با نفوذ در تمام مراکز تصمیم گیری، آموزشی و مالیامریکا کنترل کشور را در دستان خود گرفته است و می خواهد با تخریب زیرساخت های فرهنگی و اقتصادیامریکا،این کشور را به ورطه نابودی بکشاند. نویسنده این مقاله با پرهیز از افشای نام خود به علت ترس از این گروه، به تشریح چگونگی این سلطه و نقشه های آنان برای براندازی می پردازد. البته باید به این نکته اشاره کرد که در جامعه یهودی نیز افرادی هستند که از این گونه اعمال، بر کنار باشند.

دولت جهانی

پس از سال ها مطالعه و بررسی، مطمئن شده ایم که طرحی بین المللی وجود دارد تا یک دولت جهانی ایجاد شود و اقتدار و استقلال امریکاییان از بین برود. گروه بین المللی حامی این نقشه، در وضعیتی کاملاً محرمانه، کار خود را به پیش می برد، ولی چرا؟ زیرا آنان می دانند اگر امریکاییان از خواب غفلت بیدار شوند و حقیقت را در مورد آنچه بر ملت ما می گذرد، دریابند و

۱- نویسنده در مقدمه مقاله خود ذکر کرده است که به دلیل ترس از فشارها و تهدیدهای احتمالی از ذکر نام خود، خودداری کرده است.

درک کنند که دشـمن واقعی آنان کیست و این دشمن چگونه کار خود را انجام می دهد، آن گاه این امریکاییان وطن پرست قیام خواهند کرد و همه آنانی را که در پس پرده این برنامه شیطانی هستند، از بین خواهند برد.

برای قرن هـای متمادی، یک دار و دسـته کوچک، ولی قدرتمنـد تلاش می کنـد تا ایالات متحـده و دیگر ملت های دنیا را به یک دولت جهانی تبـدیل کنـد. در این میان، «سازمان ملل متحـد» تنها به یک بازیچه در بین این مجموعه از توطئه گران بـدل شـده است، آنان به دنبال تحمیل یک سیسـتم پولی جهانی کنترل شـده از سوی خودشان بر همه کشورهای دنیا هسـتند تا همه مردم، برده وار در برای تأمین خواسته های آنان و به نام نظم نوین جهانی کار کنند.

آنـان از آغـاز فعـالیت هـای خود می دانسـتند که برای برده کردن مـا، بایـد مـا را از مسـیحیت دور کننـد. آنان در حوزه ایجاد محـدودیت برای «مسـیحیت» و «انجیل» که قطب نمای اخلاقی کشور ما شـناخته می شدنـد، بسـیار موفق بودند. از سوی دیگر، آنهـا بـا ایجاد «دادگاه های فـدرال» و دور کردن انجیل و مسـیحیت از مـدارس، نظام اخلاقی و همه سازمان ها و مؤسـسه های ایالات متحـده، اهـداف خود را به صورتی موفقیت آمیز دنبال کرده اند. براساس طرح آنان، نظام اخلاقی و خانواده های ما نیز نابود شدنـد. اما آنان این کارها را چگونه انجام دادنـد؟ بایـد به یاد داشت که آنان کنترل تقریبا کاملی بر هالیوود، شـبکه های تلویزیونیو تقریبا همه روزنامه ها و نشـریه ها و کتاب های منتشـر شـده در جامعه ما داشـته انـد. همچنین آنان به طور مـداوم، با فیلم هـای سـینمایی مسـتهجن و هرزه و همچنین شوهای تلویزیونی سـخیف و مبتـذل تولیـدی رسانه های تحت سـیطره شان، به صورتی کاملاً هدف دار، ملت ما و افکار ما را با تصویرهای مستهجن بمباران می کنند تا شخصیت اخلاقی ما را بیش از

پیش رو به انحطاط ببرند. از سوی دیگر، آنان با استفاده از اتحادیه آزادی های مدنیامریکا، تلاش می کنند تا آخرین بقایای اعتقاد به «خدا» و «مسیحیت» را از اذهان مردم ما بزدایند.

در سال ۱۹۱۳، بانک داران بین المللی، سیستم بانکی ملی ما را بنیان نهادند که امروزه ما آن را با نام «سیستم منابع فدرال» می شناسیم. با استفاده از بانک هایی که برای قرن های متمادی به صورت خصوصی فعالیت می کردند، این سیستم را ایجاد کرده اند تا به عنوان وسیله ای جهت ربودن منابع طلای کشور ما به کار رود و در عوض، ما صاحب اسکناس هاییکاغذی شده ایم که روزبه روز بی ارزش تر می شوند.

چه کسانی در فراسوی این حرکت پرقدرت به سوی یک دولت جهانی قرار دارند؟ به صورت کلی باید گفت که این افراد، لیبرال هایی شامل سوسیالیست ها، کمونیست ها، رهبران اتحادیه ها، ملحدان، اومانیست ها، فمینیست ها، هم جنس بازان، شهوت رانان، بووکرات ها و فعالان زیست محیطی هستند که مخلوقات را بیش از خالق می پرستند. به هر حال، رهبران جامعه، ثروتمندان و افراد با نفوذ، همگی جزو کارگزاران شکل گیری نظم نوین جهانی هستند که با همراهی بانک داران و سیاست مداران، به ویژه بانک داران بین المللی یهودی، اهداف خود را پی می گیرند.

دیدگاه های هِنری فورد

یکی از معروف ترین امریکایی هایی که به صورتی مفصل در مورد قدرت بین المللی یهودیان مطالبی نگاشته است، خودروساز معروف و نامدار امریکا، هنری فورد است. او میلیون ها دلار به پژوهشگران پرداخت کرد تا فعالیت ها و اهداف پشت پرده این یهودیان فعال در عرصه بین الملل را بررسی کنند.

فورد در مقالا-تی که در روزنامه دیربورن ایندیپنـدنت در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ منتشر شده مطالببیان کرده است، که هنوز هم (و حتی در زمان ما) خواندنی و ارزشمندند. کتاب فورد با عنوان یهودیان بین الملل ممکن است هنوز هم در تعدادی از کتاب خانه ها یافت شود.

هنری فورد در سال ۱۹۲۰ و در مقاله ی روزنامه دیربورن ایندیپنـدنت چنین نوشـته بود: «چگونه یهودیان این گونه به صورت عـادی و بـدون هرگونه مقـاومتی به بالا-ترین جایگـاه هـا دست می یابنـد؟ چگونه و چه کسانی، آنان را به این موقعیت ها می رساننـد؟ چرا اصولاً آنان در این جایگاه ها حضور دارنـد؟ یهودیان در مناصب خود چه می کنند؟ واقعیت حضور آنان در این جایگاه ها چه پیامی برای دنیا خواهد داشت؟ اینها پرسش هایی اساسی در مورد یهودیان است.پنجاه سال قبل، بانک داری بین المللی که همانند فعـالیت هـای دلالی ارزی دنیا تقریبا به صورت کامل در اختیار یهودیان قرار داشت، در اوج شکوفایی خود بود. این وضـعیت، آنـان را در کنترل کامـل و تمـام عیـار دولت هـا و مراکز مالی و اعتباری همه دنیا یاری رسانـد. اهمیت این مطلب در این است که این رشـد، تنها در آن مراکز مالی اتفاق افتاد که یهودیان در آن سـهیم بودند و هیچ عامل نژادی و ملی دیگری هم در این اتفـاق سـهیم نبود. این امر صـرفا به این معنـا نیست کهچنـد یهودی، کنترل کننـدگان فعالیت های مالی بین المللی هستند، بلکه بیانگر این است که این کنترل کنندگان بین المللی بازارهای مالی و پولی، منحصرا یهودی اند.

از زمـانی که کنترل دنیـا به عنوان آرمان یهودیان مطرح شـده است و آنان از هیـچ یک از روش های گذشـته فاتحان دنیا بهره نمی برنـد، باید این امر را پذیرفت که آنان به برتری یک نژاد مشـخص چشم دوخته اند.»چند سال بعد، آقای فورد اظهار کرد: «این درست است که افراد ملت ما سیستم مالی و

بانکی کشورمان را درک نمی کنند؛ چون معتقدم در صورتی که مردم ما حقایق فراسوی آن را بفهمند، قبل از طلوع خورشید در صبح فردا، دست به یک انقلاب خواهند زد».

همچنین فورد در کتاب خود نگاشته است: «هنگامی که یهودیان قدرتمند بالاخره ردیابی شوند و حقایق موجود آشکار گردد، جنجال واقعی و پی آمدهای آن در مطبوعات سراسر دنیا فراگیر خواهد شد. هر چنداین اتفاق در هیچ زمانی روی نخواهد داد.»

با وجود اتفاق نظر مسیحیت و عالمان آن به ویژه کلیسای کاتولیک و حتی تفسیرهایارایه شده غیر از انجیل، در مورد برخی مسائل اجتماعی نظیر دریافت ربا هنگام باز پس گیری وام های اعطایی، یهودیان، کنترل سیستم های مالی و بانک های دنیا را در اختیار دارند.

امروزه بانک داران یهودی، کنترل بانک مرکزیامریکا و در نتیجه، اقتصاد ما را در اختیار دارند. نویسنده و اقتصاددان نامدار مسیحی، آرای مکمستر معتقد است ساختار بانک مرکزیامریکادر مالکیت هشت خانواده یهودیقرار دارد و آنان این ساختار را اداره می کنند. فقط سه خانواده از این هشت خانواده در این فهرست، امریکایی هستند؛ خانواده روتز چیلد (لندن)؛ برادران لازارد (پاریس)؛ بانک اسراییل – موشه (ایتالیا)؛ خانواده کوهن – لویب (آلمان)؛ واربورگ (هامبورگ آلمان)؛ برادران لیچمن (نیویورک)؛ خانواده گلدمن – ساچز (نیویورک) و خانواده راکفلرها (نیویورک).

کنترل رسانه ها

در ادامه، واقعیت هایی در مورد یهودیان بیان می شود که ممکن است آن را نشنیده باشید:

ص: ۵۳

۱. یهودیـان کنترل تقریبـا تمـام عیـاری بر همه رسانه های مهم و کلیـدی نظیراخبار ایالات متحـده، مجله تایم، نیویورک تایمز، واشنگتن پست،ای.بی. سی، ان. بی. سی، وسی. بی. اس دارند.

۲. بیشتر نویسـندگان نامـدار جنبش های فمینیستی، یهودی اند؛ زیرا کنترل یهودیان بر صـنعت نشـر، انکارناپذیر است. همچنین آیا تاکنون دقت کرده بودیـد که بیشتر مردان هم جنس بازی که در شوهای تلویزیونی حاضـر می شونـد، یهودی اند؟ از سوی دیگر، این حقیقت کاملاً پذیرفته شده است که یهودیان کنترل کننده هالیوود، به ساخت فیلم هاییعلاقه دارند که «مسـیحیت» و «عقایدمذهبی» را به تمسخر می گیرند؛ زیرا آنان آشکارا، ضدمسیحی هستند.

والت دیسنی

۳. یکی دیگر از مثال های برجسـته تصـمیم یهودیان براینفرت زایی نسبت به امریکا، مسیحیت و اخلاق را در تملک استودیوی فیلم سازی شرکت «والت دیسنی» به وسیله میشل اینسر می توان مشاهده کرد.در چند سال اخیر، وی محصولات این استودیو را به سوی ساخت فیلم هایی غیراخلاقی، حامی هم جنس بازی و ضدمسـیحیت هـدایت کرده است. دقیقا به همین دلیل، بسـیاری از فعالان مـذهبی ایالات متحده خواهان تحریم محصولات ارایه شده این شـرکت و بازدید نکردن مردم و خانواده ها از پارک های تفریحی این شرکت هستند.

همچنین آیا می دانیـد که مـدیر عامل اسـتودیویی که فیلم «آخرین مصایب مسـیح» را ساخت، یک یهودی به نام لیو وارسـرمن بوده است؟ اگر یک کارگردان مسیحی فیلمی با هدف تمسخر «هولوکاست» می ساخت، چه

اتفاقی می افتاد؟ یهودیان قادرند در فیلم های خود، آزادانه به همه مقدسات دین ما توهین کنند، ولی اگر شما این شهامت را داشته باشید که در مورد نسخه هالیوودی هولوکاست از آنان پرسش کنید، آنها از همه توان خویش برای نابودی زندگی شما بهره خواهند برد.

۴. آیا تاکنون به این نکته توجه کرده اید که قریب به اتفاق فیلم ها و مجله های سخیف و مبتذل و مستهجن (پورنو) به یهودیان تعلق دارند و یا یهودیان، آنها را کنترل می کنند؟ نه تنها در هالیوود که در دیگر نقاط دنیا نیز این مافیای یهودی تولید محصولات مستهجن به فعالیت مشغول است. حتی تعدادی از سردمداران این گروه ها، هم زمان به فعالیت های روسپی گری و تولید فیلم های مستهجن مشغولند. همچنین فراموش نکنید که سیگل یهودی، بنیان گذارلاس و گاس بوده است.

مهم ترین فعالیت های آنان که همچون سرطان در سراسر خاک امریکا به ویژه لاس و گاس گسترش یافته ، شامل قاچاق زنان و کودکان با هدف روسپی گری و تهیه فیلم های پورنو، تهیه و توزیع مشروبات الکلی غیرقانونی، تأسیس مراکز فحشا و توزیع مواد مخدر است. یهودیانی نظیر براون برونفمن و پسرش که مالکان شرکت عظیم ویسکی سازیسیاگرامز هستند، فعالیت های تولید و عرضه مشروبات الکلی خود را در دوره ای آغاز کردند که عرضه این محصولات در بازار امریکا، غیرقانونی بود. حقیقت این است که یهودیان و نه ایتالیایی ها، کنترل و سازمان دهی جرایم سازمان یافته را در دنیا برعهده دارند.

۵. آیا می دانید که یهودیان بانک دار فعال در شهر نیویورک، نظیر جاکوب شیف و دیگران، در سال ۱۹۱۷ با پرداخت ۲۰ میلیون دلار (که ارزش آن مبلغ در سال ۱۹۹۸ ۵۰۰ میلیون دلار است) از شکل گیری یک انقلاب

کمونیستی از سوی طرفداران لنین و مارکس حمایت مالیکردند؟ با این اقدام، مسلما این یهودیان در قتل عام ده ها میلیون انسان بی گناه در دوران حکومت کمونیست ها در سراسر دنیا، شریک هستند.به علاوه، آیا می دانید که قریب به اتفاق نظریه پردازان ایدئولوژی کمونیسم، یهودی بوده اند؟ آیا می دانستید که کارل مارکس و تروتسکی، یهودی بوده اند؟پدر بزرگ لنین هم جزو یهودیان بود. در ایالات متحده نیز رهبر حزب کمونیست برای چند دهه،گوس هال یهودی بود. همچنین در قرون نوزدهم و بیستم میلادی، یهودیان هر ملتی، رهبران و حامیان مالی کمونیسم در آن کشور بودند.

در ادامه، نظر روزنامه نگار و فیلم نامه نویس نامدار، میرون فاگون را در مورد این موضوع که در سخنرانی خود در دهه ۶۰، بیان کرده بود، می خوانیم: «امروزه تنها یک واقعیت وجود دارد و آن هم این است که رژیم کمونیستی شوروی، مستقیما از اندیشه های ژاکوب شیف امریکایی و روتزچیلدانگلیسی به وجود آمده است. چندی بعد من دریافتم که بدون هیچ گونه تردیدی، حزب کمونیست بدان گونه که ما آن را می شناسیم، از سوی این مدافعان اندیشه های سرمایه سالارانه نظیر شیفت، واربورگز و روتزچیلد شکل گرفت و آنان با حمایت مالی از انقلاب روسیه و براندازی حکومت تزاری و خاندان سلطنتی اش و سپس با استفاده از افرادی نظیر لنین، تروتسکی و استالین، توانستند رژیم های کمونیستی را در دنیا به وجود آورند».

وینستون چرچیل در مقاله ای با عنوان «بحثی در مورد اصل و نسب یهودیان» چنین نوشت:«عده ای از مردم یهودیان را دوست دارند و عده ای از آنان بیزارند، ولی هیچ انسان عاقلی در این واقعیت شک ندارد که بدون هیچ گونه تردیدی، یهودیان، خوفناک ترین و استثنایی ترین نژادی هستند که تاکنون در دنیا به وجود آمده اند. امروزه این نژاد عجیب در صدد ایجاد اصول

اخلاقی و فلسفی خاصی نظیر مسیحیت هستند. البته فعالیت های گسترده و عالم گیر آنان، محدود به عصر کنونی نیست. از قرن نوزدهم تاکنون نیز در هر رویداد سیاسی کلیدی، آنان در رأس جریان بوده اند. برای مثال، در شکل گیری جریان های بلشویکی روسیه و انقلاب روسیه، نقش آنان بسیار قابل توجه است».

پدر بمب اتم

۶. پدر بمب اتم ایالات متحده، یک یهودیامریکایی به نام روبرت اوپنهایمر بود که در سال ۱۹۵۴ به جرم ایجاد خطر امنیتی مورد محاکمه قرار گرفت.

۷. در قرون هفده و هجده، یهودیان جزو سردمداران تجارت برده بودند. حتی در کتاب های تاریخ دوره دبیرستان هم این واقعیت عنوان شده است. آنان با دستگیری و فروش صدها هزار برده افریقایی در آغاز شکل گیریامریکای جدید، سود هنگفتی به دست آوردند. هرچند امروزه یهودیان خود را دوست سیاه پوستان معرفی می کنند. در سال های قرن بیستم، یهودیان با بهره گیری از سیاهان امریکا تلاش می کردند الگوی سوسیالیستی نظم نوین جهانی خود را به پیش ببرند؛چون در آن قرن، پیوندهای خانوادگیبیشتر سیاهان امریکایی را از بین بردند.از سوی دیگر، یهودیان لیبرال با تشویق گسترده هرزه گری جنسی در میان جوامع سیاه پوستان، آنان را به سویشهوت رانی سوق دادند.

دلیل اصلی این اقدامات چه بود؟ به روشنی می توان اظهار کرد که آنان با هدف تضعیف ارزش های اخلاقی مسیحیت در میان شهروندان امریکایی و پیشبرد برنامه های سوسیالیستی خود، از این فعالیت ها حمایت می کردند.در سال های اخیر نیز یهودیان مالک رسانه های ارتباط جمعی، از طریق

برنـامه هـای خود مصـرف «کراک» را در شـهرهای مـا تشویق می کننـد؛ چون در شوهای تلویزیونی، مجلات، کتاب ها و فیلم های سینمایی تولیدی این مراکز، استفاده از انواع مواد مخدر ترویج می شود.

آموزه هایی از تلمود

۸. کتـاب مقـدس یهودیـان، «تلمود» نـام دارد. یهودیان از این کتاب به عنوان منبع قوانین خود بهره می گیرنـد. در تلمود موارد متعـددی را می توان یافت که کاملاً حیرت انگیز است. مثلاً در این کتاب، بارها اشاره شـده است که یهودیان باید سـرور همه افراد جهان باشند. در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم:

ـ واییکرا رابا (۳۶): «بهشت و زمین فقط برای خاطر یهودیان آفریده شده است».

ـ بابا مزیا (۱۱۴ و ۱۱۴): «فقط یهودیان، انسان هستند، ولی دیگران جزو انسان ها به شمار نمی روند».

ـ میناهوت (۴۳ و ۴۴): یـک یهـودی بایـد همـه روزه ایـن ذکر را بخوانـد: «خـدایا، از اینکه مرا زن، برده یـا غیریهـودی خلق نکردی، از تو سپاس گزارم.»

ـ سانهیدرین (۵۷): «یک یهودیملزم نیست دستمزد غیریهودیانی را که برای وی کار کرده اند، بپردازد».

ـ بابا مزیا (۲۴): «اگر یک یهودی، کالایی متعلق به یک غیریهودی را پیدا کند، هیچ الزامی به بازگرداندن آن ندارد».

ـ میـدارش مزیا (۲۲۵): «غیریهودیان، حیواناتی هسـتند که به شـکل انسان آفریـده شـده انـد تا روز و شب به یهودیان خـدمت کنند».

۹. یکی دیگر از راه هـایی که یهودیـان به گسـترش مصـرف مواد مخـدر در کشور امریکـا کمـک کرده انـد، تحریف سیسـتم حقوقی ماست. حقوق دانان یهودی، قضات یهودی و دیگر افراد لیبرال یهودی، از دادگاه های ما برای

محدود کردن اختیارات مأموران قانون استفاده می کنند، به گونه ای که امروزه مجرمان در سیستم حقوقی ما، حقوق بیشتری به نسبت قربانیان جرایم خود دارند.

به علاوه، یهودیان حقوق دان با ابداع اصطلاحی به نام «جنون موقتی»، راه را برای گسترش جرایم مربوط به تجاوزهای جنسی گشوده اند. با اطمینان می توان گفت یهودیان از مسیحیت متنفرند. ممکن است گفته شود آنان به دلیل مذهب مسیحی هیتلر از مسیحیت بیزارند، ولی باید بدانید که هیتلر برای اقدامات خود از کمک های مالی گسترده یهودیان ثروتمند و بین المللی نظیر روتز چیلد بهره برده است.

۱۰. میرون فاگون، نویسنده و روزنامه نویس مشهور، در سخنرانی خود در سال ۱۹۶۵ بیان کرد که یهودیان برای سه جنگ جهانی برنامه ریزیکرده اند. وی با اشاره به طرح بانک داران بین المللی در مورد ایجاد جنگ جهانی دوم چنین گفته است: «باید بدانید که با کمک های مالی گسترده اشخاصی نظیر گراپ و روتز چیلد به هیتلر، این یهودیان زمینه ایجاد جنگ جهانی دوم را فراهم کردند. به طور خلاصه، این جنگ جهانی با هدف از بین بردن نازیسم و افزایش قدرت سیاسی صهیونیسم و به دنبال آن، تشکیل دولت اسراییل در خاک فلسطین، تدارک و اجرا شد.» به هرحال، جنایت های هیتلر در جنگ جهانی دوم، بهانه ای برای یهودیان به وجود آورد تا پس از پایان جنگ، در سرزمین فلسطین، کشوری یهودی را بنیان گذاریکنند. امروزه نیز یهودیان با سلطه ای آشکار بر هالیوود، همه ساله فیلم های متعددی علیه دولت نازی و جنایت های هیتلر بر ضد یهودیان اروپا تولید می کنند، ولی هرگز در تولیدات خود، به قتل عام های گسترده نظام کمونیستی در سراسر جهان که با حمایت یهودیان شکل گرفت و بسیاری از مسیحیان نیز قربانی آنان شدند، اشاره ای نمی کنند. (۱)

۱- WWW.Compuserb.com، سیاحت غرب، شماره ۳۸.

ناگفته هایی دیگر از حادثه یازدهم سپتامبر

پایگاه تی.بی.آر.

چکیده

افشای حقایق پشت پرده حادثه یازدهم سپتامبر که با بایکوت خبری رسانه های غرب همراه شد، بیانگر نفوذ و نقش آفرینی صهیونیست ها در این حادثه است؛ حادثه ای که به بهانه ای برایامریکا و زمامداران پیرو صهیونیست، برایرسیدن به اهداف سلطه جویانه شان تبدیل شد.

چه کسانی از حادثه یازدهم سپتامبر سودهایی هنگفت برای خود اندوختند؟ از ۲۶ آگوست تا ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، گروهی از بورس بازان که مقام های امنیتیامریکا ماهیت آنان را اسراییلی می دانند، به سرعت، فهرستی از ۳۸ نوع سهام را که قاعدتا با وقوع چنین حادثه ای با افت ارزش همراه می شد، در بورس فروختند. این بورس بازان که در بازارهایتورنتو و فرانکفورت به عرضه سهام خود پرداختند، سودی میلیونی نصیب خود ساختند.

همه شواهد حکایت از آن داشت که در بازارهای مختلف بورس و از آن جمله در کانادا و آلمان، از ۲۶ آگوست تا ۱۱ سپتامبر، شاهد فعالیت برجسته گروه هایاسراییلی بوده ایم. لین هوارد، سخن گوی بورس شیکاگو اعلام کرد که اطلاعات مرتبط با همه معادلات بورس موجود است. وی در این باره تصریح کرد که باید نسبت به فعالیت های غیرمعمول در آن دوره زمانی هشیار می بودیم. بررسی اطلاعات موجود بیانگر آن است که در آن زمان، حجمی غیرمعمولی از معاملات انجام شده است.

ص: ۶۰

همگـان از وجود نوعی سیسـتم خودکـار آگاهنـد که به جمع آوری اطلاعـات مرتبط با معاملات می پردازد. کارشـناسان ویژه پس از جمع آوری اطلاعات، این سیستم را تحلیل و بررسیمی کنند.

بـا وجود همه این امکانـات و اطلاعـات، در مورد حادثه یازدهم سـپتامبر شاهـد بودیم که عرضه کامل ۳۸ نوع سـهام در بازار، دقیقا پیش از این حادثه، مطالب تأمل برانگیزیداشت. خواه تروریست ها، خود، مسـئول این تغییرات در بازار بورس بوده باشـند یـا افرادی دیگر بـا اطلاـع از این حـادثه، به این سود سـرشار دست یـافته باشـند، باز هم تفاوتی در اصل موضوع وجود نخواهد داشت. تنهـا یـک مـاه پس از این حـادثه بود که مقام های دولتی فهرستی از معاملات را به شـرکت های فعال در حوزه مسایل امنیتیفرسـتادند و خواسـتار تحلیل اطلاعات شدنـد. این فهرست شامل سـهام شـرکت هایی چون امریکن، یونایتد، نورث وست، سوث وست و خطوط هواییو. اس. ای، مارتین، بوئینگ و ده ها شرکت برجسته دیگر بود.

نشـریه تـایمز فـاش سـاخت که تحلیلگران آلمانی، ژاپنی و همچنین امریکایی، همگی به این نتیجه رسـیدند که این نوع عرضـه سهام، تنها به سـهام شرکت های بیمه، خطوط هوایی و شرکت های نظامی محدود می شد که ارزش همه آن ها نیز پس از این حادثه به شـدت کاهش یافت. ریچارد کراس، تحلیلگر و دلال برجسـته بریتانیایی در این باره گفت که شواهد بیانگر آن اسـت که فردی به طور غیرمعمول، حجم عظیمی از سـهام را سه هفته پیش از این حادثه به بازار عرضه کرده و این موضوع به عقیـده وی، بهترین دلیل برای آگاهی چنین فردی از این حادثه است.

دولت ایالات متحده نیز بررسی این نوع عرضه سهام را پذیرفت که این موضوع، خود، دلیل قوی و قانع کننده ای برای آگاهی از این حمله تروریستی

ص: ۶۱

بوده است؛ زیرا حجم سنگین و غیرمعمول داد و ستد سهام در مورد سهام شرکت های هواپیمایی و بیمه، دقیقا چند روز پیش از حادثه یازدهم سپتامبر که بر اثر این حادثه با افت شدید همراه شد، دلیلی متقاعد کننده است. شواهد موجود بیانگر آن است که بیشتر این معاملات را شرکت داچ نبک برون انجام داده که تا سال ۱۹۹۸، ریاستش با کرونگاردبود؛ یعنی کسی که بعدها به مدیریت اجرایی سازمان سیا رسید.

اخبار پس از این حادثه هم قابل تأمل است. فردای آن روز، اورشلیم پست مدعی شد دو اسراییلی در هواپیماهای ربوده شده بوده اند و چهار هزار اسراییلی هم که در این ساختمان ها شاغل بودند، مفقود شده اند. این آمار به سرعت در اینترنت و رسانه ها منتشر شد، ولی سریعا مشخص شد که هرگز چنین نبوده است.

در نوزدهم سپتامبر، واشنگتن پست در گزارشی، تعداد اسراییلی های مفقود را ۱۱۳ نفر و فردای آن روز، بوش تعداد قربانیان اسراییلی را ۱۳۰ نفر اعلام کرد. در ۲۲ سپتامبر، نیویورک تایمز اعلام کرد تنها سه اسراییلی در این حادثه کشته شده اند که دو نفر آنها در هواپیماها و یک نفر دیگر هم نه از کارکنان ساختمان ها، بلکه گردشگری بوده است که برای بازدید به آنجا آمده بود.

با این که این موضوع پس از سال ها در دست بررسی است، ولی هیچ یک از بخش های دولتی و امنیتیامریکا، از تحولات بورس، دقیقا در آستانه این حادثه که به سودی هنگفت برای عاملان آن تبدیل شد، صحبتی نمی کنند و به آن به دیده نوعی اسرار دولتی نگریسته می شود. (۱)

ص: ۶۲

۱- www.conspiracyplanet.com، سیاحت غرب، شماره ۳۴.

معماران امپراتور

اشاره

کریستین ساینس مانیتور (۱)

چکیده

مقاله جنجال برانگیز نشریه کریستین ساینس مانیتور بیانگر گوشه ای از نفوذ یهود در هیأت حاکمه امریکاست. این نشریه در مقاله ای کوتاه به معرفی دوازده شخصیت اثرگذار در هیئت حاکمه ایالات متحده پرداخت که در بیشتر انجمن های مشورتی، مقاصد خود را بر دولتمردان این کشور تحمیل می کنند. نکته قابل توجه در این مقاله آن است که هر دوازده نفر یادشده یهودی اند و به اشکال مختلف در تقویت صهیونیست و حفظ منافع رژیم اسراییل در منطقه و جهان گام برمی دارند.

۱. ایروینگ کریستول (Irving Kristol)

وی که به عنوان «پدرخوانده» جریان نو محافظه کار شناخته می شود، عضوی از گروه «روشن فکران نیویورک» است؛ یعنی گروهی که تقریبا همه آن ها را یهودیان اروپای شرقیتشکیل می دهد. کریستول در اواخر دهه ۱۹۳۰، در دانشکده سیتی نیویورک به تحصیل پرداخت و از پیروان تروتسکی بود. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ به مدیرمسئولی نشریه کانتری منصوب شد. در سال های بعد بود که چارچوب روشن فکران جریان نو محافظه کار را با هم فکرانش

۱- Christian Science Monitor، از روزنامه های پر تیراژ چاپ شهر بوستون امریکاست.

شکل داد. امروزه او به عنوان یکی از اصلی ترین چهره های جریان نو محافظه کار حاکم بر ایالات متحده شناخته می شود.

۲. نورمن پودهرتز (Norman Podhoretz)

از بنیان گذاران جریان نو محافظه کارو از صاحب نظران برجسته در مسایل اجتماعی، فرهنگی و بین المللیاست. وی از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ سردبیر مجله کانتریبود؛ یعنی مجله ای که «کمیته یهودیان امریکا» منتشر می کند. وی نویسنده نه کتاب و از جمله «۱۹۹۷» است که در آن، بقایاسراییل را برای منافع امریکا حیاتی می داند.

۳. پاول ولفویتز (Paul Wolfowitz)

پس از سه سال معاونت وزیر دفاع امریکا، به یکی از معماران اصلی جنگعراق تبدیل شد. پس از جنگ عراق و در مارس ۲۰۰۵، به ریاست بانک جهانی انتخاب شد. وی از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ زیر نظر وزیر دفاع امریکا به همراه یک تیم هفتصد نفریزیر نظارت وی، به تبیین سیاست های نظامی و استراتژیک ایالات متحده در دوران جنگ سرد پرداخت. پس از حادثه یازدهم سپتامبر، بسیاری از اصول و دیدگاه های وی، استراتژی امنیت ملی ایالات متحده را تشکیل داد. وی در خلال جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ خواستار گسترش بیش از پیش جنگ و سرنگونی صدام در همان دوره بود.

۴. ریچارد پرل(Richard Perle)

در مسایل امنیت ملی، «ملکه تاریکی» نامیده می شود و از جمله مشهورترین نو محافظه کاران ایالات متحده و معماران اصلی بیانیه «تخریب خلّاقانه» استکه هدف آن، تغییر چهره خاورمیانه است. همچنین وی را می توان از حامیان

و طراحـان اصـلی حملـه بـه عراق معرفیکرد. بخشـی از نظریـه هـای وی در این بیـانیه، پیش تر در سـال ۱۹۹۶، به وسـیله حزب اسراییلی لیکود منتشر شده بود.

وی از طراحـان دو انجمن مشورتی برجسـته در امریکـا یعنیمرکز سـیاست امنیتی و انجمن یهودیـان حافـظ امنیت ملیامریکـاو از مدیران نشریه اورشلیم پست است.

۵. داگلاس فیث(Douglas Feith)

وی که از جولای ۲۰۰۱، مرد شـماره سه پنتاگون به شمار می رفت، در ژانویه ۲۰۰۵ از مقام خود کناره گرفت. فیث در دولت ریگـان، مشـاور وی بود و پیش از آن به عنوان کارشـناس مسایـل خاورمیـانه فعـالیت می کرد. وی که از مشـهورترین حامیـان حزب لیکود است در سال ۱۹۹۷ به همراه پدرش و به واسطه حمایت از جنبش جوانان صهیونیست با تمجید این حزب روبه رو گشت. فیث در سال ۱۹۹۲ به معاونت انجمن مشورتی مؤسسه یهودیان حافظ امنیت ملیامریکا منصوب شد.

۶. لوئیس لبی(Lewis Libby)

وی کـه از مشـاوران اصــلیدیک چنیبـه شــمار می رود، تـاکنون درمنصـب هـای متعـددی فعـالیت کرده اسـت. در دولـت اول بـوش،یکی از معاونـان اصـلی دولت ویبـود و از طراحـان اصـلی پروژه «قرن امریکـای نـوین»است. او این پروژه را به همراه پل ولفویتز، ویلیام کریستول و روبرت کاگان در سال ۲۰۰۰ یعنی در آستانه قرن جدید منتشر کردند.

۷. جان بولتون(John Bolton)

بـوش، در فوریه ۲۰۰۵ او را به نماینـدگی ایالاـت متحـده در سازمـان ملل متحـدمنصوب کرد. او از جمله برجسـته ترین نظریه پردازان نو محافظه کار است که هم در دولت بوش و هم در دولت ریگان، منصب های مهمی داشته است.

وی در سال ۲۰۰۲ در سخنرانی با عنوان «فراتر از محور شرارت»، سوریه، لیبی و کوبا را در کنار سه کشور دیگر جزو دولت های یاغی دانست که در پی دست یابی به سلاح های کشتار جمعی اند.

۸. الیوت آبرامز(Elliott Abrams)

وی در فوریه ۲۰۰۵، مشاور بوش در مسایل امنیت ملیامریکا شد. از دسامبر ۲۰۰۲ تا فوریه ۲۰۰۵ نیز به عنوان مشاور مخصوص رئیس جمهوری در امور خاورمیانه و فریقا فعالیت می کرد. وی که به افشای اطلاعات پرونده ایران کنترا متهم بود، در سال ۱۹۹۲ به وسیله بوش پدر بخشیده شد و امروزه از چهره های اصلی جریان نو محافظه کار است.

۹. روبرت کاگان(Robert Kagan)

وی که بیشتر فعالیت هایش به تبیین استراتژی و دیپلماسیامریکا اختصاص یافته، با همکاری دیگر نو محافظه کارانی چون ویلیام کریستول، پروژه «قرن امریکای نوین» را در سال ۱۹۹۸ طراحیکردند. کاگان در سال ۱۹۹۸ در نامه ای که به امضای برخی از هم فکرانش نیز رسیده بود، به دولت کلینتون فشار آوردند تا دولت عراق را سرنگون کند. او هم اکنون از نویسندگان شاخص واشنتگن پست و از جمله دبیران نشریات ویکلی استاندارد و نیوریپابلیك است. همسر وی نیز از طرف دیك چنی به سمت مشاور مسایل امنیت ملی منصوب شد.

۱۰. مایکل لدین(Michael Ledeen)

وی که به عنوان یکی از تندروترین افراد جریان نو محافظه کار شناخته می شود، از جمله مهم ترین مشاوران کارل رو؛ یعنی مشاور ارشد بوش در سیاست خارجیبه شمار می رود. لدین از جمله برجسته ترین حامیان و

طراحـان تغییر حکومت ایران است. وی در سال ۲۰۰۱ «ائتلاف دموکراسـی در ایران» را شکل داد. همچنین وی نویسنده کتاب جنگ علیه اربابان ترور است که در آن، خواستار تغییر رژیم های عراق، سوریه و عربستان سعودیشده است.

۱۱. ویلیام کریستول(William Kristol)

ویلیام، پسر پدرخوانده جریان نو محافظه کار؛ یعنی ارونیک کریستول، هم اکنون مدیر پروژه«قرن امریکای نوین» است. وی از برجسـته ترین دبیران نشـریه صـاحب نفـوذ ویکلی اسـتانداردو از جمله چهره هـای جنـگ طلب امریکـاست که در دولت هـای ریگان و بوش سخت فعال بود و از سال ۱۹۹۱ به بعد، خواستار ساقط کردن رژیم صدام بود.

وی همراه لورنس کاپلان، نویسنده اثر برجسته و اثرگذار جنگ علیه عراق، طاغوت صدام و مأموریت امریکا است. او از جمله اعضای گروه «مشاوران بنیاددفاع از دموکراسـی» است که «انجمن مشورتی ضد تروریست» را پس از حادثه یازده سپتامبر بنیان نهادند.

۱۲. فرانک گافنی(Frank Gaffney)

گافنی، بنیان گذار و مدیر «انجمن مشاوره ای واشنگتن»، از جمله صاحب نفوذترین انجمن ها و مراکز سیاست امنیتیامریکاست که مأموریت آن، ارتقای صـلح جهانی با توسل به قدرت امریکاست.وی که در سال ۱۹۹۸ از سوی ریگان به مشاوره در حوزه سیاست امنیت بین الملل منصوب شد، پیش تر مسئولیت های مختلفی در امور سیاست های هسته ای و کنترل تسلیحات داشت. او از جمله حامیان پروژه «قرن امریکای نوین»و از نویسندگان و تحلیلگران شاخص نشریه واشنگتن تایمزاست. (۱)

۱- www. csmonitor.com، سیاحت غرب، شماره ۳۴.

جهان گرایان یهودی

دیوید داک (۱)

چکیده

رسانه هایامریکازیر سیطره و نفوذ یهودیان صهیونست و نژادپرست قرار دارند، در حالی که همین رسانه ها، مبلّغ جهانی سازی و نظم نوین جهانی به شمار می روند. برتری جویان یهودی تلاش می کنند فرهنگ، هویّت، اقتصاد و استقلال سیاسی هر کشوری را در جهان تضعیف کنند و تنها یک ملت و نژاد وجود دارد که آنها درصدد تضعیف آن نیستند و آن، ملت یهود است.

بسیاری از مردم، دچار این توهم هستند که ما در امریکا از مطبوعات آزاد برخورداریم. این، نابخردانه نظری است که در سال های آغازین قرن ۲۱ قابل تصور است. آری، ما در امریکا، آزاد هستیم که نشریه یا روزنامه خانگی پخش کنیم. البته می پذیریم جوامعی وجود دارند که اگر نشریه های پخش شده از نظر سیاسی، تأیید شده نباشند، پلیس یا مقام های محلی برای شما مشکل ایجاد می کنند. در بسیاری از جوامع، قوانینی وجود دارد که به موجب آن ها شما اجازه گذاشتن نشریه جلویخانه یا روی ماشین افراد را ندارید. البته نشریه ها و روزنامه های با شمارگان پایین هرگز برای ساختار قدرت، خطر جدینیستند،دست کم تا زمانی که به عنوان وسایل ارتباط هنری و فرهنگی نقش بازی می کنند؛ مانند دوران انقلاب امریکا.

۱- David Duke، نماینده پیشین مجلس امریکا از ایالت لوییزیانا.

حال اگر یکی از این زنجیره های رسانه ای عمده، یا حتی یک روزنامه یا یک ایستگاه تلویزیونی محلی، از مسیر همیشگی خارج شود، این مسئله برای جهان گرایان مشکل ساز خواهد بود. با این حال، جهان گرایان، همه این امور را به طور تصورناپذیری، در کنترل خود دارند. روزنامه ها، مجله ها، ایستگاه ها و شبکه های تلویزیونی، به طور باور نکردنی کنترل می شوند. در بسیاری از شهرهایاصلی اروپایی، کنترل بر رسانه ها به گستردگی سلطه امریکاییان بر رسانه ها نیست. مثلاً در بسیاری از شهرهای اروپایی مانند پاریس، از میان انبوه روزنامه ها، می توانید روزنامه ای پیدا کنید که به طور اصولی، به جای طرفداری از اسراییلی ها، حامی فلسطینی هاست. در رم نیز همین گونه است.

در امریکا از میان بیش از دو هزار روزنامه، حتی یک روزنامه هم پیدا نمی شود که در منازعه اعراب و اسراییل، دیدگاهی فلسطینی تر داشته باشد. البته روزنامه های معدودی هستند که بر سر برخی مسائل خاص با دولت اسراییل، موافق نیستند؛ درست همان طور که در خود اسراییل هم برخی اوقات، اعتراض های یهودیان وجود دارد، ولی بر سر مسائل بنیادین، هر روزنامه امریکایی چه در تملک یهودیان باشد یا نباشد، بدون توجه به شرارت ها، کشتارها، ضرب و جرح ها و نقض حقوق بشر به دست اسراییلی ها، به طور کامل، حامیاسراییلاست. در آخرین برنامه تلویزیونی ام، به مقاله ای اشاره کردم که در روزنامه های یهودی چاپ شده بود (البته برای مصرف داخلی و یهودی). براساس آن، ۱۷ عضو از ۱۹ عضو کابینه اسراییل، از قانونی حمایت کرده بودند که بر پایه آن، فلسطینی ها حق خرید زمین از مناطق یهودی نشین اسراییل یا حتی زندگی با یهودیان را در مجتمع های آپارتمانی نداشتند. این خبر، صحیح است.

به نظر شما، اگر فرماندارى در ايالات متحده يا كابينه اش، از قانونى حمايت مى كردند كه زندگى سياهان امريكارا در آپارتمان هايى كه همه ساكنان آن، سفيدپوست باشند، منع مى كرد، رسانه هايامريكايى چه غوغا و بلوايى به راه مى انداختند؟ البته بايد گفت كه مدارس اسراييل در حال حاضر به شدت تفكيك شده اند، ولى كجاست فريادِاعتراض در رسانه هاى حامياسراييل در امريكا؟ آيا اعتراض هماهنگ و همه جانبه مطبوعات امريكا عليه آپارتايد در افريقاى جنوبى را به ياد مى آوريد؟ به دلايلى چند، هيچ اعتراضى در رسانه هايامريكا عليه آپارتايد در اسراييل وجود ندارد. چرا؟ نظر شما چيست؟ اين بى عدالتى عليه فلسطينيان آن قدر آشكار است كه اصلاً نياز نيست به آن اشاره كنم. اگر مطبوعات اصلى در كار خود صداقت داشتند، بايد اين كار را انجام مى دادند. بايد به هم وطنان امريكايى ام بگويم كه چه چيزى آشكار است؛ هم وطنانى كه همه چيز را بلندپروازها و برترى طلبان يهودى ذره ذره به خوردشان مى دهند. ۳۵ سال پيش، اسراييل به كرانه باخترى و غزه حمله كرد. تقريبا هيچ يهودى در آنجا زندگى نمى كرد. اسراييل، فلسطين را اشغال نظاميكرد و مردم آنجا را از هرگونه آزادى محروم ساخت. البته برخى ازفلسطينيان بسيار شجاع در برابر اين اشغال گرى مقاومت كردند. امريكا و هر كشور ديگرى مى دانند كه مردم در برخورد با اشغال نظامى خارجى از حق مطلق براى مقاومت برخوردارند.

در اين دوره ۳۵ ساله، اسراييل هزاران تن از مردان، زنان و كودكان را كشته است. اسراييل علاوه بر تخريب عمدى هزاران خانه، شركت، بيمارستان و مدرسه، ده ها هزار نفر را كور، ناقص، فلج و انگشتان افراد بسيارى ـ از جمله هزاران كودك ـ را قطع كرده است و صدها هزار

فلسطینی را حبس و شکنجه کرده است. بله، درست است. من گفتم «شکنجه» کرده است. امریکایی ها حتی نمی دانند که شکنجه فلسطینیان در اسراییل، امری قانونی است و بالاتر از همه اینکه در این دوران تخریب و کشتار، اسراییلی ها در همان سرزمین هایی که از فلسطینیان اشغال کرده اند، صدها شهرک یهودی ساخته اند. آنها خانه ها و شهرهای فلسطینیان را خراب می کنند، ولی یهودیانی را از مکان هایی مانند نیویورک و مسکو، روانه اسراییل می سازند و در شهرک های مردم مظلوم فلسطین،خانه هایی برای آن ها می سازند.

می توانم اثبات کنم برتری طلبان یهودی بر اکثریت عظیم رسانه هایامریکا کنترل و سیطره دارند. نکته مهم این است که همان مطبوعات و رسانه هایی کهبا اسراییل هم گام هستند، با «نظم نوین جهانی» و «جهانی شدن» که حاصل آن است، همگامند.

در چند دهه اخیر زندگانی خود، همواره به طور جدّی تلاش کرده ام به مردم بگویم نیروهای واقعی ورای جهانی شدن، «برتری جویان نژادپرست» هستند، ولی آنها «برتری جویان نژادپرستِ» همیشگی نیستند که رسانه ها در موردشان صحبت می کنند. آنان، برتری جویان اروپایی، افریقایی یا آسیایی نیستند. آن ها «برتری جویان یهودی» هستند. آنان نقشه ای کلان در سر می پرورانند که برای همه افراد آشکار است. آنها به طور مرتب، تلاش می کنند فرهنگ، هویت و انسجام نژادی، اقتصاد و استقلال سیاسی هر کشوری را در جهان تضعیف کنند و تنها یک نژاد ویک ملت وجود دارد که آنها درصدد تضعیف آن نیستند و آن، ملت یهود است. منظور من از ملت یهود، تنها اسراییل نیست، بلکه منظور من، برتری جویان یهودی است که در سراسر جهان سروری شان را بین خود تبلیغ می کنند و واقعا فکر می کنند آنها از حقی الهی برای حکومت، نه تنها بر فلسطینیان، بلکه بر بقیه جهان نیز برخوردارند.

ص: ۷۱

یهودیـان و «نظم نوین جهـانی» آن هـا، به دنبـال نـابودی هر ملت، فرهنـگ، میراث و هر نژادی به جز یهود است. آنان به دنبال سلطه بر رسـانه هـا، اقتصاد و حکومت هاهسـتند. من به دنبال سـلطه بر دیگر نژادها یا ملت ها نیسـتم، ولی می خواهم اروپاییانو امریکاییان از میراث خود و از کشور و ملت خویش حفاظت کنند. می خواهم کودکان ما در جامعه ای بزرگ شوند که امن و راحت باشـند. جـایی که منعکس کننـده تاریـخ، فطرت و طبیعت خود آ نهـا باشـد. من دوست نـدارم ببینم که فرزنـدان مـا در مدرسه، انگلیسـی را درست صـحبت نمی کنند. در نهایت اینکه من دوسـتدار نابودی و ریشه کنی ملتم نیستم، ولی مهاجرت و میزان زاد و ولد پایین، سبب نابودی کامل ما می شود.

تنوعی که ما باید حافظ آن باشـیم، تنوع در جهان و طبیعت است. جهان گرایان به دنبال این هستند که همه ما به یک موسیقی گوش دهیم، یک غذا بخوریم و به یک شیوه، زندگی کنیم. آ نها دشمنان تنوع واقعی و دشمنان آزادی هستند. هر چه دولت، بزرگ تر باشـد، آزادی، کم تر است. چگونه مردمی که مثلاً در زوریـخ هسـتند، مصـلحت مردم کشـمیر را می فهمند. آزادی واقعی در حکومت کوچـک ریشه دارد، نه در حکومت جهـانی. مهم ترین آزادی هـا، حق حیات و زنـدگی به شـیوه اجـداد و پدران فرد است. ما باید قادر باشـیم با سازگاری و هماهنگی با سرزمین، فرهنگ و مردم خود زندگی کنیم. من درک می کنم که یهودیان آرزوی حفظ نسل، فرهنگ و دین خود را دارند. من خود رادر احساسات آنها شـریک می دانم و بر آن صحه می گـذارم، ولی فرق بین مـا و آنهـا این است که من از حق یهودیـان، همه مردم و مردم خود حمایت می کنم، ولی سـلطه جویان یهودی به دنبال نابودی هر جنبش میهن پرستانه به جز جنبش خود هستند. (۱)

ص: ۷۲

۱- www. whitecivilrights.com، سیاحت غرب، شماره ۴.

فعالیت های تروریستی یهودیان درامریکا

اشاره

دونالد نف (۱)

چکیده

فعـالیت های تروریستی یهودیان در سراسـر دنیا، از جمله فعالیت های اتحادیه ای است که خود را «مـدافعان یهود» نامیـده انـد. مطـالعه دپارتمـان فـدرال انرژی ایالاـت متحـده در مورد تروریسم داخلی در سـال ۱۹۸۶ چنیـن نشـان داد: «بیش از یـک دهه، اتحادیه دفاعی یهود (جی. دی. ال)، فعال ترین گروه تروریستی در ایالات متحده بوده است، .... از سال ۱۹۶۰ تاکنون، فعالیت های جی. دی. ال سبب کشته شدن هفت نفر و زخمی شدن بیست و دو نفر دیگر شده است».

مـاجرا بـه بیست و نهم اگـوست ۱۹۷۰ مربـوط می شـودکه روزنـامه حکومت شوروی، ایزوستیـادربرابر حمله هـای مکرری که اعضـای «اتحـادیه دفـاعی یهودیـان» به دیپلمـات هایشـان کرده بود، اعتراض کردنـد و خواسـتار حمـایت بیشترامریکـایی هـا از دیپلمات هایشان شدند.

اتحادیه دفاعی یهودیان، آزاررسانی، تظاهرات و حمله به افسـران و پرسنل شوروی از اواخر ۱۹۶۹، در نیویورك آغاز کرد که این کارها تا دو سال پس از آن نیز ادامه داشت.فعالیت های نظامی این اتحادیه شامل این اقدامات

۱- Donald Neff، بیش از چهـل سـال است که وارد حرفه ژورنالیسم شـده است. وی شانزده سال، سـردبیر مجله «تایم» در نیویورك و اسـراییل بوده و در مجلاتی چون «لوس آنجلس تایمز» و «میـدل ایست اینترنشـنال» قلم می زنـد. وی پنـج کتاب پر خواننده در مورد مسائل خاور میانه نوشته است.

می شد: اشغال کردن برخی از اداره ها، ترویج شعار«امت یهود، زنده است» به زبان عبری، ایجاد وقفه در اجتماعات عمومی و حتی بمب گذاری و تیراندازی.میر کاهان، رهبر اتحادیه دفاعی یهودیان که یک یهودی متعصب فعال است، در بروکلین به دنیا آمده است. جی. دی. ال بعدها به بمب گذاری هایی در محل استقرار هیئت مبلغان روس ها در نیویورک و بمب گذاری در محل استقرار هیئت فرهنگی روس ها در واشنگتن در سال ۱۹۷۰ و همچنین بمب گذاری در اداره بازرگانی شوروی اعتراف کرد.هدف از این اقدامات، جلب توجه نیم میلیون یهودی بود که در اتحادیه جماهیر شوروی سابق زندگی می کردند.

حقیقتی نزد عموم نامشخص است که فعالیت های ضد شوروی به وسیله تعدادی از نیروهای نظامی اسراییلی سازمان دهی می شد که شامل سازمان جاسوسی «موساد»، یتژاک شمیر که بعدها نخست وزیر اسراییل شد وگولاهکوهن(رهبر تندروی «تهیا پارتی» و عضو پارلمان اسراییل) است. اسراییلی هاکاهان را به ادامه فعالیت علیه شوروی تشویق کردند. هدف از این اقدامات، تیره ساختن روابط بین ایالات متحدهامریکاو اتحاد جماهیر شوروی بود. همچنین آنها در پی این مسئله بودند که با ادامه این فعالیت ها، مسکو روند مهاجرت تعداد بیشتری ازیهودیان شوروی به اسراییل را تسهیل کند.تحقیق اف. بی. آیدر مورد فعالیت های تروریستی در ایالات متحده از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، ۱۸ رویداد را که یهودیان انجام داده بودند، کشف کرد که ۱۵ مورد از این فعالیت ها را اعضای اتحادیه دفاعی یهودیان سامان داده بود. سازمان درتحقیق سال ۱۹۸۶ درباره تروریسم داخلی نتیجه گرفت: «بیش از یک دهه، اتحادیه دفاعی یهودیان یکی از فعال ترین گروه های تروریستی در ایالات متحده بوده است. عملکرد اتحادیه دفاعی یهودیان از سال ۱۹۶۸، هفت کشته و ۲۲ مجروح در بر داشته است».

ص: ۷۴

اتحادیه دفاعی یهودیان در طول این سال ها متهم به قتل دو شخصیت مهم است. یکی از این قتل ها در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲، مربوط به زمانی است که بمبی در دفتر آقای سول هورک منهاتن، مدیر اپرا منفجر شد. انفجار باعث کشته شدن منشی دفترش، خانم ایریس کونز ۲۷ ساله شد، در حالی که هورک و ۱۲ تن دیگر مجروح شدند. در این حادثه، اتحادیه دفاعی یهودیان، اصلی ترین متهم بود.

کاهان، وکیل مدافع صریح «انتقال» تمام فلسطینیان

شخصیت مهم دیگر،الکس اوده۳۷ ساله (رهبر مذهبی کمیته ضد تبعیض امریکایی اعراب در سانتا انا، در ایالت کالیفرنیا)بود که در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۵ به وسیله بمبی که در دفتر کارش کار گذاشته شده بود، کشته شد. او ده شب قبل از آن، در یک برنامه تلویزیونی شرکت کرده و یاسر عرفات را «مرد صلح» نامیده بود. اتحادیه دفاعی یهودیان، این بمب گذاری را تحسین کرد، ولی مسئولیت این اقدام را بر عهده نگرفت؛ شیوه ای که این اتحادیه در چنین موقعیت هایی به کار می گیرد.

یکی از مظنونان، رابرت منینگ۳۶ ساله، از اهالی لوس آنجلس و یکی از اعضای اتحادیه بود. وی و همسرش، روکل، پیش از این به اسراییل نقل مکان کرده بودند واو در آنجا به اتحادیه دفاعی یهودیان پیوست. نماینده اف. بی. آی گفت که منینگ و دیگر همکارانش به دخالت در سلسله وقایع خشونت آمیز در طول سال ۱۹۸۵ متهم هستند. این وقایع شامل این موارد است:

۱.بمب گذاری خانه آگوست که به کشته شدن اسکریم سوبزوکف از اهالی پاترسون انجامیده بود. وی یکی از نازی های مظنون به جنایت های جنگی است.

۲. بمب گذاری نافرجام شانزدهم اگوست در اداره ای. دی. سی بوستن که سبب مجروح شدن دو پلیس شد.

ص: ۷۵

۳. بمب گذاری سپتامبر در برنتروود، جزیره ای که المرس اسپراجس نازی در آن ساکن بود. این بمب گذاری سبب قطع شدن یک پای رهگذری ۲۳ ساله شد.

۴. آتش سوزی اداره ای. دی. سی واشنگتن در ۲۹ اکتبر که بعضی این آتش سوزی را عمدی می دانند.

منینگ و همسرش تا ۲۵ مارس ۱۹۹۱ در منطقه افراط گرایان کیریات آربا، از مناطق اشغالی کرانه باختری زندگی می کردند. بعد از دو سال زیر فشار بودن، سرانجام اسراییل به تقاضایامریکامبنی بر استرداد منینگ و همسرش به ایالات متحدهموافقت کرد.این مورد سبب شد منتقدان، رسانه های ایالات متحده را به تبعیض علیه اعراب متهم کنند. آنها اذعان داشتند هفته پیش از این حادثه، یک یهودی امریکایی به نام لئونکلینگ هوفر که در هواپیماربایی کشته شد، با پوشش سنگین خبری روبه رو شد آنها در انتقاد های خود یادآور شدند روزنامه نیویورک تایمز ۱۰۴۳اینچ از ستون روزنامه را به مرگ کلینگ هوفر اختصاص داده، درحالی که فقط ۱۴ اینچ از این فضا را به مرگ اوده اختصاص داده بود. سرانجام پلیس اسراییل، منینگ را در ۲۴ مارس ۱۹۹۱ دستگیر کرد، و به حبس ابد محکوم شد. (۱)

۱- www.Salon.com، سیاحت غرب، شماره ۶۳.

برای موفقیت اسراییلی ها دعا می کنیم!

شیلا سمپلز (۱)

چکیده

امریکایی ها با وجود همه ادعاهای حقوق بشری شان، بدترین و تنفرآورترین موضع گیری را در قبال جنایت های اسراییل در حق فلسطینی ها دارند. آنها نه تنها در محکومیت و بازداشتن اسراییل کاری نمی کنند، بلکه در عرصه تبلیغ و عمل، به حمایت از اسراییل می پردازند.

درامریکاهیچ بحث و گفت و گویی به اندازه گفت و گوی انتقادی در مورد اسراییل، محدود و کنترل نمی شود. این عجیب است که ما در بیان و افشای جنایت های جنگی سران کشورمان و حتی تمام مسئولان دیگر کشور های جهان، آزاد هستیم،ولی در مورد اسراییل، مجاز نیستیم چنین کاری انجام دهیم. کمتر کسی جرئت می کند خسارت هایی را که اسراییل در طول ده ها سال در سراسر خاورمیانه به وجود آورده است، زیر سؤال ببرد. به هرکس که در این باره سؤالی بپرسد،فوری برچسب «ضد یهود» می زنند. چنین افرادی ممکن است دوستان، شغل و اعتبارشان را از دست بدهند و اگر بر کار خود اصرار ورزند، حتی ممکن است کشورشان را از دست بدهند.امریکا، کسانی را که با صفت وحشی گری از اسراییل یاد می کنند، هرگز تحمل نمی کند. چرا

ص: ۷۷

۱- Sheila Samples، روزنامه نگار و نویسنده منتقد صهیونیسم.

این گونه است؟ آیا این جنایت ها، صرف نظر از اینکه چه کسانی مرتکب آن شدند، جنایت علیه بشریت نیست؟ برای مثال، وقتی ما یک و نیم میلیون نفر را همانند حیوانات در قفس زندانی می کنیم، بدون اینکه به آنها غذا، برق، مراقبت های پزشکی و آب سالم بدهیم و سپس تمام آنها را همانند بسیاری از حشرات نابود کنیم، تکه تکه کنیم و آنها را همانند سیب زمینی خرد شده با سلاح های غیر قانونی که در پیمان ژنو ممنوع اعلام شده اند، بسوزانیم، آیا جنایت علیه بشریت نیست؟ آیا حبس کردن مردان، زنان و کودکانی که پشت دیوارهای غزه هستند و جایی را ندارند که بروند یا مخفی شوند، عملی انسانی است؟

اگر شما سخنان شصت سال گذشته سران اسراییل را گوش کرده باشید، به آسانی خواهید فهمید که فلسطینی ها همه چیز هستند، جز انسان. درسال ۱۹۸۲،مناخیم بگین نخست وزیر اسراییل و رهبر سابق حزب لیکود گفت که فلسطینی ها حیواناتی هستند که روی دو پا راه می روند. سال بعد، رافائل ایتان، رئیس ستاد ارتش اسراییل، با خوشحالی اعلام کرد: «پس از آنکه در این سرزمین ساکن شدیم، تمام اعراب می توانند همانند سوسک های مسموم شده درون یک بطری، جست و خیز کنند.» در سال ۱۹۸۸،اسحاق شامیر که از حزب لیکود دو مرتبه به عنوان نخست وزیر انتخاب شد، در سخنرانی برای ساکنین سرزمین های اشغال شده فلسطین چنین گفت: «فلسطینیان همانند برخورد سر ملخ به سنگ ها و دیوارها، خرد خواهند شد».

پت رابرتسون اوانجلیسنیز برای وحشی گری «اخلاقی» اسراییل استدلال می کرد.رابرتسون در می ۱۹۸۵، اصول عقاید را برای هفتصد نفر از اعضای باشگاه خود چنین توضیح داد: «جنگ های نابودکننده، بسیاری از مردم را با مشکل رو به رو کرده اند، مگر اینکه بدانند با چه چیزی روبه رو هستند.

ص: ۷۸

مردمان سرزمین فلسطین بسیار شرورند. آنها بت پرست شده اند. آنها کودکان خود را قربانی می کنند؛ آنها به هر نوع روابط جنسی نامشروع و منفور تن می دهند؛ آنها بت می پرستند و کودکانشان را قربانی می کنند. آنها خدا را رها کرده اند. خداوند به اسراییلی ها گفت که تمام مردان، زنان و کودکان آنها را بکشند و از بین ببرند. این کار به نظر وحشتناک می رسد. آیا چنین نیست؟ به هرحال، فرض کنید که دو هزار نفر یا ده هزار نفر یا هر تعدادی از این انسان ها، در سرزمین فلسطین زندگی می کنند. نمی دانم دقیقاً چند نفر هستند. عددی را انتخاب کنید. خداوند گفته است که همه آنها را بکشید. در آنجا زشتی و پلیدی به صورت یک بیماری واگیردار وجود دارد. خداوند به غیر از این، درمانی برای بیماری آنها قرار نداده است. بنابراین، خداوند بزرگ، شمار اندکی را نابود کرد تا مجبور نشود افراد بسیاری را نابود کند».

قربانیان یک کشتار سازمان دهی شده و مداوم، در پس روز ها و سال ها، بدون اینکه جنگی علیه آنها تحمیل شود یا انعکاسی یابد و چنین اقداماتی زیر سؤال برود، به دست فراموشی سپرده می شوند که البته تجهیزات، حمایت های سیاسی و مالیات مردم امریکا، از این اقدامات پشتیبانی می کند.

چگونه است که ما نه تنها عذرخواهی نمی کنیم، بلکه برای موفقیت اسراییل در انجام جنایت هایش دعا می کنیم. حمله بیست و دو روزه اسراییل به غزه، تمام مردمان دنیا ــ به جزامریکاــ را شوکه کرد. شاید دلیل این امر آن باشد که یک هفته قبل از حمله اسراییل به غزه، کشتی های امریکایی، ۹۸۹ کانتینر پر از مهمات، از جمله فسفر سفید را به اسراییل فرستادند. سه ماه بعد، کنگرهامریکابا فروش چند فروند هواپیمای بویینگ به اسراییل موافقت کرد. بمب های GBU، درست در زمانی که نیاز بود، برای نابود کردن تأسیسات زیر بنایی غزه، به دست اسراییل رسید. برخلاف توجیه های

مختلف اسراییلی ها، تنها یک دلیل برای ادامه کشتار وحشیانه مردمان فلسطین وجود دارد؛ حمایت هایامریکااز این وحشی گری ها. به دلیل این است کهامریکاهزینه ها، تسلیحات و تجهیزات اسراییل را تأمین می کند و مهم تر از همه اینکهامریکااز دلایل و توجیه هایی که اسراییل برای هر یک از جنایت های خود می آورد، حمایت می کند. در اینجا مقصر کیست؟ چه کسی پاسخ گوی خون مردان، زنان و کودکان فلسطینی است؟ اسراییل یا امریکا؟ چه کسانی هیولا هستند؟ کمتر از یک هفته پس از شروع جنگ غزه، هر دو مجلس سنا و نمایندگان، غرق در شور و شادی بودند. اعضای کنگره از یکدیگر می خواستند از صدور قطع نامه علیه حماس حمایت کنند و اسراییل را وادار سازند مردم غزه را به خاک و خون بکشد.

قطع نامه در هشتم ژانویه پیشنهاد شد و کنگره آن را تأیید کرد. قطع نامه سنا ۳۴ حمایت کننده داشت. ۱۱۶ نفر قطع نامه را امضا کردند. آرا و اتهام ها، در کمال بی شرمی، مغرضانه بود؛زیرا حماس از یک طرف، متهم به جنگ بود و از سوی دیگر، در کشته شدن شهروندانش، مقصر شناخته می شد؛ در حالی که اسراییل نه تنها توبیخ و سرزنش نشد، بلکه به دلیل «تسهیل کمک های بشر دوستانه به مردم غزه، تمجید و تحسین شد؛ چون از زمان شروع جنگ، کمک های بشردوستانه و صدها کامیون و آمبولانس، وارد نوار غزه شدند»!

سه روز بعد، ماکس بلومنتال،روزنامه نگار محقق، از یک اجتماع ده هزار نفری در شهر نیویورک خبر داد. سناتور چاک اشامر با هیجان داخل جمعیت رفت و با فریاد گفت: «خانه هایشان را باید ترک کنند؛ زیرا در آنجا سلاح مخفی کرده اند.» به گفته بلومنتال، اجتماع مردم با نفرتی بسیار حرکت می کرد.به او گفته«یک نفر پارچه نوشته ای را در دست گرفته بود که روی آن نوشته بود: «اسلام، آیین مرگ است.» شرکت کنندگان در تظاهرات، مردم غزه

را «سرطان» نامیدند. آنها فریاد می زدند که اسراییل باید همه آنها را از بین ببرد. خانم جوانی به من می گفت: «نظامیان اسراییلی نیروهای ما هستند و آنها باید به منظور دفاع از کودکان ما، کودکان فلسطینی را از بین ببرند. همه آن کسانی که مرده اند، متحمل خشم الهی شده اند.» یکی از اعضای گروه مسیحی های ارتدوکس یهودی که در تظاهرات شرکت کرده بود، گفت: «آنها نمی توانند بین نظامی و غیرنظامی تمییز قائل شوند. بنابراین، چرا آنها را نکشیم».

شاید من کسی نیستم که باید به این موضوع بپردازد. من بیشتر سال های زندگی خود را در نیومکزیکو به همراه والدینم گذرانده ام. افرادی که کاملاً حس از نژادپرستی، تحجر و نفرت ، تهی هستند. از این ایدئولوژی های زشت نه تنها دوری می شد، بلکه اصلاً وجود نداشتند. شاید خنده دار باشد،ولی تا زمانیکه ازدواج نکرده بودم، هرگز با یک یهودی برخورد نداشتم. همسرم در ارتش خدمت می کرد و در فورت مانموث در شهر لانگ برنچ ایالت نیوجرسی، مستقر بود. ما یک آپارتمان از خانواده برودز کیز که یک خانواده یهودی بود، اجاره کردیم. این خانواده، مردمانی خوشحال، مهربان و شگفت انگیز بودند. زمانیکه ما را دیدند، طوری خوش آمد گویی کردند که گویا تمام مدت عمرشان منتظر ما بوده اند.

بنابراین، هنگامی که به خاورمیانه نگاه می کنم، تجاوزهایی را که به انسان ها می شود، می بینم؛ انسان هایی که نه غذا و نه مراقبت های بهداشتی کافی دارند؛ می بینم که تأسیسات زیر بنایی شان نابود شده است و می بینم که بچه هایشان را در زمین های ورزشی قتل عام می کنند، باور چنین وحشی گری هایی برایم بسیار دشوار است. این در حالی است که یهودی ها از آنچه در حال رخ دادن است، باخبرند و آن را نادیده می گیرند.

در رسانه های امریکابه اجتماعمردمامریکادر حمایت از مردم غزه هیچ اشاره ای نشد. به سربازان نیروهای نظامی اسراییل که از رفتن به خدمت، سر

بـاز زده بودنـد،هیـچ اشـاره ای نشـد؛ چون این سـربازان خشونت را در برابر بی گناهـان فلسـطینی، امری نادرست و اشـتباه می دانسـتند. به هفتصـد شـهروند اسـراییلی نیز که در دو هفته نخست جنگ بازداشت شده بودند،هیچ اشاره ای نشد؛ همان افرادی که مخالف حمله اسراییل به مردم غزه بودند.

جودیت ویزمن، روان شناسـی اهل تورنتو و یهودی است. وی که از اعضای «صدای یهودیان مستقل»، «یهودیان صلح عادلانه»، عضو کمیته «زنان یهودی برای پایان اشـغال فلسـطین»، و از بنیان گذاران نهاد «نه به نام ما» است، می گوید: «صـهیونیسم، علت مشـکلات مردم یهودی است. صـهیونیسم تمام این مشـکلات را به وجود آورده است.» ویزمن که در گذشـته یک صهیونیست بوده است، می گویـد: «اسـراییل سـال هـاست که از نظر من، از رتبه و جایگـاهش سـقوط کرده، زیرا کشور اسـراییل در میـان فلسطینی ها و در سرزمین آنها ساخته شده است.» وی در ادامه گفت که اکنون از نفوذ اسراییل در سراسر جهان و نیز از قدرتی که اسـراییل وامریکـادر اداره جهـان از آن اسـتفاده می کننـد، ترسـیده است، به گونه ای که هرچیزی که در جهـان اتفـاق می افتـد،در کنـترل آنهـاست.اینگونه نیست که کسـی گـوش نمی کنـد، بلکه چیزی جز سـکوت، تبلیغـات و دروغ وجـود نـدارد. گیدنلوی در هاآرتص نوشت که یک سوم کشـته شدگان فلسـطینی، کودک هسـتند. وی گفت: عموم مردم از این بی اعتنایی شوکه شـده انـد؛ چون این حرکات برای آنها نامفهوم و درک ناشـدنی است. ما در ایالات متحده به زندگی خودمان ادامه می دهیم. ما برای عده ای هیولاصـفت سیاسـی دعا می کنیم. اکنون در دنیایی زندگی می کنیم که جرج اورول در کتابش، ۱۹۸۴ توصـیف کرده بود:«هر چیزی درمه ناپدید می شود. ایام گذشته محو می گردد. وقتی که محو شد، فراموش می شود. آن زمان است که دروغ، حقیقت می شود».(۱)

ص: ۸۲

۱- www.Information Clearing House.com، سیاحت غرب، شماره ۷۴

نقش آیپک در جاسوسی¬ها ومداخله های خارجی امریکا

اشاره

جیم ترافیسنت (۱)

چکیده

نویسنده در این مقاله به نقش گسترده یهودیان و به طور ویژه گروه آیپک در سیاست¬هایامریکاو سرپوش گذاشتن بر جاسوسی امریکایی های یهودی بلندمرتبه برای دولت اسراییل می پردازد. به گفته او، با وجود انجام تحقیقات رسمی از چندین مورد جاسوسی صورت گرفته از این امریکایی های یهودی و اثبات آنها و حتی اقرار خود جاسوسان به انجام عمل جاسوسی، آیپک به مثابه یکی ازبازوهای اصلی دولت صهیونیستی در بدنه سیاست گذاری¬های دولت امریکا، توانسته است با وارد آوردن فشار بر دولت و سیستم قضایی این کشور، مانع از مجازات عاملان جاسوسیا وخامت روابطامریکاو اسراییل شود و حتی نمایندگان مردم در کنگره و مجلس را به پوزش خواهی از یهودیان و اسراییل وادارد. این مقاله به روشنی از نفوذ گسترده یهودیان در سیستم حکومتیامریکااز طریق لابی¬های قدرتمند خود به ویژه آیپک خبر می دهد.

ص: ۸۳

۱- Jim Traficant در سال ۱۹۸۴ به عنوان یک نامزد دموکرات در انتخابات کنگره انتخاب شد. تا سال ۲۰۰۱، در هر دوره با اکثریت قاطع آرا به همین سمت انتخاب شد و در سال ۲۰۰۲ به دنبال محکومیتش به اتهام فساد از مجلس نمایندگان اخراج شد. با وجود محکومیت و اخراج او از مجلس و زندانی شدن به مدت هفت سال، باز هم در انتخابات سال ۲۰۰۲ به عنوان یک نامزد مستقل موفق به کسب پانزده درصد آرا شد. او به تازگی دوره هفت ساله زندان خود را پشت سر گذاشته و از پوزش خواهی به دلیل جرایمی که مرتکب نشده است، خودداری ورزیده است.

«ما یهودیان،امریکارا کنترل می کنیم و امریکایی ها این را می دانند». (اظهار نظر آریل شارون، نخست وزیر پیشین اسراییل، سوم اکتبر ۲۰۰۱)

شهروندان امریکایی یهودی، استیو روزن و کیت وایزمن، هر دو در سلسله مراتب «کمیته امور اجتماعی امریکایی اسراییل» (آیپک)، «کله گنده های» این کمیته به شمار می رفتند. آنها یک علقه مشترک بزرگ دیگر نیز داشتند. روزن و وایزمن، جاسوس بودند. آنها برای اسراییل جاسوسی می کردند. آنها در کشور خودشان یعنیامریکاجاسوسی می-کردند. یعنی فرض بر این بود که امریکا، کشور واقعی آنهاست که من تردید دارم چنین باشد.

اول، ما جاناتان پولارد را داشتیم که به دلی خیانت، به حبس ابد محکوم شد. اگر به خاطر داشته باشید، اسراییل، قاطعانه، هر گونه همکاری با پولارد را تکذیب کرد. البته سرانجام پذیرفت که پولارد یک جاسوس است؛ جاسوس اسراییل.

حالا ـ نوبت به روزن و وایزمن رسیده است. در آگوست سال ۲۰۰۴، وزارت دادگستریامریکاانجام یک سری تحقیقات را درباره یک«مقام ارشد پنتاگون مظنون به جاسوسی برای اسراییل» اعلام کرد.اف. بی. آیبعدها گفت که آنها چندین سال است «درباره این تشکیلات جاسوسی تحقیق کرده-اند.» این تحقیقات حول محور رهبران آیپک، روزن و وایزمن انجام شد. در نهایت، برای روزن و وایزمن کیفرخواست صادر کردند.

در ۲۹ آگوست ۲۰۰۵، سفارت اسراییل «شدیداً هر گونه ارتباط با این جاسوسان را تکذیب کرد».در همان روز، نام آن «مقام ارشد پنتاگون» اعلام شد: لری فرانکلین. از فرانکلین به عنوان «یک مظنون به جاسوسی» نام برده شد. شغل فرانکلین، همکاری نزدیک با مایکل لدین (یک نئوکان پیش گام) و داگلاس فیث بود. این دودر پنتاگون مشاغل پایینی نداشتند. داگلاس فیث در

آن زمان معاون وزیر دفاع در پنتاگون بود. لدین هم یک «کارشناس امور تروریسم» بود.

بر اساس گفته اف. بی. آی فرانکلین در زمینه «سرهم بندی» دلیل برای جنگ با عراق، با لدین و فیت کار می کرد. چه جالب! برای درک این سرهم بندی¬ها، مغزتان را به کاربیندازید. نتیجه این کار، کمک به اسراییل و واداشتن عمو سام به خلع سلاح «عراق خطرناک» بود.

درباره اطلاعات زیر بایـد ذهن و توان استنباطی خود را کمی بیشتر به کار گیریـد. لری فرانکلین، تحلیلگر ارشد در امور ایران بود، بله ،ایران. اکنون دوبـاره به حرف¬هـای نـامزد ریاست جمهوری حزب دموکرات،جان کری بیندیشـید. زمانی که درباره جنـگ در عراق از او پرسـیده شـد، جواب داد: «عراق، دیگر مشـکل ما نیست؛ مشـکل ما، ایران است».آیا کری، طرفـدار انجام یک حمله به ایران، بوده است؟ به باور من، اگر کری انتخاب می¬شد، حمله امریکابه ایران، قطعی بود.

به شبکه جاسوسی اسراییل در داخل پنتاگون بازگردیم. دو کارمند ارشد «دفتر طرح¬های ویژه» معاون وزیر آقای فیت، ویلیام لوتی و هارولـد راد جزو این شـبکه بودنـد. این دفتر، مسـئولیت «تغـذیه اطلاعـات جعلی برای مقـام هایی امریکایی را بر عهـده داشت که حمله ایالاتامریکابه عراق را راهبری می کردند.

فکرش را بکنیـد. آیـا ایـن کـار در جهـت منـافع اسـراییل بـود؟ مطمئناً در جهـت حفـظ منـافع امریکـانبوده است.اف. بی. آی خاطرنشـان کرد: «در تحقیقـات به عمـل آمـده از مکالمه های تلفنی، تحقیقات مخفی و عکاسـی مخفی، اطلاعات طبقه بنـدی شده¬ای که فرانکلین به روزن و وایزمن از آیپک و از این طریق به دولت اسراییل انتقال داده است، بررسی شده اند».

خوب گوش کنیـد. مقـام هـای ارشـد پنتاگون که همگی شـهروندان امریکایی هسـتند، در حال رانـدن ایالات متحـدهامریکابه درون یک جنگ بی فایده و

غیرقانونی دیگر هستند.این امر از این همه جاسوسی و دروغ پراکنی به خوبی روشن است. شرم کنید. شرم کنید. شرم کنید!

موضوعی که ماجرا را وخیم تر می کند، این است که این قضیه، هدفی جانبی را در راندنامریکابه یک «رویارویی نظامی با ایران» نیز دنبال می کند.

ایران. ایران. ای مردم!

ما درباره ارتشی مشابه با ارتشی که عراق داشت، صحبت نمی¬کنیم؛ «ارتشی که به یک کارمند تلویزیونی تسلیم شد.» ما درباره ایران سخن می گوییم و تمام «میدان های مرگی» که در آن به راه خواهد افتاد.

یک ماجراجویی چند تریلیون دلاری دیگر؟ کیسه¬های حمل جسد بیشتر با اجساد سربازان برازنده امریکایی در درون آنها؟ به راستی، از این همه، چه کسی سود خواهد برد؟ حتماً خودتان حدس زده¬اید؛ بله،اسراییل. آن طور که پیداست، فرانکلین، روزن و وایزمن اهمیتی نمی¬دهند. لدین و فیت یا لوتی و راد نیز همین طور. می¬دانید، آنها از قبل این جنگ، مبالغ هنگفتی پول به جیب می¬زنند. آنها در غم هیچ چیزامریکانیستند. حقیقت این است، نگرانی این «امریکایی ها»، کشور اسراییل بوده و هست.

در ۲۹ آگوست ۲۰۰۴، فرانکلین به «تحویل مدارک فوق سری طبقه بندی شده به یکی از اعضای دولت اسراییل» اعتراف کرد. به گفته اف. بی. آیفرانکلین پذیرفت که «محتوای این تماس¬ها را با دولت اسراییل در میان گذاشته است».

ناگهان، «اتحادیه ضد افترا» که یک لابی پیش تاز در طرفداریاز اسراییل است، وارد عمل شد. سخن گوی این اتحادیه،خاخام فاکسمن، خواهان تعیین یک کمیته ویژه برای تحقیقات در زمینه «درز اطلاعات اف. بی. آ ی شد.

(فاکسـمن هنوز یکی از کله گنـده هـای این اتحادیه است و در تالارهای واشـنگتن دی. سـی پرسه می زنـد.) فاکسـمن گفت: «اف. بی. آیـدر حـال مخـدوش کردن تصـویر اسـراییل اسـت!» فکرش را بکنیـد، بعـد از این همه مـاجرا، اتحـادیه ضـد افـترا و فاکسـمن از اف. بی. آی می خواهنـد یقـه اف. بی. آی. را بـه دلیـل «درز اطلاعـات» از آنجـا بگیرد، نـه یقه جاسوسـانی را که بهامریکاخیانت کرده¬اند، بلکه یقه خود اف. بی. آی.

حدسـش را می¬زنید؟ دادسـتان کل رئیس دیوان عالی امریکا، جان اشکرافت (که مثل خار بی مصرف بود) کوشید «مانع» از انجام این تحقیقات شود. به کلی، باور نکردنی است.

تحقیقات به انجام رسـید. نام¬های جدیدی از دل این تحقیقات بیرون آمد. اف. بی. آی با پل ولفوویتز، ریچارد پرل و مایکل رابین مصاحبه کرد. رابین که کارشـناس پیشین پنتاگون در امور ایران و یک استاد مقیم در «مؤسسه امریکایی اینترپرایز» بود، با خشم اظهار داشت: «این یک سامی ستیزی آزاردهنـده است.» احتمالاً خودتان متوجه می شویـد. کلمه «سامی ستیز» بسـیاری از سیاست مداران بی عرضه¬ای را که در واشنگتن هستند، به هراس می¬اندازد.

آیپک، بی درنگ، یک کارزار سیاسـی را علیه قضـیه جاسوسان امریکایی به راه انداخت و آشکارا بر فعالیت¬های جاسوسان و رهبران آنهـا صـحه گـذاشت و از آنهـا حمـایت کرد. در نتیجه، نماینـدگان مردم چه در کنگره و چه در سـنا، پیام آنها را به روشنی تمام دریافت کردند. آنها مثل اوانجلیست¬های تلویزیونی، برای دفاع از آیپک هجوم بردند و «حمایت و اطمینان خود را» نسبت به آیپک ابراز داشتند.

ایـن مردان ـ کـه بسـیاری از آنهـا از مقـام هـای عـالی رتبـه دولت بودنـد ـ از یـک نهـاد خـارجی حمـایت کردنـد که هنـوز درامریکابه جاسوسی مشغول

است. پرسش من این است: «این سیاست مداران، نماینده کدام جهنم دره¬ای هستند؟ آیا نمایندهامریکاهستند؟» من که این طور فکر نمی کنم. از نظر من، آنها بیشتر نماینده اسراییل هستند تا امریکا!

در دسامبر سال ۲۰۰۴، حتی بعد از تضمین-های مطالبه شده برای خدمت به دفترهای آیپک در واشنگتن، اسراییل، قاطعانه، به انکار هر گونه عمل خطایی ادامه داد. آیپک گفت: «هیچ یک از کارکنان یا اعضای آیپک مرتکب جاسوسی نشده¬اند یا از هیچ قانونی تخلف نکرده¬اند.» (آیا این حرف قبل از قضیه پولارد به گوشمان نخورده است؟) یک هیئت منصفه بزرگ در اوایل سال ۲۰۰۵ متقاعد شد که تخلفی صورت نگرفته است. مقام های ارشد فرانکلین یعنی ولفوویتز و فیت به طور ناگهانی برکنار شدند. (ولفوویتز، رئیس بانک جهانی شد. پیداست که این کسب و کار جاسوسی به آینده سیاسی ولفوویتز آسیبی نرسانده بود.)

این ماجرا ادامه داشت تا وقتی که ولفوویتز از سمت ریاست بانک جهانی برکنار شد. (آیا با امریکاییان یهودی رفتار ویژه ای صورت می¬گیرد؟) در سیزدهم ژوئن ۲۰۰۵، رسماً در یک کیفرخواست توسعه یافته از آیپک نام برده شد.

دوباره به این اظهار نظر بسیار پراهمیت بیندیشید: «ما یهودیان،امریکارا کنترل می-کنیم و امریکاییان این را می¬دانند». (۱)

۱- www.americanfreepress.net، سیاحت غرب، شماره ۸۳.

[اوباما] محصور در اسطوره و فریب

ویلیام ای.کوک (۱)

چکیده

بن گوریون به عنوان یکی از معماران کشور اسراییل، در روندی فریب کارانه، از اسطوره هایی که هیچ ریشه¬ای در تاریخ ندارند، به عنوان سنگ¬های زیرین طرح خود سود جست و توانست این اسطوره ها را به عنوان حقایق مسلم تاریخی، ابتدا در ذهن مهاجران یهودی به فلسطین و سپس در جوامع غربی جا بیندازد. دولت و نظریه پردازان صهیونیستی همچنان از این اسطوره ها برای پیش بردن اهداف اشغالگرانه خود و توجیه اقدام هایوحشیانه شان در رفتار با مردم بی-گناه فلسطین سود می جویند. در این میان، با توجه به حضور قدرتمند لابی های اسراییلی درامریکاو نفوذ بسیار شدید آنها بر شرکت¬ها و رسانه¬های امریکایی، اسراییل توانسته است همواره حمایت دولت و دیگر نهادهای انتخابی این کشور را برای سیاست¬های ضد بشری خود کسب کند.

بن گوریون آن دسته از شواهد علمی را نادیده گرفت که داستان تورات را مبنی بر «وعده سرزمین کنعان به ذریه ابراهیم و سارا داده شده بود» نقض می کردند. امری که جای تعجب چندانی ندارد؛ چون آن گونه که شواهد شلوموسند نشان می¬دهند،بن گوریون از این ذریه نبود. بن گوریون اجازه نداد هیچ منبع بیرونی، منبعِ «آسمانی» نویسنده تورات را به چالش بکشد.

۱- . William A. Cook، استاد زبان انگلیسی در دانشگاه لاورنا در جنوب کالیفرنیا است و به عنوان سردبیر و نویسنده با چندین نشریه داخلی همکاری داشته است. کتاب های منتشر شده او عبارتند از: ردگیری فریب: سیاست های خاورمیانه ای بوش، امید برباد رفته، عدالت انکار شده: تجاوز به فلسطین ووقایع نگار نفریه، یک قصه.

حتی منطق توماس پاینرا که اشاره کرده بود ملاقات ابراهیم با خدا اگر در عالم واقع اتفاق افتاده باشد، می تواند تعیین کننده وجود این وعده باشد؛چون این ملاقات صرفاً یکی از مکاشفه های موسی در تنهایی بوده است و برای پیروان او فقط حکم شنیده ها را دارد.با این حال، اقدام های بن گوریون در سراسر اسراییل رواج یافت و تورات به متنی ملی و ابزاری برای «خلق یک منشأ نژادی مشترک برای اجتماعات مذهبی که در سراسر جهان پخش شده بودند و وسیله¬ای برایانگیزش یهودیان در ادعای برخورداری از حق مالکیت بر این کشور» تبدیل شد.

شواهد باستان شناسی و علمی نشان می دهند که نسل¬کشی در کنعان هرگز اتفاق نیفتاده و خروج هرگز رخ نداده است و انسان تنها باید «تورات از زیر خاک درآمده» فینکلشتاین و زیلبرمن و«تاریخ و روایت های مردسالارانه» تامپسون و آخرین اثر دکتر سند را در میان انبوه کتاب¬های دیگری که در این باره نوشته شده¬اند، بخواند تا واقعیت را درک کند. متأسفانه از نظر فلسطینی ها و مردم خاورمیانه، دروغ ها و فریب¬های بن گوریون،اسراییل را در برابر سرزنش¬ها به دلیل سرقت سرزمین فلسطین از دست ساکنان بومی و مشروعیت بخشیدن به این عمل خود مصون کرده است.

ایالات متحده و انگلستان از طریق دخل و تصرف لابی¬هایی که بر نهادهای این دو کشور کنترل دارند، به تصرف نیروهای صهیونیستی درآمده اند و وسایل لازم را برای تداوم وحشی گری های دولت¬های اسراییلی برای به انقیاد درآوردن مردم فلسطین،بر خلاف میل شهروندان این کشورهای به اصطلاح دموکراتیک فراهم آورده اند.

ص: ۹۰

این موضوع، ما را به دیواری می رساند که پیرامون باراک اوباما بنا شده است. اوباما، اسیر دست نیروهای صهیونیستی است که نهادهای نمایندگی امریکا، شرکت¬ها و ارتباطات جمعیامریکارا در کنترل خود دارند.زمانی که مردم امریکا، اوباما را به ریاست جمهوری انتخاب کردند، هیچ کس با انتخاب آنها مخالفت نکرد. او مردی بود که تغییر را با خود می آورد _ پایان دادن به جنگ¬ها، به ارمغان آوردن مراقبت¬های درمانی برای تمامی امریکاییان، مبارزه برای حفظ محیط زیست، توسعه فرصت¬های تحصیلی برای همگان _ وعده¬هایی که تماماً مستلزم حمایت کنگره است. با این حال، با وجودپیروزی قاطع او در نظرسنجی ها، او عملاً رئیس جمهوری است که به یک اردک چلاق می ماند. چرا؟

اوباما در تورهایی که در اوایل ریاست جمهوری خود به جهان عرب، روسیه، اتحادیه اروپا وامریکاترتیب داد، اصرار داشتامریکادیگر همچون گذشتهیک قدرت جهانی بزرگ نیست که تشنه سلطه جهانی باشد. نطق او در قاهره، راه را بر گشایش دیالوگی باز کرد که از امکان پذیر بودن صلح از طریق بازگشت به طرح شاهزاده سعودیبر مبنای قطع نامه سال ۱۹۶۷ سازمان ملل متحد حکایت داشت؛ طرحی که شناسایی کامل اسراییل از سوی کشورهای عربی را به دنبال داشت. تقریباًاسراییل بی درنگ واکنش نشان داد و وفاداری او را نسبت به کشور یهود زیر سؤال برد. از آن زمان تا به حال، سیاست های خاورمیانه ای اوباما، حتی با وجود اینکه او مجبور به تعظیم در برابر کسانی چون نتانیاهو و لیبرمن شده است، به گل نشسته است. چرا؟

پاسخ این پرسش، بسیار ساده است. با وجود کنگره ای که در کنترل آیپک و نفوذی¬های آن است، اوباما اگر با آنچه صهیونیست¬ها دیکته می کنند،

مخالفت کند یا حتی به نظر برسد که مخالفت می کند،هیچ کاری برای ملزم کردن کنگره نمی¬تواند انجام دهد. شاید وقیحانه¬ترین تصمیم گیری دولت اوباما که مؤید این ادعاست،تصمیمش آن مبنی بر اعتراض به گزارش گلدستون است که اسراییل را به دلیل جنایت هایی که علیه بشریت انجام داده است، محکوم می کند؛ جنایت هایی که از سوی «بی تسلم» در اورشلیم (سازمان حقوق بشری کشور اسراییل)، صلیب سرخ بین المللی و سازمان عفو بین الملل به رسمیت شناخته شده است.

اکنون ما می دانیم که اوباماحتماً ماه¬ها قبل از اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطع نامه¬ای را در مورد «وضعیت حقوق بشر در اراضی اشغالی فلسطین از جمله شرق اورشلیم»پیشنهاد کرد، از وجود این جنایت ها با¬خبر بوده است. این قطع نامه به شکلی قاطع بر «توصیه¬ای موجود در این گزارش و فراخوان¬ها از سوی طرف¬های مربوطه از جمله ارکان سازمان ملل متحد به منظور تضمین اجرای بلافاصله آنها در راستای الزامات مورد نظر» صحه می گذارد. دولت اوباما و کنگره ما با آنچه جهان دریافت گزارشی معتبر و درست از اقدامات وحشیانه دولت صهیونیستی در اسراییل است، مخالفت کردند.

گرداگرد این رئیس جمهور دیواری کشیده شده است؛ دیواری که وقتی نطق معروفش را در برلین ایراد می کرد؛ زمانی که هنوز یک نامزد انتخاباتی بود، از وجود آن باخبر نبود؛ دیواری که نمی دانست اگر رئیس جمهوری شود، هیچ گاه نخواهد توانست آن را از میان بردارد؛ دیواری که قدرت¬هایی بنا کرده اند که نه تنها امریکا، بلکه مردم امریکارا نیز در کنترل خود دارند. اسطوره¬های تاریخی تحریف¬شده این دیوار را بنا کرده اند، اسطوره هایی که آن قدرآنها را به عنوان حقیقت قالب کرده اند که

خود به حقیقت تبدیل شده اند؛ اسطوره¬هایی که فریب کارانه برای کشیدن این ملت که روزگاری ملتی آزاد بود، به ژرفای تاریکی و نومیدی طراحی شده¬اند؛ اسطوره¬هایی که به افراد انگشت شماری اجازه می¬دهد بر مردم بی شماری کنترل داشته باشند و دراین روند، ذهن¬ها را به بردگی می¬کشانند؛ ذهن¬هایی که اگر از حقایق پشت این اسطوره¬ها آگاه باشند، آنچه را از آن حمایت می کنند، پس خواهند زد.(۱)

۱- http://intifada-palestine.com، سیاحت غرب، شماره ۸۱.

باراک اوباما: اولین رئیس جمهوری یهودی امریکا

اشاره

جیمز پتراس (۱)

چکیده

بنا به گفته آبنر مایکونر، سخن گوی برجسته صهیونیست، عضو سابق کنگره، قاضی فدرال، مشاور کاخ سفید در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون و کسی که اخیراً حامی اوباما بوده است، «باراک اوباما، اولین رئیس جمهوری یهودی امریکاست.» نیازی به توضیح نیست که صهیونیست ها، نوکر خود را می شناسند و همان گونه که بی پرده گفته اند، او [اوباما] سیاست مداری محتاط و هوشیار است که قبل از اینکه سخن بگوید، قدرت و توان همه را می سنجد، به ویژه آنکه کاخ سفید، شوراهای اقتصادی و دستگاه های امنیتی را متعصبان صهیونیست پر کرده اند. اوباما برای اینکه با مرشدان و مربیان جدیدش که همان نظریه پردازان و حامیان مالی خط سیاسی «اول اسراییل» هستند، بیشتر هماهنگ باشد، با میل و رغبت خود، از مربیان سابق و همچنین تمامی مشاوران سیاسی فعلی و همکاران خود را که با خط فکری صهیونیستی و حمایت بی چون و چرا از اسراییل موافق نبودند، جدا شد.

» : اوباما خطاب به شیمون پرز گفته است من چه کاری می توانم برای سراییل انجام دهم؟» «مابایدسیاستی مستقیم، ولی سخت با ایران درپیش

ص: ۹۴

۱- James Petras پروفسور جامعه شناسی در دانشگاه بینگهمتون نیویورک.

بگیریم، و برای آنان کاملاً روشن سازیم که توسعه و پیشرفت آنها در تولید

تسلیحات هسته ای، پشتیبانی مالی از سازمان های تروریستی مثل حزب الله و

حماس، تهدیدهای آنها علیه اسراییل و مخالفت با هر آنچه ما به آن معتقدیم،

هرگز قابل پذیرش نیست... ما باید تحریم ها علیه ایران را تشدید کنیم ... و

یک انتخاب روشن در برابر آنها قرار دهیم ... آنها یا این مسیر سخت را

رئیس جمهور ی منتخب ، اوباما در) .« انتخاب می کنند یا مسیر آسان را

(مصاحبه مطبوعاتی با ان. بی. سی، هفتم دسامبر ۲۰۰۸

بنا به گفته آبنر مایکونر، سخن گوی برجسته صهیونیست ، عضو ساب ق

کنگره، قاضی فدرال، مشاور کاخ سفید در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون

باراک اوباما، اولین رئیس جمهوری » ، و کسی که اخیراً حامی اوباما بوده است

.« یهودی امریکاست

این تأیید مایکونر از یک سو، تعهد و التزام یک جانبه و دیرینه اوباما به

کشور اسراییل و وفاداری به هیئت قدرت یهود در ایالات متحده را در پی

دارد و از سوی دیگر، تلاش طولانی مدت و موفق شبکه ای از

صهیونیست های ثروتمند و قدرتمند سیاسی را برای گنجاندن اوباما در

آنچه در این مورد قابل توجه است ، اظهارات « اول اسراییل » دستگاه سیاسی

تحقیر آمیز و متکبرانه برخی رهبران یهودی صهیونیست در مورد نقش

محوری شان در دوره های حرفه ای و سیاسی اوباماست و در واقع ، هرگونه

اعتبار و نقش رئیس جمهوری منتخب را در موفقیت های آکادمیک و

و « ذکاوت » ،« دانش » سیاسی اش منکر شده اند. حتی چاپلوسی هایشان درباره

او نیز همواره به حمایت بی قید و شرط او از کشور « تیزهوشی خردمندانه »

اسراییل ربط داده شده است. به راحتی می توان فهمید که اگر اوباما خواهان

توقف محاصره شدید و قحطی در غزه شود، تمجید و تعریف های همکاران

ص: ۹۵

و حامیان صهیونیست او جای خود را به توهین و ناسزا در مورد فراست و

فهم او خواهد داد. نیازی به توضیح نیست که صهیونیست ها، نوکر خود را

می شناسند و همان گونه که بی پرده گفته اند، او [اوباما] سیاست مداری محتاط

و هوشیار است که قبل از اینکه سخن بگوید ، قدرت و توا ن [همه] را

می سنجد، به ویژه آنکه کاخ سفید، شوراهای اقتصادی و دستگاه های امنیتی

را متعصبان صهیونیست پر کرده اند.

پدید آوردن اوباما

یکی از برجسته ترین نهاد های تبلیغاتی اسراییل و دستگاه سیاسی

اوباما و » مقاله ای طولانی با نام ،Chicago Jewish News به نام « اسراییل

نوشته پاولین دوبکین را در ۲۴ اکتبر ۲۰۰۸ منتشر کرد که در آن، به « یهودیان

نقل شده است که « ناظر یهودی بلندمدت صحنه سیاسی » نشانه تأیید از

یهودیان، او (اوباما) را ساختند. هرگونه که بنگرید، او یک شخصیت یهودی »

.« است

این موضوع با خودستایی های متکبرانه ای که کارگزاران قدرت

صهیونیستی همواره و در مسائل سیاسی گوناگون برای ما بیان می کنند ،

متفاوت است و نشان دهنده بخش مهمی از آن چیزی است که [شخصیت

سیاسی] اوباما را، به ویژه در اهداف سیاسی اخیرش ، تشکیل می دهد .

که همواره آماده اند تا در هر زمینه ای به (ZSP) صهیونیست های حامی خود

اعتبار دست یابند بدون توجه به غیر اخلاقی و ناشایست بودن آن همیشه

تاریخ (و در مورد موضوع اوباما، زندگی نامه او) را بازنویسی و دست کاری

کرده اند؛ حضور آنها در مراکز گوناگون قدرت دیده می شود و برای افزایش

اهمیت شان در جنبه های گوناگون زندگی امریکایی در همه جا- برای مثال ،

در میان سفته بازان وال استریت، استادان آیوی لیگ، نظامیان پنتاگون ، معلمان

فرهنگی و حتی حامیان کلیدی گونه های مختلف هنر مثل جاز – حضور

به مادربزرگ اوباما هیچ اشاره ای نمی شود، کسی که ZSP دارند. در مقاله های

تربیت روشن فکرانه اوباما مرهون اوست و با تشویق و تلاش فراوان برای او

کمک هزینه دانشجویی در خواست کرد تا بتواند در مدارس منتخب ملی

حضور یابد و پایه های مهارت های فکری او به عنوان یک فرد تحصیل کرده ،

در نوشتن، سخنرانی و استدلال، در همان مدرسه ها شکل گرفت.

ای که برای اوباما « بازنگری شده و یهودی سازی شده » در زندگی نامه های

نوشته شد، به اهمیت نقش محوری کشیش ارمیا رایت [در زندگی او]

اشاره ای نشده است، او کسی بود که اوباما را از یک فارغ التحصیل آیوی لیگ

به یک فعال اجتماعی مؤثر تبدیل ساخت. اوباما به واسطه اعتبار فراوان رایت

و پشتیبانی های او می توانست در انجمن هایی که در همسایگی های افریقا یی

امریکایی شیکاگو برگزار می شد، شرکت و همکاری داشته باشد. اگر کشیش

رایت نبود، اوباما هرگز جایگاه اجتماعی و تجربه سازمانی لازم برای فعالیت

در سیاست های شیکاگو را نداشت. پس از اینکه اوباما به این مهارت ها و

محبوبیت ها دست یافته بود که سیاسیون صهیونیست به او توجه کنند

برنامه ریزی درباره سابقه و اهداف او را آغاز کردند و طرح ها و برنامه های

خود برای حمایت از اسراییل را وارد کردند و هزینه فعالیت های سیاسی اش

را پرداختند.

تعجب آور اینکه اوباما هرگز به نسخه های بازنویسی شده صهیونیستی

زندگی نامه اش اعتراض نکرد. اوباما برای اینکه با مرشدان و مربیان جدیدش

هستند ، « اول اسراییل » که همان نظریه پردازان و حامیان مالی خط سیاسی

بیشتر هماهنگ باشد، با میل و خود ، به مربیان ساب ق و همچنین تما می

مشاوران سیاسی فعلی و همکاران خود را که با خط فکری صهیونیستی و

حمایت بی چون و چرا از اسراییل موافق نبودند، بی احترامی کرد و از آنها
جدا شد. دو مورد از آنها که سریعاً به ذهن می رسند ، از این قرار است :
هنگامی که نظریه پردازان برجسته صهیونیست به حضور زیبیگنیف برژینسکی و
روبرت مال ی در میان مشاوران سیاست خارجی اوباما اعتراض کردند،
صهیونیست هایی که در حلقه داخلی [مشاوران و حامیان] اوباما بودند ، با
موافقت او، آنها را منزوی و طرد کردند. هنگامی که آلن درشویتز، استاد حقوق
دانشگاه هاروارد و از فاشیست های صهیونیست و حامیان بدنام شکنجه ، در
سخنرانی در مجمع حزب دموکرات، درباره رئیس جمهوری سابق،
جیمی کارتر (که یک منتقد اصولی به سیاست های آپارتایدی اسراییل است) با
فریاد سخن می گفت (در حالی که به مدت یک قرن، سّنت سیاسی بر این
بوده است که از رؤسای جمهور ی قبلی با احترام یاد شدو ، عاملان
صهیونیست به موافقت اوباما، کارتر سال خورده را تحقیر کردند و حتی اجازه
سخنرانی پنج دقیقه ای هم به او ندادند. پروفسور درشویتز آشکارا و با افتخار
درباره موفقیت خود و اینکه توانسته است موافقت نامزد حزب دموکرات ،
اوباما، را برای سانسور کردن رئیس جمهوری سابق به دست آورد، سخن
می گفت.

شکل دهی شخصیت سیاسی اوباما با تلاش هایی بر مبنای شخصیت ،
خانواده و جامعه او آغاز شد که از نظر ایدئولوژیک دارای تنوع و گوناگونی
زیادی بود. همزمان با ترقی اوباما از یک مقام سیاسی محلی به مقام سیاسی
ملی، حمایت های صهیونیست ها نیز از سطح محلی به ملی افزایش یافت و

تلاش هایی متمرکز از قبیل بودجه دهی برای رقابت انتخاباتی ، ملاقات های

حرفه ای تجاری و تبلیغات و سفرهای آموزشی به اسراییل نیز صورت

گرفت.

ص: ۹۸

بر اساس مقاله ای که درChicago Jewish Newsبه چاپ رسیده است ،

بدل شدن اوباما به یک حامی سیاست اول اسراییل از زمانی آغاز شد که او

در دانشکده حقوق هاروارد مشغول تحصیل بود. یک استاد صهیونیست به نام

باهوش، خوش آتیه و از نظر سیاسی، » مارتا مینو، او را به عنوان یک دانشجوی

و گزینه ای برای جذب، شناسایی کرد . این استاد با افتخار از « جاه طلب

چگونگی ارتباط اعضای خانواده اش سخن می گوید. برای مثال، پدرش یک

دموکرات بزرگ، متنفذ و دوست صهیونیست ها بود و کسی بود که یک

شرکت حقوقی را در شیکاگو اداره می کرد و پیشنهاد اجیر کردن اوباما را

ارایه داد. به طور خلاصه، اولین قدم صهیونیست ها برای جذب اوباما، استفاده

از یک موقعیت آکادمیک معتبر برای ارتباط اولیه بود که پس از آن، وعده

پیشرفت حرفه ای از طریق یک شبکه قوی و تخصصی نیز داده شد.

قدم بعدی، معرفی اوباما به اجتماعی از دوستان و نزدیکان در جامعه

یهودی و حامیان مالی مهم صهیونیست بود. حامیان جدید اوباما، نقش مهمی

در متقاعد ساختن اوباما به این امر داشتند که آینده سیاسی اش وابسته به

متحدان صهیونیست اوست و اینکه حمایت آنان به تعهد کامل او و به برنامه ها

بستگی دارد. هم زمان با محکم شدن رابطه « اول اسراییل » و سیاست های

اوباما با حامیان صهیونیست لیبرالش در حزب دموکرات ، ارتباطش با

سازمان دهی انجمن سیاه پوستان و مرشد و راهنمای سابقش ، یعنی کشیش

ارمیا رایت، کشیش امریکایی افریقایی تجدد طلب، ضعیف می شد. در پایان

دهه ۱۹۹۰ ، اوباما به طور جدی و ثابت در شبکه حزب لیبرال دموکرات

صهیونیست جای گرفت و از این طریق، با دو شخصیت مهم صهیونیست که

در مبارزه انتخاباتی اش نقشی حیاتی داشتند، به همکاری پرداخت . یکی از

آنها دیوید آکسلرود ، استراتژیست ارشد اوباما از سال ۲۰۰۲ و طراح و

تاکتیسین مبارزه انتخاباتی او در سال ۲۰۰۸ بود. دیگری، بتیلو سالزمن، دختر

بود که یک « اول اسراییل » فیلیپ کلوتزیخ، میلیاردر متعصب پیرو سیاست

مالک و شهرک ساز بزرگ است. سالزمن – کلوتزیخ اذعان می کند که اگر

اوباما تعهد خود به منافع اسراییل را تضمین نکرده بود، از او حمایت نمی کرد

و پشتیبانی های مالی و حمایت های او به دلیل هوش اوباما یا سیاست های

آشکار است که من از کسی که با اسراییل و » : لیبرال او نیست. او بیان می دارد

آنچه اسراییل به دنبال آن است، مخالف باشد حمایت نخواهم کرد. او درباره

همه موضوع هایی که به اسراییل ارتباط دارد، بی نقص و کامل است. او دقیقًا

در موقعیت مشابهی با (هیلاری) کلینتون قرار دارد و شاید جایگاه قوی تری

.« نیز داشته باشد. او یک روشن فکر است

زمانی که اوباما در مجلس ایالتی بود، دفتر مشترکی با ایر ا سیلورستین

بود و « اول اسراییل » داشت، که یک یهودی ارتدوکس و حامی مالی سیاست

وقتی » در او بود که « حس حمایت از اسراییل » مهم تر اینکه تا اندازه ای

سیلورستین از مصوبه های زیادی حمایت کرد که بمباران های صورت گرفته

را محکوم می کرد، اوباما نیز (PLO) از سوی سازمان آزادی بخش فلسطین

.« مشتاقانه به عنوان حامی، این مصوبه ها را امضا کرد

آکسلرودز، کلودزنیشز و دیگر استراتژیست های مهم ، به اوباما توصیه

کردند تا یک سفر زیارتی اجباری به اسراییل داشته باشد و در زمان انتخابات

سنا در مقابل رهبران خود کرنش و ادای احترام کند. دو سال بعد یعنی در

سال ۲۰۰۶ ، معاون اجرایی فدراسیون یهودی کلان شهر شیکاگو، اوباما را در سفر

به اسراییل همراهی و راهنمایی می کرد. اوباما بر اثر راهنمایی صهیونیست ها ، با

شد و رنج و عذاب فلسطینیانی را که ارتش اسراییل، آنها « مرتبط » دولت اسراییل

را وحشیانه سرکوب می کرد و هر روز مورد تهاجم مهاجران صهیونیست و

ص: ۱۰۰

نژادپرست فلسطین قرار می گرفتند، به کلی نادیده گرفت. او به یک سیاستمدار
صهیونیست افریقایی امریکایی متعهد تبدیل شد.

کرد، آن گروه از « دو کشوری » وقتی اوباما اشاره ای گذر ا به راه حل
صهیونیست های نژادپرستی که خواهان تصرف کامل فلسطین به وسیله
اسراییل و اخراج اعراب بودند، دچار نگرانی شدند و کرون به آنها اطمینان
داد که در طرح اوباما چنان درخواست ها ی ناپذیرفتنی و تجاوزکارانه ای از
فلسطینیان گنجانده شده است که این طرح را غیر قابل پی گیری می کند. همه
یهودیان این نگرش اوبامایی را که در میان صهیونیست ها جا داده شده بود ،
با « رابطه صمیمانه و نزدیک » نمی پذیرفتند. برخی از نژادپرستان، او را به دلیل
کشیش ارمیا رایت، قابل اعتماد و باصلاحیت نمی دانستند. رسانه های گروهی
زیرسلطه صهیونیست ها، با راهنمایی راست گرایان افراطی وظیفه خود را
دریافتند و تبلیغاتی گسترده علیه کشیش رایت و روابط او با اوباما آغاز
که مسئول طراحی و اجرای برنامه تبلیغاتی « صهیونیست های لیبرال » . کردند
اوباما بودند، به راحتی او را ملزم کردند که به طور عمومی و آشکارا از مرشد
و وزیر سابقش در دهه ۱۹۸۰ برائت بجوید. اوباما نیز پذیرفت.

با این حال ، اتحاد جمهوری خواهان راست گر ا و صهیونیست های
فاشیست، از اوباما خواستند در بیانیه ای عمو می از رایت بدگویی کند و
اتهام هایی را به او وارد سازد. صهیونیست های لیبرال متن بیانیه را آماده کردند
و اوباما از روی آن قرائت می کرد. در این بیانیه، اتهام های نادرستی به کشیش
رایت نسبت داده شده بود و به ویژه به حمایت رایت از حق حاکمیت مردم

« جنای ت های رایت » فلسطین و حق آنها بر تعیین سرنوشت خود، به عنوان

اشاره شده بود.

اوباما از رود اردن گذشته بود. تسلیم بی قید و شرطش در مقابل

فاشیست های صهیونیست، نتیجه گریزناپذیر ارتباطات و پیوندهای محرمانه و

دیرپای او با حامیان لیبرال صهیونیستش بود. تبرئه و پاک سازی چهره اوباما

به عنوان یک افریقایی امریکایی مسیحی و متخصص الهیات، تنها آغاز کار

صهیونیست ها در شکل دهی شخصیت این فرد به عنوان اولین رئیس جمهوری

یهودی (یا بهتر بگوییم، صهیونیست) امریکا بود. در ادامه، تما می مشاورانی

که دارای خاستگاه های رئالیست یا میانه بودند ، از اطراف او رانده شدند ؛

یعنی کسانی که در گذشته، حتی یک بار انتقادی ملایم به سیاست های

اسراییل داشته اند یا حتی دیگر منتقدان لابی یهودی ایالات متحده را ستوده یا

با آنان ارتباط داشته اند، از گروه مشاوران و راهنمایان اوباما پاک سازی شدند؛

داشتند. « ارتباط مجرمانه » چون آنها

دنیس راس، مسئول سیاست خاورمیانه اوباما شد. او یک صهیونست تند و

حامی سیاست های کاملاً نظامی اسراییل و همچنین حمله نظامی پیش دستانه

به تأسیسات نظامی و هسته ای ایران است . او یکی از حامیان بی چون و

چرای محاصره اقتصادی و به قحطی دچار کردن یک و نیم میلیون انسان

ساکن نوار غزه، به دست اسراییل بوده و همچنین از حمل ه های هوا یی

وحشیانه اسراییل به اهداف غیر نظامی در لبنان به شدت حمایت کرده است .

برگزیدن راس از سوی اوباما، روشن ترین تضمین برای صهیونیست های

لیبرال، ارتدوکس یا نژادپرست بود که سیاست ایالات متحده در خاورمیانه

تابع منافع دولت و ارتش اسراییل خواهد ماند . طرد تما می کسانی که در

زمینه سیاست خاورمیانه آرای معتدل و میانه داشتند از سوی اوباما و گماردن

حامیان افراطی و تعصبی اسراییل در کلیدی ترین مناصب ستاد انتخاباتی و

کابینه جدیدش، نشان دهنده وابستگی عمیق و بلندمدت او است . نتیجه ،

[روی کار آمدن] یک رئیس جمهوری یهودی است، به گونه ای که

انتصاب های انجام شده در مهم ترین پست های اقتصادی و امنیتی کاخ سفید ،

ص: ۱۰۲

نشان دهنده قدرت و تأثیر صهیونیست ها در طراحی ، آماده سازی و اجرای

نامزدی اوباما، پیش از انتخابات است.

وضعیت و موقعیت «رئیس جمهوری یهودی»

رابی آرنولد ژاکوب ولف که یکی از قدی می ترین حامیان اوباماست، سرنخ

خوبی برای پی بردن به رابطه اوباما با مناصب صهیونیستی فراهم می کند. به

عقیده رابی مبنی بر «. اوباما در جهان یهود ادغام شده است » ، گفته رابی ولف

اینکه همه یهودیان با دیدگاه های افراطی اسراییل ی او موافقند و آن را قبول

دارند، گستاخانه و خودبینانه است، ولی اگر منظور او از جهان یهود، یهودیان

صهیونیست باشد، کاملاً درست گفته است.

اوباما با انتصاب افرادی با تابعیت دوگانه اسراییلی امریکایی کار خود را

آغاز کرد و بالاترین مقام های کاخِ سفید را به رام امانوئل، عضو کنگره ایالتی

و دیوید آکسلورد صهیونیست سپرد . همچنین لاورنس سامرز را به سمت

مشاور اقتصادی ارشد کاخ سفید برگزید (سامرز مدت های زیادی در دانشگاه

هاروارد، حامی آلن درشویتز بود که یک یهودی فاشیست و طرفدار شکنجه

است). سامرز در تمام دوران زندگی اش، یک حا می متعصب اسراییل و

طرفدار سیاست اول اسراییل بود و از دوران ریاستش در دانشگاه هاروارد به

عنوان یک موقعیت خوب و ایدئال برای مقابله با گروهی متشکل از اس تادان

و دانشجویان منتقد سیاست های اسراییل در مناطق اشغالی استفاده می کرد. او

که در دوران کلینتون، وزیر خزانه داری ایالات متحده بود، یکی از مهم ترین

طراحان سیستم مالی فعلی مبتنی بر بورس است که اکنون در حال فروپاشی

کامل قرار دارد.

یکی دیگر از انتصاب های باراک اوباما که با نظریه یهودی بودن رئیس »

« رئیس جمهوری جدیدسازگار است، تعیین یکی از طرفداران سرسخت حمایت

ص: ۱۰۳

بی قید و شرط از اسراییل، یعنی دنیس راس به عنوان سیاست گذار اصلی امور خاورمیانه است. دنیس راس، یک نظریه پرداز برجسته صهیونیست و یکی از نویسندگان بیانیه سیاسیِ ریاست جمهوری در حمایت از جنگ پیش گیرانه علیه ایران است. راس، یکی از شخصیت های صهیونیست محوری در میان اطرافیان اوباماست و انتصاب او تضمینی به ۵۲ رئیس سازمان های بزرگ یهودی امریکا (PMAJO) است، مبنی بر اینکه حکومت اوباما به وسیله سلاح های امریکایی و پول مالیات دهندگان امریکا ، از تما می جنای ت های جنگی اسراییل و حمله هایش به همسایگان عرب و فارسی زبان منطقه ای اش پشتیبانی می کند. راس، سامرز، امانوئل و حامیان ترسوی آنها در کنگره ، به همراهی آیپک و سراسر شبکه صهیونیست ها ، این اطمینان را می دهند که اوباما، به صورت باورنکردنی با اهداف آنها پیوند خورده است . آنها اجازه نمی دهند هیچ گونه بازرسی اطلاعاتی، پی گرد قضایی و یا گزارشی از سوی سازمان ملل متحد منتشر یا پی گیری شود که مسئله اشغال فلسطین به وسیله اسراییل یا حمایت این کشور را از حمله پیش گیرانه به ایران بر اساس اطلاعات ساختگی و جعلی در مورد آنچه که تهدید هسته ای ایران می نامند به چالش بکشد. همه صهیونیست هایی که به منصبی گماشته شده اند ، گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی و سازمان ملل متحد را با این دلیل محکوم کرده اند که این گزارش ها، ادعاهای نادرست اسراییل در مورد برنامه تسلیحات هسته ای ایران را رد کرده اند.

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، باراک اوباما، رئیس جمهوری و گیتس،

وزیر دفاع، به طور عمیق و ریشه ای در شبکه صهیونیستی جای گرفته اند و از

به آنها القا شده است. این سه « اول اسراییل » این رو، به واسطه ایدئولوژی

نفر در عمل، احمق هایی صهیونیست شده هستند که مشتاق چاپلوسی اند و در

ص: ۱۰۴

مقابل کوچک ترین اشاره ای برای بازی های نظامی و وتوهای سازمان ملل متحد و فعالیت های نظامی تحریک کننده مکرر علیه ایران، افراطی گری هایی عجیب و مضحک صورت می دهند. تمایل آنها به راضی کردن مرشدان صهیونیست خود از بوش نیز فراتر رفته است، به گونه ای که بیت المقدس را یهودیان می دانند و حقوق ساکنان فلسطینی این شهر « تقسیم نشدنی » پایتخت را نادیده می گیرند.

به قدرت رسیدن اقلیتی از عاملان سیاسی جاه طلب و رانده شده از قدرت که بیش از همه در جهت منافع یک قدرت استعماری نظامی گر ا در منطقه استراتژیک اقتصاد جهانی عمل می کنند، نشان دهنده بزرگ ترین تهدید برای صلح جهانی و ارزش های دموکراتیک امریکا در گذشته ای نه چندان دور است.

به این امر بیندیشید که صهیونیست ها و افراد مشابه آنان، نه تنها بر کاخ سفید تسلط داشتند، بلکه دستگاه های سیاسی (چپ، راست، میانه و لیبرال) را نیز در اختیار گرفته بودند تا هرگونه انتقاد نسبت به روش ها و سازمان های آنها و همچنین نسبت به کشور اسراییل را ساکت کنند و با بی احترامی به آن، منتقدان را تحت پی گرد قرار دهند. هنگامی که این دستگاه با انتقادی روبه رو فریاد برمی آورند و این « یهودستیزی » می شود، به طور هماهنگ در مورد انتقاد ها، مجازات های مدنی سختی را در پی خواهند داشت . اینکه اوباما از گذشته های دور، درس خود را زیر نظر صهیونیست ها گذرانده است ، نشان می دهد این صهیونیست ها قادرند عامل بدگویی های زننده ای در مورد مرشد افریقایی امریکایی سابق و مشاور معنوی اوباما؛ یعنی کشیش رایت شوند.

پس توانایی دارند رئیس جمهوری سابق و حامی اوباما یعنی جیمی کارتر را

در انظار عمومی تحقیر کنند و کنار بزنند. همچنین می توانند سیاست گذاران

ارشدی مثل برژینسکی را به سادگی و به این دلیل منزوی و مطرود کنند که به جنایت های اسراییل علیه بشریت اشاره کرده است (گرچه چنین نظر هایی همه روزه در محافل سیاسی و مطبوعات اروپا وجود داشته باشند).

این دستگاه سیاسی از سیاست هویج و چماق استفاده می کند .

حمایت و پذیرش اوباما، هویج و لکه دار کردن چهره کارتر، چماقی است که آنها نشان داده اند. به کار گیری این هویج و چماق به این امر بستگی دارد که یک شخص سیاستمدار، دانشگاهی، نویسنده یا روزنامه نگار، برای « مضر » یعنی حامی بی چون و چرای اسراییل) است یا) « مفید » اسراییل (یعنی منتقد نسبت به اسراییل).

تجربه اوباما نشان می دهد چگونه یک اقلیت کوچک و به هم پیوسته که به خوبی سازمان دهی و بودجه دهی شده است و در تمامی پست های حرفه ای معتبر و تشکیلات اقتصادی قدرتمند فعالیت دارد، می تواند در سازمان های سیاسی بزرگ نفوذ کنند. سیاستمداران فعال را از پایین تا بالا در اختیار خود در آورد و آنها را به کسانی تبدیل کند که خواهان همدستی و مشارکت در جنگی هستند که در حمایت از یک قدرت استعماری و نظامی خارجی انجام می گیرد . اگر در گذشته ، آدم کشی صهیونیستی را که به آزادی بیان ما در جامعه مدنی دهن کجی می کند ، تجربه کرده بودیم، در این مورد می اندیشیدیم هنگامی که این آدم کش ها اولین رئیس » کاملاً بر کاخ سفید مسلط شوند ، در واقع ، هنگامی که امریکا بر سر کار آید، چه انتظاری می توان داشت . او « جمهوری یهودی

مردم امریکا، حقوق آنان، منافع آنها و سیاست خارجی مستقل کشور را

در کجا رها خواهد کرد؟

ص: ۱۰۶

سخن آخر

در اوایل دسامبر ۲۰۰۸ ، حزب جناح راست گرای لیکود در اسراییل ، به

رهبری نتانیاهو، فهرست نامزدهای انتخاباتی اش را برای انتخابات ملی پیش رو

معرفی کرد (۱۲ فوریه ۲۰۰۹). در میان اکثریت این نامزدهای معرفی شده ،

می نامند ، یا « راست افراطی » آنچه بیشتر روزنامه نگاران اسراییلی، آنها را

خوانده شو ند، دیده می شو ند. « صهیون فاشیسم » ، ممکن است به درستی

اکثریت حزب لیکود از اخراج فلسطینیان (یعنی غیر یهودیان) از اسراییل

بزرگ، تصرف نظامی غزه، پایان هر گونه تظاهر در مورد مذاکرات صلح و

بمباران سریع ایران، حمایت می کنند.

حزب لیکود و فاشیست های آن معمولاً از حمایت اکثریت یهودیان

اسراییل برخوردار هستند. اگر آنها پیروز شوند، از حمایت خودکار تمامی

سازمان های یهودی اصلی و معتبر حامی اسراییل در امریکا برخوردار

به ما ربطی ندارد که » : می شوند. این سازمان ها پیرو این سیاست هستند

اسراییلی ها به چه کسی رأی می دهند [و چه کسی در اسراییل به قدرت

.« می رسد]. این وظیفه ماست که از کشور اسراییل حمایت کنیم

انتخاب یک رژیم اسراییلی فاشیست، پیش زمینه اتفاقاتی در واشنگتن

خواهد بود. آیا قرار گرفتن اوباما در دستگاه صهیونیست ها، شامل حمایت از

فاشیسم یهودی، پاک سازی نژادی کامل فلسطین و تصمیم یک جانبه آنها برای

حمله اتمی به ایران می شود؟

اخیرا اوباما اظهار داشته است که واشنگتن برای حفاظت از اسراییل که

هیچ گونه معاهده ای با امریکا امضا نکرده است به ایران حمله اتمی خواهد

کرد؛ دولت بوش با تمسخر درباره این مسئله گفته است بسیار سخت است

ص: ۱۰۷

که والدین امریکایی در کانزاس را راضی کنیم تا پسرانشان به دلیل یک کشور

کوچک در خاورمیانه، خطر خاکستر شدن به واسطه انفجار هسته ای را

بپذیرند. بدیهی است، اوباما در مسائلی که به اسراییل مرتبط است ، حتی از

بوش نیز جنگ طلب تر خواهدبوداوباماهیت یک رئیس جمهوری « یهودی روی کار آمده است.(۱)

ص: ۱۰۸

۱- www.alternet.com، سیاحت غرب، شماره ۷۷.

بهترین کنگره دلخواه آیپک

فیلیپ جیرالدی (۱)

چکیده

باراک اوباما، چه پیش از انتخابات و چه پس از انتخابات به همگان ثابت کرد که دنباله رو بی چون و چرای کارگزاران آیپک و اسراییل است. در این مقاله، شواهد و مدارکی ارایه می شود که ثابت می کند کنگره در پشتیبانی از اسراییل و سیاست های آن، از رئیس جمهوری ایالات متحده پیشی گرفته است. آیپک نیز به خوبی از این فرصت استفاده می کند و به وسیله اعضای همین کنگره، رئیس جمهوری را زیر فشار قرار می دهد. برای مثال، بنیاد آموزش امریکاییاسراییلکه یک بنیاد غیر انتفاعی و بخشی از آیپک است، هزینه کامل سفرهایاعضای کنگرهرا در ماه آگوست پرداختکرد. هدفِ بخش بنیاد غیر انتفاعی این است که اعضایی از پیش راضی کنگره را متقاعد سازند اسراییل به عملکرد ویژه و کمک بیشترینیاز دارد که کم و بیش مالیات دهندگانامریکاآن را تأمینمی کنند. رفتن اعضای کنگره به اسراییل به منظور اطمینان دادن اینکه آنها مسائل را به خوبی متوجه شده اند، مسئله چندان جدیدی نیست،ولی مقیاس و سطح ملاقات های اخیریک پیام روشن برای رئیس جمهوری، باراک اوباما، داشت و آن این بود که او به هیچ صورتی نباید بهاسراییل فشار آورد وگرنه با مخالفت هر دو حزب روبه رو خواهد شد؛ مخالفتی که او نمی تواند بر آن چیره شود.

ص: ۱۰۹

۱- Philip Giraldi، از مقام های سابق سازمان سیا.

بیشتر امریکایی هایی که گمان می کردند بحث مراقبت بهداشتی ، مهم

است، اگر بدانند نمایندگانشان در طول دو هفته ابتدایی تعطیلات موقت

کنگره در اوایل آگوست کجا بوده اند، تعجب خواهند کرد. آنها در جلسه های

فرمانداری یا به دنبال پی گیری و رفع مشکلات موکلانشان نبوده اند ، بلکه

همراه با همسرانشان به سفر اسراییل رفته بودند. که هزینه اش را کاملا آیپک

پرداخته بود. ۱۳ درصد تمامی نمایندگان مجلس امریکا، یعنی ۵۶ نماینده ، در

بزرگ ترین بازدید حقیقت یابی که با هزینه آیپک و سیاستمداران امریکا یی

انجام می شد، به اسراییل سفر کردند و رهبران دو گروه کنگره، که شامل ۲۵

جمهوری خواه و ۳۱ دموکرات بودند، از میان اعضای عالی رتبه این احزاب

برای سفر به اسراییل انتخاب شدند. شروع سفر یک هفته ای

جمهوری خواهان، ۲ آگوست و شروع سفر دموکرات ها ۱۳ آگوست بود .

اریک کانتر، رهبر اقلیت مجلس یعنی جمهوری خواهان و استنی هویر ، رهبر

اکثریت مجلس یعنی دموکرات هاست.

کانتور و هویر از هواداران قدیمی اسراییل و تمامی فعالیت های آن هستند.

در ژانویه، هنگامی که اسراییل، غزه را در هم می کوبید و ویران می کرد و بیش

از هزار نفر غیر نظامی را کشت، هویر و کانتر نامه ای با عنوان « جنگی تدافعی »

نوشتند که این گونه آغاز می شددر این جنگ سخت در نوار غزه ، ما »

«. اسراییل را حمایت می کردیم چرا؟ زیراحماس و دیگر تروریست ها به »

جای ساخت جاده ها، پل ها، مدرسه ها و صنعت، هزینه هایی میلیونی را به هدر دادند

و غزه را به یک اسلحه خانه تبدیل کردند

هویر و کانتر ، به «صراحت بیان می دارند که نوار غزه در حال تبدیل شدن به یک منطقه

نظامی است، در حالی که هیچ کس دیگری چنین برداشتی ندارد . همچنین

اظهار می کنند اسراییل در این نزاع، به اخلاقیات در سطح عالی عمل می کند :

ص: ۱۱۰

درحالی که اسراییل،مبارزان نظامی راهدف گلوله قرار می دهد، حماس به دنبال آن است که تا حد امکان غیر نظامیان بیشتری را به قتل برساند

هرچند هویر و کانتر و همچنین دیگران در این مورد حیاتی کاملاً در اشتباه

هستند و در واقع، عکس این قضیه ، درست است ، با این حال ، هیچ

عذرخواهی یا اصلاحی در مقاله های نوشته شده از سوی این دو قانون گذ ار

صورت نگرفت.

این قبیل موارد نادرست، زیاد هستند. در ماه می ۲۰۰۹ ، دوباره کانتر و

هویر با یکدیگر نامه ای به همکارانشان در کنگره فرستادند. نامه شرح داد که

هم یک واسطه مطمئن باشد وهم یک دوست فدا یی » چگونه واشنگتن باید

اسراییل برای رسیدن به هرگونه پیمان صلحی دست به » زیرا ؛« اسراییل

آیپک) نمی توانست این مطلب را بهتر از این) «. بزرگ ترین خطرها زده است

بیان کند. در واقع، آیپک نامه ای رسمی نوشت؛ زیرا ظاهرا کانتر و هویر برای

درست فهمیدن پیام، نیازمند کمک اندکی بودند. منبع واقعی نامه هنگامی فاش

در قالب یک « نامه آیپک، هویر کانتر، ماه می ۲۰۰۹ » شد که این سند با عنوان

فایل پی. دی. اف منتشر شد و این دو عضو شجاع کنگره نتوانستند عنوا ن

نامه را پیش از انتشار آن تغییر دهند.

هزینه کامل سفرهای نمایندگان کنگره در ماه آگوست را بنیاد آموزش

امریکایی اسراییل که یک بنیاد غیر انتفاعی و بخشی از آیپک است، پرداخت

کرد. هدف بخش بنیاد غیر انتفاعی این است که اعضای از پیش راضی کنگره

را متقاعد سازند که اسراییل به عملکرد ویژه و کمک بیشتری نیاز دارد که کم

و بیش مالیات دهندگان امریکا آن را تأمین کنند . رفتن اعضای کنگره به

اسراییل به منظور اطمینان دادن اینکه آنها مسائل را به خوبی متوجه شده اند ،

مسئله چندان جدیدی نیست، ولی مقیاس و سطح ملاقات های اخیر، یک پیام

روشن برای رئیس جمهوری، باراک اوباما، داشت؛ یعنی او به هیچ صورتی
نباید به اسراییل فشار آورد وگرنه با مخالفت هر دو حزب روبه رو خواهد
شد؛ مخالفتی که او نمی تواند بر آن چیره شود. اگر شایعه ها مبنی بر اینک ه
اوباما سیاست خود را درباره ایران سخت گیرانه خواهد کرد و شیوه ای
آسان گیرانه با اسراییل خواهد داشت و به اسراییل اجازه خواهد داد که به
توسعه شهرک ها ادامه دهد، درست باشد، آن گاه به نظر می رسد او این پیام
شفاف و رسا را دریافت کرده باشد.

خط مشی دولت فعلی اسراییل همان گونه که در سیاست آیپک نیز
منعکس شده است، تلاشی است که با یاری و تشویق بازدیدکنندگان کنگره
برای تغییر اوضاع صورت می گیرد. به عقیده آیپک و بنیامین نتانیاهو، نخست
وزیر اسراییل، موضوع شهرک ها هیچ ربطی به نتیجه مذاکرات صلح ندارد .
بنابراین، اسراییل می تواند گسترش تصرف بیت المقدس غربی را که در اختیار
« رشد طبیعی » ، عرب هاست، بدون هیچ منعی ادامه دهد و در همان حال
دیگر شهرک های کرانه باختری را مجاز بداند. اسراییل ادعا می کند خواهان
مذاکره صلح با فلسطینیان است، درحالی که از این مسئله ابراز نارضایتی
می کند که کسی برای مذاکره وجود ندارد. تل آویو و حامیانش در واشنگتن
اصرار می ورزند ایران، تهدید واقعی صلح در خاورمیانه است؛چون به دنبال
دست یابی به سلاح هسته ای است و از آن، برای بمباران اسراییل و مسلح
کردن تروریست ها برای حمله به امریکا استفاده خواهد کرد.

اریک کانتر کاملاً هوشیار بود و با نوشتن یک نامه برای روزنامه اسراییلی

اسراییل نه تنها یک هم پیمان دموکراتیک و تنها دوست واقعی ماست »

، بلکه یک رکن اساسی استراتژی امنیت ملی امریکاست ... این حق اسراییل است که رشد

ص: ۱۱۲

طبیعی جمعیتش را اصلاح کند ... فشار بیش از اندازه در مورد مسئله رشد

«. طبیعی، در واقع، انحراف از تهدید واقعی در خاورمیانه، یعنی ایران ، است

اگر این سیاست، آشنا به نظر می رسد، باید این گونه باشد، همان گونه که

خط مشی کلی آیپک و اسراییل که بهانه هایی مضحک نیز چاشنی آن شده

است، به طور بی پرده بیان می کنند که اسراییل نوعی دارایی استراتژیک و یک

دوست ابدی [برای امریکا] است.

ظاهراً همکاران قانون گذار کانتر و هویر، از سفرهایشان منفعت فراوانی

کسب کرده اند. این سفرها شامل بازدید از شهرک غیرقانونی الفیه مناشه در

کرانه باختری بود تا با ساکنان بی باک اسراییلی که همگان برداشت غلطی از

آنها دارند، اعلام هم بستگی کنند. به عقیده کانتر، درک این مسئله سخت به

نظر نمی رسد که در خاورمیانه چه کسی در حال انجام چه کاری است و این

کار در مورد چه کسی انجام می شود. او در بیان هدف برپایی این سفرها ،

مناقشه هایی که در ...» گفت که همکاران جمهوری خواهش مشتاق بودند از

« خاورمیانه وجود دارد، به ویژه مناقشه هایی که اسراییل با آنها روبه روست

آگاهی یابند. او سپس موضوع مربوط به خود را توضیح داد و نگرانی اش را

اکنون] کانون توجه ها بر شهرک های اسراییلی] ...» : در این باره چنین بیان کرد

و رشد آنهاست، در حالی که تهدید واقعی، تهدیدی ذاتی است که از سوی

.« ایران و هسته ای شدن قریب الوقوع این کشور متوجه اسراییل می شود

در طول سفر، کانتر به سختی توانست درباره اینکه تا چه اندازه به

اسراییل و سیاست های آن علاقه مند است، سکوت کند. برای او هیچ اهمیتی

ندارد که این سیاست ها چگونه اند. هنگامی که دو خانواده عرب از خانه شان

در شهر بیت المقدس بیرون انداخته شدند و این مسئله به اعتراض جهانی

انجامید که شامل انتقاد از وزیر خارجه امریکا، هیلاری کلینتون ، [نیز] بود ،

کانتر راهی دیگر برای رسیدگی به این وضعیت پیدا کرد. او در مورد کلینتون

من به دلیل این موضوع خیلی آشفته شدم؛ زیرا فکر » : این گونه اعتراض کرد

نمی کنم ما در امریکا خواسته باشیم که یک کشور دیگر به ما بگوید چگونه

.« قوانینمان را اجرا کنیم

از قرار معلوم هم سفران کانتر با این دیدگاه خوش بینانه او که به همه چیز

همه آن » از دید منافع اسراییل می نگرد ، موافق بودند . استیو اسکالیس از

چیزهایی که مردم اسراییل با آن رابطه ای ندارند [و به ناحق به آنان نسبت

تعجب زده شد، حال آنکه لوئی گومرت که به نخست وزیر «[داده می شود

فلسطین، سلام فیاد ، فشار آورده بود تا تعهد دهد اسراییل را به عنوا ن یک

کشور یهودی به رسمیت می شناسد، ظاهراً به این موضوع توجه نکرده است

که وضعیت یک مسلمان یا یک مسیحی در یک کشور یهودی تا حدی

پرمخاطره است. لئونارد لانس خواهان همکاری مشترک علیه ایران شد و میک

بزرگی خطر دست یابی ایران » کافمن بیان کرد که دولت اوباما موفق به درک

نشده است . شاید کافمن و لانس باید برخی از « به تسلیحات هسته ای

گزارش های اطلاعاتی دولت امریکا را که با هزینه فراوان تهیه شده است و

فاش می سازند ایران هیچ برنامه تسلیحات هسته ای ندارد، مطالعه کنند.

« عقلی » پت السن، یکی از اعضای کنگره ، گزارش داد که او به طور

می دانسته است این رابطه با اسراییل چقدر مهم است و پس از سه روز این

اهمیت را با قلبش احساس می کند. آیلینا رس لتینن ، کسی که هفت مرتبه به

اسراییل سفر کرده و نویسنده قطع نامه های بی شماری در کاخ سفید در

هم پیمان امریکا » حمایت از اسراییل و دشمنی با فلسطین است، اسراییل را

ناهار شگفت انگیزی » نامیده است. او درباره خاطره « علیه افراط گرایان خشن

که با سربازان نیروهای دفاعی اسراییل ، [آن] مردان جوا ن دلیر ...، داشته

با هیجان و اشتیاق با موکلانش سخن می گوید.

هویر که دوازده مرتبه به اسراییل سفر کرده است ، ریاست حامیان

دموکرات اسراییل ر ا بر عهده دارد. رهبر اکثریت مجلس با رئیس حزب

خودش درباره با این مسئله ، مخالف است و معتقد است که موضوع

نیست و سبب به ت أخیر افتادن پیمان صلح « موضوع بزرگ » شهرک ها یک

شود. کاملا« مذاکره » نشده است. او اشاره می کند که باید در مورد این مسئله

قابل پیش بینی است که مشکل اصلی از دیدگاه هویر ، فلسطینیان ، ب ه ویژ ه

است. او همچنین اظهار داشته است که « بی میلی فعلی عباس برای مذاکره »

و در کنترل اسراییل باشد و خواسته « شهر یک پارچه » بیت المقدس باید یک

گومرت تکرار کرده است، مبنی بر اینکه فلسطینیان، اسراییل را به عنوان یک

کشور یهودی به رسمیت بشناسند. که البته هیچ یک از این دو اظهار نظر،

سیاست امریکا نیست. شیلی برکلی که تاکنون هیچ اسراییلی را ندیده است که

به او علاقه مند نباشد. این موضوع را بی پرده تر بیان می کند و می گوید :

اهداف این سفر، ابراز هم بستگی کنگره با دولت اسراییل و یافتن نیاز های »

نماینده مجلس، کندریک میک، فرصت بازدید از اسراییل را «. اسراییل است

به عنوا ن یک » غنیمت شمرده [و معتقد است این سفر] به او کمک می کند

.« عضو کنگره تصمیم های بهتری بگیرد

رئیس جمهوری، جورج واشنگتن، به طور صریح به عدم دخالت در

اختلافات کشورهای بیگانه را توصیه کرده بود. او در مورد هویر و کانتر و

به اسراییل و با بودجه « حقیقت یاب »به اسراییل و با بودجه

لابی اسراییل همراهی می کردند، چه فکر می کند؟ بلافاصله کلماتی همچون « خیانت »

به ذهن انسان خطور می کند، ولی سفرهای آیپک که برای [اعضای]

کنگره برنامه ریزی می شوند، نشانه مشکل بزرگ تری هستند. بی شک، بسیاری

از اعضای کنگره، تا زانو در باتلاق حمایت از اسراییل فرو می روند . برخی

تحت تأثیر این سفرها حامی اسراییل می شوند و برخی نیز از ترس، این کار

را انجام می دهند. کسانی که حقیقتاً معتقدند منافع اسراییل از اهمیت فراوانی

برخوردار است و امریکا باید در حمایت از اسراییل وارد جنگ شود ، بهتر

است به دنبال شغل دیگری باشند. اگر ذره ای شرم و حیا و عشق به وطن در

کانتر، هویر و امثال آنها باقی مانده است، باید صحنه سیاست را خالی کنند .

آنها باید سریع و بی سروصدا از میدان خارج شوند. سعادت امریکا و مردم

آن نیازمند این کار است .(۱)

۱- www.alternet.com، سیاحت غرب، شماره ۷۷.

مسیحیان صهیونیست!

کن سیلورستین،(۱) مایکل شرر(۲)

چکیده

همراهی محافظه کاران مسیحی با یهودیان صهیونیست، به پیوند و نزدیکی بیش از پیش این دو جامعه و به تبع آن، دو دولت امریکا و اسراییل انجامیده است. امروزه در ایالات متحده، گروه های فعال متعددی، براساس اندیشه های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، در پی آنند تا به نفوذ و اعتبار یهودیان در جامعه امریکا بیفزایند که شواهد آن را در تصمیم های هیئت حاکمه ایالات متحده به خوبی می توان درک کرد.

وقتی، مک آتیر یکی از پدرخوانده های جریان راست مذهبی مدرن با سامان دادن به جناح راست مسیحی، کوشید تا دست به دست مسیحیان محافظه کار دهد و اندیشه دولت اسراییل را در جامعه گسترش دهد، موفقیت وی در باور کسی نمی گنجید. در آن زمان، برخی گروه های پروتستان، صریحا از مخالفان یهود محسوب می شدند، ولی امروزه، در نتیجه تلاش های وی و هم فکرانش، محافظه کاران مسیحی از جمله حامیان دولت اسراییل و به ویژه حزب تندرو لیکود؛ یعنی حزب نخست وزیر اسراییلبه شمار می روند.

۱- Ken Silverstein ، ژورنالیست لیبرال و سردبیر امریکایی مجله هاربر و گزارشگر سابق لوس آنجلس تایمز.

۲- Michael Scherer ، گزارشگر اختصاصی کاخ سفید.

آ نها از جمله مخالفان عقب نشین یاسراییل از سرزمین های فلسطین و از حامیان تعطیل کردن دفترهای فلسطینیان در ایالات متحده امریکاهستند. همچنین این گروه با رهبران کنگره و گروهی از «بازهای پنتاگون» که رهبری آن ها با پل ولفویتز است، روابط نزدیکی دارد.

جنگ مذهبی این دو کشور علیه مخالفانشان سبب شده است این دو کشور یعنی ایالات متحده و اسراییل به متحدانی برای یکدیگر تبدیل شوند. مک آتیر در همین جلسه، این مسئله را اینگونه مطرح کرد: «من بارها و بارها این پرسش را مطرح کرده ام که به راستی، چرا یک مسیحی پروتستان بایستی در کنار اسراییل بایستد؟ اصلاً بهتر است این پرسش را این گونه مطرح کنم که چرا نباید در کنار ملتی در خاورمیانه بایستیم که صاحب دموکراسی است؟ ملتی که خداوند فرموده است اگر به آ نها نیکی کنید، من به شما نیکی می کنم و اگر آنها را برنجانید، مورد لعن من قرار می گیرید. همین دلیل برای من کافی است تا در کنار این جامعه بایستم و نیازی به هیچ دلیل دیگری وجود ندارد».

در پاسخ به این صحبت مک آتیر، حاضران همگی آمین گفتند و چشمانشان را بستند و به تأیید سخنان وی پرداختند. بسیاری از حاضران در این مراسم که از مسیحیان دو آتشه بودند، به صورت شگفت انگیزی از جمله حامیان اسراییل محسوب می شدند؛ چون به باور آنها، پیروزی نهاییمسیحیت در گرو حمایت از اسراییل است. آنان معتقدند بحران امروز خاورمیانه در کتاب مقدس پیشگویی شده است. اینان بر اساس باورهای دینی شان معتقدند وقتی مسیح به سرزمین مقدس پایبگذارد، کافران از جمله یهودیان و مسلمانان در آرماگدون یا همان آخرین نبرد میان خیر و شر در پایان جهان نابود خواهند شد و مسیح، پیروانش را به بهشت هدایت می کند.

ص: ۱۱۸

در ایالات متحده، لابیاسراییل به طور سنتی، مترادفی برای آیپک یا همان کمیته امور عمومیاسراییلی هایامریکاست؛ انجمن یهودیان امریکادارای ۱۳۰ عضو مهم و هفت شخصیت برجسته از حزب جمهوری خواه و دموکرات امریکا که سالانه میلیون ها دلار صرف فعالیت های سیاسی این دو حزب می کنند.

همکاری فعالانه بین مسیحیان پروتستان، سازمان های یهودیان امریکایی و رهبران محافظه کار اسراییل، به زمان نخست وزیری بگین در سال ۱۹۷۷ باز می گردد. وی و حزب لیکود، در آن زمان، از استدلال های مذهبی، برای توجیه اشغال و مصادره سرزمین اعراب بهره بردند. اینها نیز همانند مسیحیان پروتستان، در مسائل اجتماعی چون سقط جنین یا مسائل رفاهی، نظریه های محافظه کارانه ای داشتند تا همراهی آنان را با خود به دست آورند. بگین در ایجاد ارتباط با رهبران مسیحی، تلاش های زیادیکرد و از آنجا به بعد بود که نخست وزیران برخاسته از حزب لیکود، پیوند خود را با مسیحیان امریکا تداوم بخشیدند و این روابط را به همین ترتیب ادامه دادند. در سال ۱۹۹۶، نتانیاهو با تشکیل «انجمن حمایت از مسیحیان اسراییل» و فراخواندن هفده رهبر مسیحی به اسراییل، بر اساس توافقی از آنها تعهد گرفت هرگز امریکا دست از حمایت از اسراییل بر ندارد.

در ادامه این روند، در دسامبر ۲۰۰۰، پل ولفویتز، معاون وقت وزیر دفاع امریکا که از جمله بازهای اصلی در دولت بوش به شمار می رود، در جمع هزاران حامیاسراییل اعلام کرد: «مسیحیان پروتستان از حامیان انجمن های ارشد حزب جمهوری خواه و از حامیان پر و پا قرص اسراییل هستند». در پی همین جریان، شارون در جمع ۱۵۰۰ مسیحی صهیونیست که به بیت المقدس

آمـده بودنـد، اعلام کرد: «ما به شـما به عنوان بهترین دوست خود در کره خاکی نگاه می کنیم».همه این حوادث به سال های پیش بـازمی گردد، ولی در زمـان حکومت بوش به ویژه پس از حادثه یازده سـپتامبر، محافظه کاران مسـیحی در هیئت حاکمه امریکا، نهایت حمایت سیاسی خود را از اسراییل و سیاست های شارون نشان دادند.

امروزه شاهدیم شخصـیت های برجسـته ای به اشـکال مختلف به حمایت از اسـراییل مشـغولند. در آوریل ۲۰۰۲، مـک آتیر به همراه پنـج تن دیگر، در نـامه ای از بوش خواسـتند تا در شـکست دشـمنان مشترک تروریست این دو کشور، در کنار اسـراییل بایسـتد. از دیگر شخصـیت هـا می توان به پیرزنی یهودی در کـانزاس اشـاره کرد که گروه هـای صـهیونیست را برای تشـکیل ائتلاف اتحاد ملیاسـراییل فرا خوانده است. وی این گروه را پس از انتشار یکی از نظرسنجی ها تشکیل داد که نشان می داد ۷۰ درصد جامعه امریکا جزو حامیان اسـراییل هستند. وی در این باره می گوید: «من می دانم که تنها ۲ درصد جمعیت امریکاییان را یهودیان تشکیل می دهند. پس آن ۹۸ درصد دیگر را که هستند، باید به هر صورت ممکن، متحد ساخت».

در دوران ریاست جمهوری بوش، شاهد شـکل گیری گروه ها و خط مشـی هایی حتی با نفوذتر از آیپک در امریکا هستیم که عمده سیاسـتشان معطوف به خاورمیانه است. بوش برخلاف پدرش که سیاستش در قبال اسراییل، سیاستی ملایم بود، به شدت از مخالفان فلسـطین و از حامیان جدّیاسـراییلاست. نمونه این سیاست ها را در آوریل ۲۰۰۲ دیـدیم که پس از انتشار دعوت نه چندان جدّی بوش از شارون برای عقب نشینی نیروهایش از

کرانه باختری و نپذیرفتن شارون، شاهد انتشار بیانیه کاخ سفید در محکومیت عرفات و دخالت فلسطینیان در ناآرامی های این منطقه بودیم.

به جز کاخ سفید، این گروه از مسیحیان تأثیر قابل توجهی بر کنگره و نمایندگان ایالت هاییاعمال می کنند که حتی جمعیت یهودیکمی دارند. ونمونه آن، نماینده ایالت تگزاس است که جمعیت یهودی آن کمتر از یک درصد است. جدای از کنگره، نفوذ آن ها در سنا نیز قابل تأمل است. شاید یکی از برجسته ترین نمایندگان محافظه کار سنا که از حامیان اسراییلاست، سناتور سان بر ودیک از کانزاسباشد؛ یعنی ایالتی که تنها ۵۰۰/۱۴ یهودی یا به عبارت دیگر ۵/۰ درصد کل جمعیت رأی دهندگان را به خود اختصاص داده است.

شرایط امروز به شکلی است که کنگره در حمایت از اسراییل در مواردی از دولت پیشی گرفته است. چندی پیش، به دنبال ملاقات محرمانه وزیر خارجه امریکا با محافظه کاران سنا و کنگره، مبنی بر رد قطع نامه ای در حمایت از اسراییل در اشغال اراضی کرانه باختری و استدلال دولت در وخیم تر شدن اوضاع و تحت الشعاع قرار گرفتن مذاکرات صلح و با وجود یک هفته تأخیر در رأی گیری، این قطع نامه با وجود مخالفت کاخ سفید، تصویب شد.

نگاه مک آتیر و پیروان این گروه به اعراب و مسلمانان هم نگاهی جالب توجه است. وی در پایان جلسه یاد شده اعلام کرد که اعراب و مسلمانان هیچ گاه معنای صلح معنوی را درنمی یابند. وی در این باره می گوید: «اگر عربی را بیابیم و زیباترین چهره را به او ببخشاییم، عنوانی مناسب و سرمایه ای ۵۰ میلیونی، نه اصلاً ۱۰۰ میلیونی به او بدهیم و هیچ وقت هم

منابع مالی اش کم نشود و امتیاز پنجاه چاه نفت را هم به او بدهیم، باید چنین فردی، خوشحال و خوشبخت باشد، ولی مسئله آن است که چنین فردی باز هم یک مسلمان است و اگر در قطعه زمینی کوچک به نام اسراییل باشد و با این شرایط، چشمانش لحظه ای در خیابان به یک یهودی بیفتد، تمام شادی اش رنگ می بازد و درد و رنج، روحش را فرا می گیرد». (۱)

ص: ۱۲۲

۱- www.motherjones.com، سیاحت غرب، شماره ۳۶.

لابی گری برای آرماگدون

سارا پاسنر (۱)

چکیده

جست وجوی زمینه های اعتقادی در مورد نفوذ گسترده صهیونیسم در دستگاه حاکمهامریکامی تواند این معما را کشف کند که چرا ابرقدرتی مثل ایالات متحده، تا این اندازه در مقابل اسراییل و ایده های صهیونیستی، مطیع و ذلیل است. صهیونیسم مسیحی درامریکاجریانی است که از یک سو، در کلیساهای انجیلی این کشور ریشه دارد و از سوی دیگر، دل نگران موجودیت اسراییل است و تمایل دارد، همه سیاست مداران و نهادها و هست و نیستامریکارا برای حفظ اسراییل هزینه کند. هاجی که در این مطلب به طور مفصل از او صحبت می شود، یکی از همین روحانیان مسیحی و در همان حال، صهیونیست است. وی برای آنکه بتواند علیه جمهوری اسلامی ایران جوسازی کند، به هر دروغی متوسل می شود و از تحریک سیاستمداران کاخ سفید به یک جنگ خانمان سوز هسته ای هم ابایی ندارد. همه اینها بدین دلیل است که وی ایران را خطری برای آینده اسراییل می داند.

بوش و دیگر جمهوری خواهان برجسته، پشت سر یک جنبش در حال رشد (صهیونیسم مسیحی) صف کشیده اند واز نگاه آنها، یک ضدمسیح

۱- Sara posner، ژورنالیست امریکایی.

اروپایی، در سناریوی آخرالزمان ظاهر می شود. پس آنها باید مجبور شوند برای ما توضیح دهند چرا آرای اشخاصی را طلب می کنند که معتقدند متحدان ما تجسم شرارت هستند. آیا نیاز مبرم آرماگدون پیش گویی شده مطلوب آنها ـ برخورد ایالات متحده با ایران – این است که این آرماگدون به خوبی با برنامه جنگ نومحافظه کارانه همراه شود؟

پاستور جان هاجی، در مرکز همه این جریان ها قرار دارد. شخصیت تلویزیونی انجیلی مشهوری که ۱۸ هزار عضو اصلی را در کلیسای «سام آنتونیو» تگزاس رهبری می کند. هاجی در حالی که آخرالزمان را طولانی پیش گویی می کند، با لفاظی های امسال خود در کتابش با عنوان لحظات آخر بیت المقدس، حالت آماده باش داده است. کتابی که در آن استدلال می کند که برخورد با ایران، یک پیش نیاز ضروری برای آرماگدون و بازگشت دوباره مسیح است. هاجی در کتاب پرفروش خود پافشاری می کند که ایالات متحده باید در یک حمله نظامی پیش دستانه به ایران، به اسراییل بپیوندد تا طرح خداوند را هم برای اسراییل و هم غرب کامل کند. او مدت کوتاهی پس از انتشار کتاب، مسیحیان را مأمور کرد تا به خاطر اسراییل(CUFI) متحد شوند.

ربی جیمز رودین، عضو «کمیته یهودیان امریکا» و کسی که سی سال در مورد حقوق مسیحی مطالعه کرده است، گفت هاجی یک بلندگوی بسیار بزرگ را که می تواند گروه بی شماری از مردم را جمع کند، به خدمت گرفته است. این پیشوای روحانی با حمایتCUFI، بلندگوی خود را تا ورای مخاطبان تلویزیونی اش گسترانیده است. وی با بهره مندی از بازاریابی ویروس مانندی که به وسیله صدها مسیحی انجیلی وابسته به سازمان جدیدش شکل گرفته، توانسته است موجی از جنگ افروزی را در میان کلیساهای بزرگ سراسرامریکاایجاد کند. هاجی، پیشوایان روحانی را

«ژنرال هـای روحانی امریکا» می نامـد؛ عبارت مناسبی که تکیه وی را بر آنها، برای جمع آوری سـربازان، در پشت پیامش می رساند.

اعضای هیئت مـدیره CUFI، شامـل رو.جری فـالول، نـامزد سـابق جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری و گری بائر، فعال حقوق مـذهبی و جرج مـاری سون، پیشوای روحـانی هشت هزار عضو مؤمنـان انجیلی چاپل در آروادای کلمبیا و رئیس هیئت حافظـان می شود. رادپـارس لی، چهره تلویزیونی کلیسـای انجیلی که به سـرعت در حـال تبـدیل شـدن به یـک بازیگر بزرگ سیاسی در حوزه حقوق مسیحی است، پذیرفته است مدیریت یک منطقه را در دست بگیرد.

در طرح جدیـد هـاجی، نفوذ وی در واشـنگتن، احتمالاًـ در مقـایسه با نفوذش بر مخاطبان وی، اهمیت کمتری دارد. او با پیوند دادن مخاطبانش به یکـدیگر، می تواند برای جنگ طلبان، حمایت توده ای را برای حمله نظامی به ایران به دست آورد.بیش از هفتصـد هزار نفر، کتاب وی (لحظات آخر بیت المقدس) را خریدند و افراد بی شـماری نیز تبلیغات وی را از طریق برنامه های رادیـویی و تلویزیونی مسـیحی شـنیدند. غم انگیز است که مخاطبـان، تبلیغـات مربوط به روز رسـتاخیز را از طریق رسـانه هـای مسیحی و همچنین «سن هانیتی» و برنامه های رادیویی «بیل اورلی» شنیده اند. صفحه های «لحظات آخر بیت المقدس»، معجون عجیب و غریبی از نبوت انجیلی است و متضـمن اطلاعـات درونی مقـام های دولتی اسـراییلی و مطالب درهم و برهم و گلچین شده فیزیک هسته ای است.

نویسـنده بـدون هیـچ طعنه ای می گوید: «من این کتاب را در آوریل سال ۲۰۰۵ نوشـتم؛ ولی زمانی که مردم، آن را بخوانند، فکر می کننـد که کتـاب را اواخر دیشب و پس ازگزارش هـای فاکس نیوز نوشـته ام. مطالب این کتاب با مسایلی که ما سـر و کار داریم، پیوند نزدیکی دارد».

ص: ۱۲۵

در هر حال، هاجی برای شنوندگانی صحبت می کند که پذیرای پیامبری مطابق متن کتاب مقدس هستند و از برخورد با آینده استقبال می کنند. او استدلال می کند یک حمله به ایران، سبب می شود کشورهای عربی تحت رهبری روسیه متحد شوند. آن طور که در فصل های ۳۸ و ۳۹ کتاب ایزکیل آمده است، این امر سبب خلق دوزخی می شود]که[همه جای خاورمیانه را منفجر خواهد کرد و جهان را به درون آرماگدون غوطه ور خواهد ساخت. به گفته هاجی، اسراییل، انتخاب دیگری جز حمله به تأسیسات هسته ای ایران ندارد، خواه این حمله با کمکامریکایا بدون آن صورت گیرد. این حمله به تحریک روسیه - که نفت خلیج فارس را می خواهد _ می انجامد و این کشور، ارتشی متشکل از کشورهای عربی را علیه اسراییل رهبری می کند. او می گوید: «در این موقع، خداوند به جز یک ششم سپاه تحت رهبری روسیه، همه را نابود می کند، به طوری که جهان شاهد «شوک و حیرت» خواهد شد، و در این زمان است که یک کمک آسمانی به دولت بوش خواهد رسید و دولت بوش به قهر الهی تبدیل خواهد شد». (۱)

---

۱ - Fiel://E:\html/LEMOND/Newfolder\Alter Net Lobbying for Armageddon.htm، سیاحت غرب، شماره ۴۴.

[نبرد حزب الله و اسراییل] چگونه در رسانه های امریکا منعکس شد؟

آندرو گومبل (۱)

چکیده

جنگ اخیر حزب الله و اسراییلدربردارنده رویدادهای شگفتی بود که در سایه سلطه رسانه های غربی بر جهان، به آن بی توجهی شد. دامنه تجاوزهای دیوانه وار اسراییل به مناطق مسکونی و غیرنظامی، مخالفت های داخلی در اسراییل و مخالفت های جهانیان با تجاوز اسراییل، پیروزی های خیره کننده حزب الله در نبرد زمینی و موشکی از جمله مسایلی بود که با تحریف رسانه های غربی و در رأس آن، رسانه های امریکایی همراه بود.

اگر ما در شرایطی عادی قرار داشتیم، تصویر امریکایی درگیری های اخیر در لبنان (بین حزب الله و اسراییل) ممکن بود شبیه پخش صحنه های خیابان های مناطق حومه شهر« دیترویت» باشد.

در شهر «دیربورن»، شهری که زادگاه شرکت خودروسازی فورد است و بزرگ ترین منطقه اسکان امریکایی های عرب تبار در آن قرار دارد، بیش از هزار نفر، روزهایی متوالی به خیابان های این شهر آمدند تا اعتراض خود را نسبت به درگیری ها و زد و خوردهای ارتش اسراییل علیه مردم لبنان و

---

۱ - Anderw Gumbel، ژورنالیست بریتانیایی، استاد دانشگاه در رشته ارتباطات و گزارشگر در اروپا، خاورمیانه و امریکای شمالی.

کشتار مردم عادی این کشور اعلام کنند. یکی از راه پیمایی ها که در روز ۳۰ جولای، با حضور ۱۵ هزار نفر برپا شده بود. این تعداد تظاهرات کننده، نیمی از کل شهروندان عرب این منطقه را شامل می شد و نشان می داد که در دریایی از پرچم های لبنان و انبوه شعارهای ضداسراییل، چگونه مخالفان جنگ در خاک ایالات متحده، نظرهای خود را اعلام می کنند، ولی اگر تنها چند مایل به سمت شمال حرکت کنیم، در منطقه یهودی نشین«سوث فیلد»؛ جایی که جمعی از یهودیان علیه سیاست های امریکا و اسراییل تظاهراتی برپا کرده بودند، رسانه های جمعی، این تجمع را در حمایت از بقای دولت اسراییل و نه مردم لبنان، منعکس کردند، ولی تجمع اعراب را تجمعی ضدجنگ و خشونت(و نه ضد اسراییلی) نشان دادند.این اتفاقی عادی در سرزمینی است که به عنوان جامعه ای آزاد و دارای حق آزادی بیان شناخته می گردد.

بسیاری از امریکایی های عرب تبار حمایت خود را از جنبش حزب الله لبنان اعلام کردند، هرچند این گروه در فهرست سازمان های تروریستی دولت ایالات متحده قرار دارد. البته آنان به دلیل اعلام قانونی بودن کنترل و شنود مکالمه های تلفنی و پست های الکترونیکی شهروندان امریکایی، نمی توانند در اتاق های گفت وگو یا سمینارها، آزادانه به تبلیغ نظر خویش بپردازند؛ زیرا دولت امریکا در چارچوب «جنگ علیه تروریسم»، کنترل هرگونه ارتباطات شخصی افراد را قابل شنود می داند.

به علاوه باید بدانید که مسلمانان مقیم امریکا نمی توانند آزادانه کمک های مالی خود را به قربانیان غیرنظامی حمله های ارتش اسراییل در لبنان اهدا کنند؛ چون از زمان حوادث ۱۱ سپتامبر تاکنون مؤسسه های خیریه عربی و اسلامی فعال در امریکا، با محدودیت های امنیتی و اطلاعاتی فراوانی

روبه رو شده اند. دولت جورج بوش تاکنون ۴۰ مؤسسه خیریه را در سراسر دنیا به عنوان حامیان مالی جریان های تروریستی معرفی کرده و تاکنون ده ها هزار نفر از دست اندرکاران مقیم این مراکز در خاک امریکا را دستگیر یا اخراج کرده است. از سوی دیگر، تشکل های خیریه یهودیان ایالات متحده نظیر «انجمن یهودیان متحد» (UJC) توانسته اند در هفته های اخیر حدود ۳۰۰ میلیون دلار جهت کمک به خانواده های آسیب دیده در حمله های موشک های کاتیوشا جنبش حزب الله که در شمال خاک اسراییل ساکن بوده اند، جمع آوری کنند. در حالی که کمک های ارسالی به مردم جنوب لبنان، به دلیل محدودیت های امنیتی دولت، بسیار اندک بوده است.

همچنین اگر از گزارش های رسانه ها در مورد اعتراض های صورت گرفته در شهر دیترویت و چند شهر دیگر بگذریم، در میان دیگر اخبار رسانه ها، اثری از جانب داری از یکی از طرفین مخاصمه نمی بینیم؛ چون بیشتر گردهم آیی ها تنها به محکوم کردن جنگ اکتفا کردند. البته شهروندان عرب و مسلمان ساکن امریکا نیز از بیم مسایل امنیتی، طرفداری خود از جنبش حزب الله را مخفی نگه می دارند. به علاوه، رسانه های امریکایی حتی از نشان دادن پلاکاردهایی که در آنها ستاره داوود پرچم اسراییل با صلیب شکسته جنبش نازی تعویض شده بود، امتناع می کنند.

رسانه های ما به صورتی گسترده، تردید اندکی را در اذهان اکثریت مخاطبان امریکایی رسانه های جمعی این کشور باقی گذاشته اند که مردم اسراییل، انسان هایی خوب و قربانیانی مظلومند، در حالی که جنبش حزب الله، تجسم واقعی شیطان و حتی مسئول تخریب برج های تجارت جهانی نیویورک است. این سازمان مخفی و بدون عاطفه می تواند در راستای تأمین منافعش، همه ویرانی ها و حمله هایاسراییل به خاک لبنان و شهروندان

غیرنظامی آن را توجیه کنـد. البته نکته اصـلی این نیست که دیـدگاه مطرح شده لزوماً اشـتباه است، بلکه این نکته همان چیزی است که ایالات متحـده را از دیگر کشورهای غربی، از نظر دیـدگاه نسـبت به درگیری های لبنان و دیگر نقاط دنیا، متمایز می کند. رسانه های امریکایی همواره این جنگ را بی نتیجه، غیرضروری و مشکوک ارزیابی می کردند.

در این میان، شبکه های خبری کابلی ۲۴ ساعته امریکایی، بیشترین حمله ها و تحریف ها را بر مخاطبان خود تحمیل می کنند. شبکه فـاکس نیوز که به رابرت مردوخ تعلق دارد، خبرنگـارانش را به دنبـال شـلیک هر راکت به نقـاط مختلف شـمال خـاک اسـراییل گسـیل می داشت تا به ارسال گزارش های خود اقدام کنند. مخاطبان این شـبکه به ندرت، تصویر، خبر یا گزارشی از حمله ها و ویرانی های انجام شده در آن سوی مرزهای اسـراییل مشاهده کردند. البته در دیگر شـبکه های خبری هم اوضاع به همین ترتیب است. ما در این شـبکه ها هرگز شاهد حضور و گفت وگوی کارشـناسان سیاسی در مورد ابعاد ویرانی های لبنان نبودیم، ولی در این هفته هـا شاهـد حضور افرادی نظیر مایکـل ایوانس در برنـامه هـای مربوط به حوادث خاورمیـانه بودیم که اصولاً چنین افرادی صلاحیت علمی لازم را برای اظهارنظر در مورد این اتفاقات ندارند.

ما مایکل ایوانس را در دو شـبکهان. بی. سی فاکس نیوز عنوان کارشناس مسایل خاورمیانه به همراه آن کولتر، نویسنده کتاب هـای سیاسـی پرفروش مشاهـده می کردیم. البته به یـاد داشـته باشـید که کولـتر پس از حـادثه ۱۱ سـپتامبر چنین گفته بـود: «به خاورمیانه حمله کنید، کشورهایشان را اشغال کنید، رهبرانشان را بکشید و آیین همه آنان را به دین مسیح تغییر دهید!»

در بیشتر برنـامه هـای مربوط به حوادث لبنـان، مـا شاهـد برنـامه هایی جنون آمیز و نفرت انگیز بودیم. مثلاً در روزهای پس از بمباران «قانا»، تعدادی

از وبلاگ نویسان طرفدار «اسراییل»، شروع به انتشار داستانی دروغین نمودند که براساس این خیال پردازی ها، کل این ماجرا از سوی حزب الله تدارک دیده شده بود یا آنان با قرار دادن اجساد تعدادی کودک مرده در میان آوارهای ساختمانی، قصد فریب رسانه های جمعی را داشته اند. همچنین اولیور نورث که در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان، یکی از دست اندرکاران اصلی رسوایی «ایران - کنترا» به شمار می رفت، به عنوان یکی از میهمانان راست گرای برنامه های رادیویی ــ تلویزیونی ، در کنار میشل مالکین که یکی از مهم ترین افراد حامی دولت بوش به شمار می رود، در شبکه فاکس نیوز حضور یافتند تا فاجعه قانا را تا حد یک صحنه سازی دروغین پایین بیاورند.البته پس از مدت کوتاهی، با پذیرفتن مسئولیت این جنایت از سوی ارتش اسراییل، دست کم تا حد زیادی به ابهام ها پاسخ داده شد.

هم زمان با اوج گرفتن درگیری های لبنان نیز تفسیرهای رسانه های غربی از این جنگ تغییر یافت. در مجموع، نظرهای کارشناسان میهمان و مفسران این شبکه با موضع گیری های دولت بوش و حامیان نومحافظه کارش انطباق زیادی داشت، چون تقریباً همگی آنان معتقد بودند جنبش حزب الله، بخشی از یک شبکه تروریستی بزرگ ضداسراییلی و ضدامریکایی است که در کنار حماس، القاعده، دولت های ایران و سوریه و در نهایت، شورشیان عراقی قرار دارد. به علاوه، تلاش بسیار اندکی صرف این موضوع شد که تمایزهای موجود بین این گروه ها مطرح و بررسی شود و حتی الامکان اهداف هر یک از آنان تبیین گردد. آنان این جنگ را جنگی مستقیم و بی واسطه بین خیر و شر نامیدند که در آن، منافع ایالات متحده در کنار منافع دولت اسراییل، تقریباً به صورت کامل برهم منطبق است.

در همان روزها، هنگامی که جان دینگل، یکی از نمایندگان ایالات میشیگان در پارلمان ــ در این ایالت، تعداد زیادی از شهروندان عرب تبار

زندگی می کنند ـ در مصاحبه ای، از موضع گیری دولت امریکا در این جنگ به جای بی طرفی و کمک به برقراری صلح انتقاد کرد، بلافاصله وی به طرفداری از حزب الله متهم شد.

همچنین نیوت گینگ ریچ، سخن گوی سابق کاخ سفید، وی را به دلیل تمایزنگذاشتن بین حزب الله و اسراییل سرزنش کرد.

از سوی دیگر، راش لیمباک که یکی از کارشناسان معروف برنامه های تلویزیونی شناخته می شود، دینکل را همچون روزنامه نیویورک تایمز به بی اطلاعی متهم کرد تا جایی که دینکل مجبور شد رسماً علاوه بر محکومیت حزب الله، همه عوامل دیگر خشونت را نیز محکوم کند.

باید بدانید به دلیل برگزاری انتخابات پارلمانی ایالات متحده در سال جاری، موج محکومیت اقدامات حزب الله در سراسر خاک امریکا روندی صعودی یافته، هرچند سیاست های داخلی این کشور نیز همواره در تضاد با اهداف جنبش حزب الله بوده است. در این میان، جمهوری خواهان به دنبال رسوا کردن ترور سناتور معروف دموکرات ها، جو لیبرمن هستند که از حامیان اصلی جنگ عراق بود. به علاوه، با این کار، اهداف ضدیهودی و ضداسراییلی آنان را رسوا می کنند تا در نهایت، امنیت ملی ایالات متحده با چالشی روبه رو نشود. به علاوه، دیک چنی، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده، چندی پیش، ترور لیبرمن را که حتی در نوارهای ارایه شده از سوی گروه القاعده به آن اشاره شده است، به نوعی، تلاش برای ناکام گذاشتن آرزوهای مردم امریکا دانست. باید دانست که ضارب لیبرمن یعنی ندلامونت، یکی از اعضای قدیمی سازمان های مستقر در سواحل شرقی بود که بیشتر عمر خود را در عضویت احزاب جمهوری خواه گذرانده است، حقیقتی که دیک چنی در سخنانش، آن راآگاهانه نادیده می گیرد.

ص: ۱۳۲

در سال جاری، بخشی از استراتژی سیاسی احزاب جمهوری خواه، تهاجم علیه هر رسانه خبری است که از دولت بوش انتقاد می کند یا اخباری افشا کننده از ناکامی های داخلی و بین المللی آن منتشر می سازد. برای مثال، پس از اینکه خبرگزاری رویترز، عکسی از بیروت پوشیده از دود منتشر کرد، به دلیل فشارهای زیاد مجبور شد اعلام کند این عکس از سوی طراحان وب سایت، با تغییر در رنگ و پردازش رایانه ای، به این شکل و در نهایت، تیره تر از واقعیت درآمده است.باید دانست مدیران خبرگزاری رویترز تنها به دلیل فشارهای فراوانی خارجی، دست به این عذرخواهی زدند. به علاوه این اقدام کوچک سبب شد حتی یکی از سردمداران حزب جمهوری خواه، خبرگزاری رویترز را با برچسب زدن «یک خبرگزاری حامی جنبش حزب الله لبنان» متهم کند.

البته این نماینده زن، تنها کسی نبود که چنین موضعی گرفت؛ چون سیاست مداران حاکم بر امریکا و حتی افراد لیبرال نیز با وی همراهی کردند. مثلاً تیم روتن، نویسنده و منتقد لیبرال لوس آنجلس تایمز، چندی پیش در سرمقاله خود چنین نگاشته بود: «امروزه بیشتر رسانه های اروپایی و نشریات جهان، مواضعی ضد دولت اسراییلی گیرند.»

روند حمایت روزافزون نشریات از دولت اسراییل، تنها به رسانه های خاک امریکا محدود نمی شود، بلکه کنگره ایالات متحده نیز به دلیل حمایت های خود از این دولت، کاملاً شناخته شده است. به علاوه، از دیرباز سیاست مداران امریکایی دریافته اند که هرگونه انتقاد از دولت اسراییل، آینده فعالیت های آنان را با خطرهای زیادی روبه رو خواهد کرد. مثلاً زمانی که آنتونیو دیلاراگوسا، شهردار دموکرات لوس آنجلس در یکی از سخنرانی هایش در مورد مسایل و بحران های خاورمیانه، پشتیبانی زیادی از دولت اسراییل

کرد، مجبور شد مدتی بعد عذرخواهی خود را از مسلمانان مقیم لوس آنجلس و رهبران عرب منطقه اعلام کند. به علاوه باید دانست ترس از هرگونه انتقاد عمومی از سیاست های دولت اسراییل در خاك ایالات متحده، در واقع، حتی از خود کشور اسراییل هم بیشتر است.

این وضعیت را نمی توان تنها به دلیل قدرت یهودیان امریکایی تبار دانست که بیش از آنچه در رسانه ها گفته می شود تضاد فکری دارند. به علاوه، لابی های حامی اسراییل نظیر «کمیته فعالیت های سیاسی امریکایی - اسراییلی» نیز چنین نفوذی ندارند. پس ریشه این نفوذ وسیع را باید در میان یهودیان لیبرالی نظیر میشل لرنرجست وجو کرد که یکی از خاخام های سان فرانسیسکو و مدیر یکی از گروه های فعال ضدجنگ به نام «تیکون»است. وی سال هاست در فعالیت های خود به دنبال اثبات این امر است که تأمین کامل منافع دولت اسراییل، تنها در گرو اسکان صلح آمیز مردم منطقه است و تنها اعراب اهریمنی منطقه خاورمیانه نظیر تروریست ها، افرادی مخالف صلح و آرامش و دشمن یهودیت هستند.البته باید بدانید که هر چند لزمر برای همه یهودیان امریکایی تبار صحبت می کند، امروزه فقط نیمی از آنان در مؤسسه های حامی دولت اسراییل عضویت دارند.

به هرحال، شرایط اسراییل به گونه ای تغییر یافته است که حتی در جلسه های غیررسمی حامیان اسراییل هم، تصمیم گیری ها با هم رأیی اکثریت همراه نیست، هرچند تقریباً بیشتر آنان متفقند که باید از حمله های حزب الله جلوگیری شود. امروزه، رسانه های امریکایی به دلیل سیاست های خود در وضعیتی قرار گرفته اند که مخالفان اسراییل و حتی منتقدان این دولت ، به ندرت می توانند در برنامه های رسانه های جمعی این کشور، نظرهای خود را بیان کنند.

ص: ۱۳۴

لرنر اخیراً گفته است: «امروزه حتی تأمین حقوق اولیه شهروندان فلسطینی یا صحبت کردن از آنان به عنوان انسان هایی در جامعه بشریت، در اندیشه های سیاسی سیاست مداران امریکایی، جایگاهی ندارد؛ چون مؤسسه ها و انجمن های یهودی، آیین یهودیت را برای همه ما در قالب دولت اسراییل ترسیم کرده اند و البته تفاوتی ندارد که این دولت چه سیاست هایی را در قبال مردم لبنان و فلسطین در پیش می گیرد و این مورد دقیقاًبا بخشی از انجیل مقدس هم سو است که مؤمنان را از قدرت گرفتن زیاد دولت ها و پادشاهان، بر حذر می دارد. (۱)

ص: ۱۳۵

۱- www.commonderams.org، سیاحت غرب، شماره ۴۰.

بررسی دلایل حمایت گسترده امریکا از اسراییل

اشاره

جان میرشایمر(۱) و استفن والت (۲)

چکیده

امریکا در کمک های عظیم مالی و نظامی خود به اسراییل، حد و مرزی نمی شناسد و هیچ شروطی را هم برای آن تعیین نمی کند. اگر این کمک ها به دیگر کشورها به صورت اقساط سه ماهه صورت می گیرد و اگر از آنها خواسته می شود، وجوه دریافت شده خود را در ایالات متحده هزینه کنند، اسراییل از همه این قیود رهاست.

این حمایت گسترده که البته باید پشتیبانی کامل دیپلماتیک و رسانه ای را هم بدان افزود، با چه منطقی صورت می گیرد؟ نویسنده، دلایلی را که محافل صهیونیست امریکایی مطرح می کنند، یکی یکی نقد می کند و سرانجام نتیجه می گیرد هیچ دلیل استراتژیکی یا الزامات به اصطلاح اخلاقی نمی تواند توجیه کننده این حجم کمک ها به اسراییل باشد، مگر اینکه بگوییم، لابی قدرتمند صهیونیست در امریکا پشت این جریان هاست.

نفوذ سلطه گرانه سیاست امریکا در منطقه خاورمیانه، در سیاست داخلی این کشور ریشه دارد و به ویژه با فعالیت های «لابی اسراییل» مرتبط است. تاکنون همه گروه های دارای منافع خاص، در سیاست خارجی امریکا

۱- John Mearsheimer، پروفسور علوم سیاسی و استاد دانشگاه شیکاگو.

۲- Stephen walt، پروفسور روابط بین¬الملل و استاد دانشگاه هاروارد.

انحراف ایجاد کرده اند، ولی هیچ گروه با نفوذی این انحراف را تا آنجا ایجاد نکرده است که امریکا از مسیر منافع ملی خود فاصله بگیرد و در همین حال، دولت مردم را متقاعد کند که منافع این کشور و اسراییل کاملاً یکی است.

از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳، واشنگتن از اسراییل در همان سطحی حمایت می کرد که از هر کشور دیگری هم پشتیبانی می کرد. از سال ۱۹۷۶، این حمایت ها شامل پرداخت سالانه کمک های عظیم و مستقیم اقتصادی و نظامی شد و در مجموع، این بزرگ ترین کمکی بود که از زمان جنگ جهانی دوم صورت می گرفت و به راحتی بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار بود.اسراییل حدود سه میلیارد دلار کمک مستقیم را هر سال دریافت می کرد که تقریباً شامل یک پنجم بودجه کمک های خارجی و ارزش آن حدود ۵۰۰ دلار برای هر فرد اسراییلی بود. این سخاوتمندی زمانی برجسته می شود که بدانیم، اسراییل اکنون با درآمد سرانه تقریباً برابر با کره جنوبی یا اسپانیا، جزو کشورهای صنعتی ثروتمند به شمار می رود.

دیگر کشورهای دریافت کننده کمک، پولشان را به صورت اقساط سه ماهه دریافت می کنند، ولی اسراییل تمام کمک ها را در آغاز هر سال مالی یک جا دریافت می کند و بدین ترتیب، می تواند سود عظیمی را نصیب خود کند. از بسیاری از دریافت کنندگان کمک های نظامی خواسته می شود همه پول های دریافتی خود را در امریکا خرج کنند، ولی به اسراییل اجازه داده می شود که تقریباً ۲۵ درصد این کمک ها را به یارانه بخش صنعتی صنایع دفاعی خود اختصاص دهد. اسراییل تنها دریافت کننده کمکی است که مجبور نیست در مورد شیوه هزینه کردن آن توضیح دهد و همین امر سبب می شود جلوگیری از صرف این پول ها در مواردی که ظاهراً امریکا مخالف آن است، مثل شهرک سازی در کرانه باختری، ناممکن شود. علاوه بر این،

امریکا حدود سه میلیارد دلار برای توسعه سیستم های تسلیحاتی اسراییل کمک می کند و زمینه را برای این رژیم جهت دست یابی به سلاح های فوق پیشرفته مثل بالگردهای «بلک هاوک» و جت های «اف ـ ۱۶» فراهم می سازد. سرانجام اینکه امریکا به اسراییل اطلاعات جاسوسی می دهد که از دادن آن به هم پیمانانش در ناتو نیز خودداری می کند و چشم خود را در مورد تلاش های اسراییل برای دست یابی به سلاح های هسته ای نیز بسته است.

حمایت دیپلماتیک واشنگتن از اسراییل

از سال ۱۹۸۲، امریکا ۳۲ قطع نامه شورای امنیت در محکومیتاسراییلرا وتو کرده و این تعداد، بیش از مجموع وتوهای دیگر اعضای شورای امنیت است.امریکا جلوی تلاش های کشورهای عربی را برای نام بردن از زرادخانه هسته ای اسراییل در پیش نویس آژانس بین المللی انرژی اتمی گرفت. ایالات متحده در زمان جنگ در صدد نجات اسراییل برمی آید و در مذاکرات صلح هم جانب اسراییل را می گیرد. دولت نیکسون از اسراییل در مقابل خطر مداخله شوروی حمایت کرد و در خلال جنگ اکتبر، به این رژیم کمک های تدارکاتی کرد. واشنگتن در مذاکراتی که به پایان این جنگ انجامید، وارد شد و نقش کلیدی را در مذاکرات قبل و بعد از پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ بازی کرد. در هر کدام از این موارد، اختلاف میان مقام هایامریکایی و اسراییلی، لحظه ای بود و امریکا، پیوسته از موضع اسراییل حمایت می کرد. یک امریکایی شرکت کننده در مذاکرات کمپ دیوید سال ۲۰۰۰بعدها گفت: «در بسیاری از مواقع، ما مثل وکیل اسراییل عمل می کردیم.» بالاخره اینکه، هدف جاه طلبانه دولت بوش در تغییر شکل خاورمیانه، تا حدودی به تقویت جایگاه استراتژیک اسراییل مربوط می شود.

ص: ۱۳۸

این سخاوتمندی فوق العاده زمانی می تواند توجیه شود که اسراییل را یک سرمایه استراتژیک و حیاتی بدانیم یا حمایت امریکا از آن را به دلیل الزامات اخلاقی توجیه کنیم. هیچ توضیحی در این مورد، قانع کننده نیست. ممکن است از این امر دفاع شود که اسراییل در دوران جنگ سرد، یک سرمایه و پشتیبان برای امریکا بود. اسراییل به عنوان نماینده امریکا، پس از سال ۱۹۶۷ جلوی توسعه طلبی شوروی در منطقه را گرفت و شکست های خفت باری را متوجه نمایندگان شوروی مثل مصر و سوریه کرد. اسراییل گاهی از دیگر هم پیمان امریکا (مثل شاه حسین اردن) نیز حمایت می کرد و ارتش آن، مسکو را مجبور کرد تا بیشتر حمایت هایش را متوجه نمایندگان خود کند. اسراییل همچنین اطلاعات جاسوسی مفیدی را در مورد توانایی های شوروی به امریکا ارایه کرد.

به هرحال، حمایت از اسراییل در آن زمان چندان هم ارزان تمام نشد و روابط میان امریکا و دنیای عرب را پیچیده کرد. برای مثال، تصمیمامریکابرای اعطای ۲/۲ میلیارد دلار به عنوان کمک نظامی اضطراری در خلال جنگ اکتبر به اسراییل، سبب شد اوپک دست به تحریم نفتی بزند و از این بابت خسارت های قابل توجهی متوجه اقتصاد غرب شد. در همه این موارد، نیروهای مسلح اسراییل در موقعیتی نبودند که از منافع امریکا در منطقه حمایت کنند. برای مثال، در زمانی که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نگرانی هایی را درباره امنیت فرآورده های نفتی ایجاد کرد، امریکا نمی توانست به اسراییل اتکا کند و در عوض مجبور شد خودش نیروهای واکنش سریع را در منطقه مستقر سازد.

جنگ نخست خلیج (فارس) وضعیتی را ایجاد کرد که ممکن بوداسراییل را به یک وزنه استراتژیک تبدیلکند. امریکا نمی توانست از

پایگاه های اسراییل بدون آنکه ائتلاف ضدعراق به هم بریزد، استفاده کند و مجبور شده بود منابع را به گونه ای به کار بگیرد (مثل موشک های پاتریوت) که اسراییل را از انجام هر اقدامی که به ائتلاف علیه صدام حسین لطمه بزند، باز دارد. تاریخ دوباره در سال ۲۰۰۳ تکرار شد. هر چند اسراییل مشتاق بود برای حفظ منافعامریکا به عراق حمله کند، ولی بوش نمی توانست بدون آنکه جبهه مخالفان عرب در هم ریزد، از اسراییل در خواست کمک کند. بدین ترتیب، اسراییل یک بار دیگر در کناری به تماشا ایستاد.

حمایت امریکا از اسراییل در آغاز دهه ۱۹۹۰ و حتی پس از ۱۱ سپتامبر به صورتی گسترده تر و با این ادعا توجیه می شد که هر دو دولت را گروه های تروریستی که خاستگاهشان، دنیای عرب و اسلام است، تهدید می کنند و «دولت های سرکش» از این گروه ها حمایت می کنند و در پی دسترسی به سلاح های کشتار جمعی هستند. این موضع گیری فقط برای این نبود که واشنگتن دست اسراییل را در برخورد با فلسطینی ها باز بگذارد تا امتیاز بگیرد و همه مبارزان فلسطینی را زندانی کند یا بکشد، بلکه امریکا می خواست به سمت کشورهایی چون ایران و سوریه هم برود. بدین ترتیب، به نظر می رسید اسراییل برای امریکا در جنگ علیه تروریسم، به یک هم پیمان مهم تبدیل شده است؛ زیرا دشمنان او دشمنان امریکا هم بودند. در حقیقت، اسراییل، مدیون جنگ علیه تروریسم و خواستار برخورد گسترده تری با دولت های به اصطلاح سرکش بود.

«تروریسم» تنها در حوزه مخاصمه محدود نمی شود، بلکه تاکتیکی است که یک جبهه گسترده گروه های سیاسی به کار گرفته است. سازمان های تروریستی که اسراییل را تهدید می کنند، برای ایالات متحده، تهدید به شمار نمی روند، مگر زمانی که علیه آنها مداخله کند (مثل مداخله در لبنان در سال

۱۹۸۲). علاوه بر این، انتفاضه فلسطینی، خشونتی تصادفی و یک باره نیست که به طور مستقیم،اسراییل یا «غرب» را هدف قرار دهد. این امر تا حدود زیادی واکنش به تلاش همیشگی اسراییل برای ایجاد شهرک در کرانه غربی و نوار غزه است.

چیزی که اهمیت بیشتری دارد، توجه به این موضوع است که اسراییل و امریکا به خاطر این در مورد خطر تروریسم، شریک هستند که دارای سابقه روابطی سبب ساز بوده اند.امریکا بدین دلیل با مشکل تروریسم روبه رو است که در وجه خوش بینانه اش، یک متحد نزدیک اسراییل است، نه چیز دیگر. حمایت از اسراییل، تنها دلیل کاربرد تروریسم بر ضدامریکا نیست، بلکه بخش مهمی از آن است و همین، جنگ علیه ترور را مشکل می کند. شکی نیست که عامل محرک بسیاری از رهبران القاعده، مثل اسامه بن لادن، حضور اسراییل در بیت المقدس و گرفتاری فلسطینی هاست. پشتیبانی بی قید و شرط امریکا از اسراییل، حمایت مردمی از تندروها (گروه های استقلال طلب) و جذب داوطلبان را آسان می سازد. آنهایی که به اصطلاح «دولت های سرکش» در خاورمیانه خوانده می شوند، برای منافع حیاتی ایالات متحده، یک تهدید مهلک نیستند و به همان مقدار که برای اسراییل، تهدید هستند، برای امریکاتهدید به شمار نمی روند. حتی اگر این دولت ها سلاح های هسته ای به دست بیاورند - چیزی که ظاهراً امری نامطلوب است - امریکا و اسراییل را تهدید نمی کنند. زیرا تهدید کننده نمی تواند بدون دریافت پاسخی خردکننده، تهدیدش را عملی کند. خطر تحویل سلاح هسته ای به تروریست ها هم معادله ای دور از ذهن است؛ زیرا یک دولت مستقل نمی تواند مطمئن باشد این انتقال برملا نمی شود یا پس از آن، سرزنش و تنبیه نمی شود. داشتن رابطه با اسراییل، برخورد امریکا با این دولت ها را با مشکل بیشتری روبه رو می کند.

ص: ۱۴۱

زرادخانه هسته ای اسراییل، از جمله دلایل برخی از همسایگان آن در داشتن سلاح های هسته ای است و ترساندن آنها به تغییر رژیمشان، صرفاً به این میل دامن می زند.

آخرین دلیل در مورد سؤال برانگیز بودن ارزش استراتژیک اسراییل این است که رفتار آنها مثل یک متحد صادق نیست. مقام هایاسراییلی گاهی خواسته های امریکا را نادیده می گیرند و به قول هایشان عمل نمی کنند (مثل تعهد به توقف شهرک سازی و خودداری از «ترورهای هدفمند» رهبران فلسطینی). اسراییل تکنولوژی حساس نظامی را از رقیبان بالقوه ای چون چین به دست می آورد؛ چیزی که بازرس کل وزارت خارجه، آن را «یک الگوی سیستماتیک و در حال رشد نقل و انتقال غیرمجاز» خواند. بر اساس گزارش اداره بازرسی کل، اسراییل همچنین «بیشترین عملیات جاسوسی را علیه امریکا، در مقایسه با دیگر متحدان این کشور، انجام داد.» علاوه بر مورد جاناتان پولاد که اطلاعات طبقه بندی شده زیادی را در اوایل دهه ۱۹۸۰ به اسراییل منتقل کرد (این اطلاعات به اتحاد شوروی هم انتقال می یافت تا این کشور نیز ویزاهای بیشتری را برای خروج یهودیان از این کشور صادر کند)، در سال ۲۰۰۴ نیز زمانی که فاش شد یک مقام کلیدی پنتاگون به نام دلاری فارنکلین اطلاعات طبقه بندی شده را به یک دیپلمات اسراییلی منتقل کرده است، جنجال تازه ای برپا شد. اسراییل تنها کشوری نیست که در امریکا دست به جاسوسی زده است، ولی تمایلش به جاسوسی در کشوری که مدافع اصلی آن است، ظن بیشتری را در مورد ارزش راهبردی اسراییلی به وجود می آورد.

ارزش راهبردی اسراییل، تنها موضوعی نیست که باید بدان توجه شود. حامیانش نیز استدلال می کنند که اسراییل شایستگی حمایت بی اندازه را دارد؛

ص: ۱۴۲

زیرا به گفته آنها، اسراییل، آسیب پذیر است و در محاصره دشمنان قرار دارد؛ آنها اسراییل را دموکراتیک می دانند و می گویند مردم یهود به دلیل جنایت هایی که پیش تر بر آنها روا شده است، رنج برده اند. بنابراین، اسراییل شایستگی آن را دارد که رفتار ویژه ای با آن بشود و این رفتار جانب دارانه با اسراییل، از نظر اخلاقی، در مقایسه با دشمنانش، ارجحیت دارد. بررسی دقیق تر آشکار می کند که هیچ کدام از این استدلال ها، مجاب کننده نیستند. یک نگاه واقع بینانه نشان می دهد رفتار گذشته و حال اسراییل، هیچ مبنای اخلاقی را برای برتری دادن آن بر فلسطینی ها به وجود نمی آورد.

شکل گیری نخستین اسراییل این گونه توصیف می شود که جالوت، داوود را به نبرد فراخواند. این در حالی است که گفت و گو و مصالحه، در شکل گیری آن، به حقیقت نزدیک تر است. اکنون نیز برعکس تصورهای حاکم، صهیونیست ها تجهیزات نظامی بیشتر و بهتری دارند و در خلال جنگ استقلال سال های ۱۹۴۷-۱۹۴۹ (علیه انگلیس)، از امکانات مناسب تری بهره بردند و همین پیشینه سبب شد نیروهای دفاعی اسراییل مقابل مصر در سال ۱۹۵۶ و باز هم علیه مصر، اردن و سوریه در سال ۱۹۶۷، به سرعت و به آسانی به پیروزی برسند. همه این ها قبل از آنکه کمک های وسیع امریکا آغاز شود، رخ داده بود. امروزه، اسراییل، قوی ترین قدرت نظامی خاورمیانه است. نیروهای متعارف آن بسیار برتر از همسایگانش است و اسراییل تنها دولت دارای سلاح هسته ای در منطقه است. مصر و اردن با اسراییل پیمان های صلح امضا کرده اند و عربستان سعودی نیز چنین پیشنهادی داده است. سوریه حمایت شوروی را از دست داده است. عراق بر اثر سه جنگ مخرب، ویران شده است و ایران هم صدها مایل از آن فاصله دارد. فلسطینی ها به سختی یک نیروی مؤثر دارند. براساس یک ارزیابی که در سال ۲۰۰۵ «مرکز

مطالعات استراتژیک جافی» وابسته به دانشگاه تل آویو، انجام داد، «موازنه استراتژیک به صورت معنی داری به نفع اسراییل است و این شکاف کیفی میان توانایی نظامی و نیروهای بازدارنده آن و همسایگانش، همچنان پنهان مانده است.» اگر پشتیبانی از توسری خور، یک انگیزه الزام آور است، در این صورت، ایالات متحده باید از دشمنان اسراییل حمایت بکند. به علاوه، این سخن که اسراییل یک کشور دموکراتیک است که به وسیله دیکتاتوری های متخاصم محاصره شده است، نمی تواند کمک های امریکارا در سطح کنونی آن توجیه کند: بسیاری از کشورهای دموکراتیک در گوشه و کنار جهان وجود دارند، ولی هیچکدام از آنها چنین کمک های بی اندازه ای را دریافت نمی کنند. برخی از جنبه های دموکراسی اسراییلی با ارزش های بنیادین امریکا مغایرت دارد. اسراییل به عنوان یک دولت یهودی تأسیس شد و شهروندی در آن مبتنی بر اصل خونی و خویشاوندی است. در چنین شرایطی، تعجب برانگیز نیست که با یک میلیون و سیصد هزار عرب، مثل شهروندان درجه دو رفتار می شود.

سومین مورد توجیه نیز به تاریخ رنج کشیدن یهودیان در غرب مسیحی و به ویژه در هولوکاست، مربوط می شود. به دلیل اینکه یهودیان در طول قرن ها آزار دیدند، باید فقط در یک سرزمین مادری احساس امنیت کنند. اکنون بسیاری از مردم امریکا معتقدند اسراییل شایستگی دریافت رفتار ویژه از جانب امریکا را دارد. این در حالی است که اسراییل نیز مرتکب جنایت های تازه ای علیه بسیاری از بی گناهان دیگر یعنی فلسطینی ها شده است.

حامیان اسراییل به علاوه این گونه القا می کنند که این دولت در جست وجوی صلح بوده و در هر وضعیتی و حتی در شرایطی که تحریک هم شده، از خود خویشتن داری زیادی نشان داده است. در مقابل، گفته

می شود اعراب دست به شرارت زیادی زده اند، در حالی که چنین نبوده است. بن گوریون اعتراف کرد که صهیونیست های اولیه نسبت به اعراب فلسطینی که برای دفاع از سرزمین خود ایستادگی می کردند، خیرخواهی نشان ندادند. صهیونیست ها دولت خود را در سرزمین اعراب ایجاد کردند. ایجاد اسراییل در سال ۱۹۴۷ _ ۱۹۴۸، به پاک سازی قومی، اعدام، کشتار و تجاوز انجامید و رفتارهای بعدی اسراییل هم وحشیانه بوده و با هر گونه ادعایی در مورد ارجحیت اخلاقی آن ناسازگار است. برای مثال، بین سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۶، نیروهای امنیتی اسراییل، ۲۷۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر از اعراب را به قتل رساندند؛ افرادی که اکثریت قریب به اتفاق آنها مسلح نبودند. نیروهای «آی. دی. اف» (نیروهای دفاعی اسراییل) صدها زندانی جنگی مصری را که در دو جنگ ۱۹۴۷ و ۱۹۵۶ اسیر شده بودند، کشتند و در همان حال، در سال ۱۹۶۷، اسراییلصد هزار تا ۲۶۰ هزار فلسطینی را از کرانه باختری که تازه تصرف کرده بود، بیرون راند و ۸۰ هزار سوری را نیز از ارتفاعات جولان اخراج کرد.

در انتفاضه نخست، آی. دی. اف در بین نظامیان خود باتون توزیع می کرد و آنها را تشویق می کرد استخوان های معترضان فلسطینی را بشکنند. «شاخه سوئدی نجات کودکان» برآورد کرد که ۶۰۰/۲۳ تا ۹۰۰/۲۹ کودک، در دو سال نخست انتفاضه بر اثر ضرب و جرح به درمان پزشکی نیاز پیدا کردند. تقریباً یک سوم آنها ده سال یا کمتر سن داشتند. واکنش به انتفاضه دوم، حتی خشونت آمیزتر بود. هاآرتص در تیتر اول خود اعلام کرد که «آی. دی. اف دارد تبدیل به یک ماشین کشنده می شود که کارآمدی آن عبارت است از دمیدن ترس و وحشت که امری تکان دهنده است.» نیروهای آی. دی. اف در روزهای نخست قیام (فلسطینی ها) یک میلیون گلوله شلیک

کردند. از آن زمان، اسرائیل در مقابل هر اسراییلی کشته شده، ۳ تا ۴ فلسطینی را به قتل رساند که بیشتر آنها را افراد بی گناه تشکیل می دادند. علاوه بر آن، ارزش دارد که بدانیم صهیونیست ها با بمب هایی که از فلسطین به انگلیس انتقال داده شد تا در آنجا عملیات تروریستی انجام شود، مرتبط بودند.اسحاق شامیر هم که زمانی یک تروریست بود و بعدها نخست وزیر شد، اعلام کرد «نه قومیت های یهودی و نه سنت یهودی نمی تواند تروریسم را به عنوان یک وسیله برای مبارزه نادیده بگیرند». توسل فلسطینی ها به تروریسم نمی تواند تعجب برانگیز باشد. فلسطینی ها معتقدند آنها راه دیگری برای مجبور کردن اسراییلی ها به امتیاز دادن ندارند. همان گونه که ایهود باراک زمانی تصدیق کرد، اگر او به عنوان یک فلسطینی متولد می شد، «به سازمان های تروریستی می پیوست».

بنابراین، اگر نه دلایل استراتژیکی و نه الزامات اخلاقی نمی توانند علت حمایت امریکا از اسراییل باشند، ما چطور می توانیم این مسئله را توضیح دهیم؟ فقط می توان گفت: توضیح آن به قدرت بی مانند لابی اسراییل (در امریکا) برمی گردد. (۱)

ص: ۱۴۶

۱- Wfile://E:/html/LEMOND/New Folder، سیاحت غرب، شماره ۴۵.

رهایی امریکا از دست اسراییل

پائول فایندلی (۱)

چکیده

نویسنده که از آگاهان و منتقدان سیاست های اسراییلی امریکا است، در این مقاله به بررسی ریشه های تروریسم علیه کشور امریکا می پردازد. او با اشاره به لابی با نفوذ اسراییلی در مجلس و کل نظام قدرت و حتی عبادت گاه ها وموسسه های آموزش های عالی کشور امریکا، سیاست های خاورمیانه ای امریکا را کاملاً اسراییلی می داند. نویسنده معتقد است امریکا با استفاده از رسانه ها، مردم را گمراه کرده است و در جاهایی که لازم می داند، اخبار موفقیت های ارتش اسراییل را پوشش خبری گسترده می دهد. این سناتور پیشنهاد می کند، برای جلوگیری از تروریسم، امریکا باید کمک های خود را به اسراییل به حال تعلیق درآورد.

اگر دولت امریکا، کمک به اسراییل در تجاوز و تخریب فلسطین را رد کرده بود، حادثه یازدهم سپتامبر اتفاق نمی افتاد. تعدادی از آگاهان سیاسی، این نتیجه را آشکارا بیان می کنند، ولی تعداد زیادی معتقدند کمکی که انجام شده، درست است. من معتقدم در طول ۳۵ سال گذشته، اگر هر یک از

۱- . Pavl Findley، نماینده سنای امریکا از ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۳ از ایالت ایلی نویز و نویسنده کتاب سکوت ممنوع: ایستادگی در مقابل تصویر دروغینامریکا در مورد اسلام

رئیس جمهوری های امریکااین شجاعت و تدبیر را داشت که همه حمایت های امریکا از اسراییل را (تا زمانی که اسراییل از سرزمین های اشغال شده در جنگ اعراب و اسراییل در سال ۱۹۶۷ عقب نشینی کند) معلق می کرد، از این فاجعه جلوگیری می شد.

یهودی های آلترا ارتدوکس که نقش قدرتمندی در سیاست های اسراییلی ایفا می کنند، معتقدند مسیح موعود یهودی نخواهد آمد تا وقتی که تشکیل «اسراییل بزرگ» به واقعیت بپیوندد. با وجود اینکه آنها اقلیتی بیش نیستند، متحد، مقتدر و دارای نفوذ هستند. به دلیل اعتقاد محکم و عمیق مذهبی، آنها مصمم هستند تا از استقلال فلسطینی ها در کرانه باختری جلوگیری کنند.

در حمایت شدید علیه فلسطینی ها، اسراییل از بهانه های ریشه کن کردن تروریسم استفاده می کند؛ ولی در حقیقت، نیروهایش به پیشروی در منطقه بی طرف سفارش شده اند. در زیر این ظاهر ضدتروریستی، نیروهای اسراییلی با فلسطینی ها، بدتر از آنچه با حیوانات رفتار می شود، رفتار می کنند. براساس روندی که هیچ پایه و اساسی ندارد، صدها نفر برای مدت های طولانی، بازداشت و بیشتر آنها شکنجه می شوند و بعضی نیز از لبه تیغ می گذرند. خانه ها، باغستان ها و مکان های کسب و کار خراب می شوند. تمام شهرها به صورت نوبتی تحت مقررات حکومت نظامی قرار می گیرند. بازداشت بعضی از افراد تا چند هفته طول می کشد. فلسطینی های مجروح یا بیمار که نیازمند مراقبت های پزشکی اورژانسی هستند، معمولاً تا یک ساعت یا بیشتر در محل بازرسی نگه داشته می شوند. بسیاری از بچه ها دچار سوء تغذیه هستند. کرانه باختری و غزه به اردوگاه های بسیار بزرگ و متمرکز نظامی تبدیل شده اند. بدون حمایت امریکا، هیچ کدام از اینها اتفاق نمی افتاد. شاید مقام های اسراییلی بر این باورند که زندگی به قدری بر فلسطینی ها

تحمل ناپذیر خواهد شد که بیشتر آنها سرانجام خانه های اجدادی شان را ترک می کنند.

پس از یک دوره محبوبیت در دنیا، دولت امریکا به دلیل حمایت های بی قید و شرطی که از تجاوزهای اسراییل نسبت به منشور ملل متحد و قوانین بین المللی و دستور همه ادیان مذهبی رایج می کند، در بیشتر کشورها با سرزنش و دشنام روبه رو شده است.

خاستگاه اصلی یازدهم سپتامبر، ۳۵ سال پیش بود؛ وقتی لابی اسراییل فعالیت موفقیت آمیز خود را در مذاکرات سنگین درباره نقش مناسب امریکا در منازعه عربی ـ اسراییلی شروع کرد و توانست این حقیقت را از آگاهی عمومی پنهان کند که دولت امریکا کمک بلاعوض عظیمی را به اسراییل داده است.این روزها، به دلیل تأثیر لابی خفه کننده اسراییل در امریکا، بحثی از نزاع عربی ـ اسراییلی،در دولت، نشده است. مطمئن باشید اطلاعات من دست اول است؛ زیرا من عضو خانه نمایندگان کمیته کار خارجیان هستم و از ژوئن ۱۹۶۷، وقتی ارتش اسراییل، کنترل بلندی های جولان را که قسمتی از سوریه است، مثل کرانه باختری و غزه در دست گرفت، من عضو آن خانه بوده ام. من از ۱۶ سال پیش تاکنون نظارت نزدیکی بر مجلس سنا داشته ام.

در ۳۵ سال گذشته، در کمیته یا سالن سنا، کلمه ای به میان نیامده است که به مذاکره در مسایل خاورمیانه دعوت کند. هیچ طرح یا لایحه ای به منظور کم یا محدود کردن کمک به اسراییل در ۲۰ سال گذشته ارایه نشده است و تعداد کمی از لوایح و طرح هایی که به این منظور در چند سال گذشته ارایه شده اند، فقط تعداد اندکی رأی کسب کرده اند. در ساختمان مجلس سنا، نقادی نسبت به اسراییل، حتی در گفت وگوهای خصوصی، ممنوع است و با متخلف مثل یک وطن فروش یا ضدیهود رفتار می شود.

زمانی که من و بعضی از نمایندگان دیگر به مخالفت پرداختیم، انتقاد ما به رأی گیری، در جمع نمایندگانی که از طرف نیروهای طرفدار اسراییل تأمین مالی شده بودند، رأیی نیاورد و شکست خورد.نتیجه اینکه سال های متمادی، در موضوع های مرتبط با خاورمیانه، به طور جدّی به نفع اسراییل و بر ضد فلسطینیان و اعراب قانون گذاری شده است. تمامی حوزه های انتخابی رأی گیری، به وسیله پوشش خبری خفه کننده به نفع اسراییل پر شده است و مردم را به گمراهی کشیده اند. عموم مردم از این مسئله ناآگاه هستند که مجلس سنا، مثل کمیسیون فرعی مجلس اسراییل عمل می کند.کسی که روزنامه های خارجی را بخواند یا بی. بی. سی گوش دهد، از اتفاق ۱۱ سپتامبر هیجان زده نمی شود. مدت ها پیش از یازدهم سپتامبر، در چندین نشست تلویزیونی، مسئولان اعتقاد داشتند بن لادن فکری نظیر آنچه را در یازدهم سپتامبر اتفاق افتاد، در سر دارد. آنها آن فکر را به دادخواهی اصولی از تجاوز اسراییل به جامعه فلسطینیان مستند می کردند. صاحبنظران خارجی در داخل یا بیرون از دولت، به طور متناوب، مخالفتشدید خود را با سیاست های امریکا اظهار می داشتند؛ به ویژه از وقتی که بوش قصد خود را برای جنگ با عراق اعلام کرد. ارعاب لابی اسراییل هنوز پابرجاست. به نظر می رسد دامنه آن تا تمام مراکز دولتی و حتی عبادت گاه ها و مؤسسه های آموزش عالی کشیده شده است. نقش این لابی در ساکت کردن بسیاری از یهودیان امریکایی که مخالف تاکتیک ها و وحشی گری های اسراییل هستند، بسیار مؤثر است.

هیچ کس در نظام قدرت امریکا، حقیقت مصیبت واری را که ماهرانه از مردم امریکا مخفی نگه داشته شده، ولی آشکارا برای مردم دنیا قابل تشخیص است، نمی پذیرد. خسارت های ۱۱ سپتامبر و پس لرزه های بعدی و

پس لرزه هایی که ممکن است به دلیل جنگ با عراق در امریکا ایجاد شود، ناشـی از سیاست امریکا در خاورمیانه است که در اسراییل طراحی می شود، نه در واشنگتن.

اسـراییلی ها، ملتی قانون شـکن هسـتند. رئیس جمهوری ما باید به جای کمک به اسراییل در فشار آوردن به فلسطینی ها، تمام کمـک هـای خود را به تعلیق درآوردتـا اسـراییل، اشـغال سـرزمین هـای اعراب را رها کنـد و به سـرزمین خود، در سال ۱۹۶۷ بازگردد. (۱)

ص: ۱۵۱

۱- مجله Institute for Historical Revie، سیاحت غرب، شماره ۴۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹